

جایگاه رزق انسان در هستی

اصغر طاهرزاده

1385

طاهرزاده، اصغر، 1330-

جایگاه رزق انسان در هستی / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان، 1385.
199 ص.

ISBN: 964-96389-9-7
978-964-96389-9-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس.

رزق و روزی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. عنوان.

297/42

ج2 ط2/2 BP219

م 85-35657

کتابخانه ملی ایران

جایگاه رزق انسان در هستی

اصغر طاهرزاده

سفارش: گروه فرهنگی المیزان

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: 1385

قیمت: 1500 تومان

شمارگان: 3000 نسخه

طرح جلد: محمد فاطمی‌پور

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: 0311-7854814

1- گروه فرهنگی المیزان

همراه

2- دفتر انتشارات لب‌المیزان

09131048582

فهرست مطالب

7	مقدمه
10	جایگاه رزق انسان در هستی
13	مقدمه نویسنده
15	رزق حقیقی و غیر حقیقی
18	دستورات دین، عامل جهت‌گیری به سوی عالم غیب
20	امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی
22	هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان‌ها
24	تصحیح نسبت خود با سخن معصومین
26	رزقی که به دنبال توست
27	تحلیل‌های غلط نسبت به فقر و ثروت
28	پنج غنیمت در زندگی
31	جایگاه دارایی‌ها
34	زشتی التماس فقیران و تکبر ثروتمندان
39	جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق
41	سطحی‌نگری؛ آفت دوری از اهل‌البیت <small>علیهم‌السلام</small>

- 43 آنگاه که حکمت اهل‌البیت تنها می‌شود.....
- 46 رزق هر کس به وقتش می‌رسد.....
- 48 امتحان در امتحان است ای پسر.....
- 49 نداشتن‌ها بسیار است، از داشتن‌ها استفاده کن.....
- 55 رهنمودی بزرگ و چاره‌ساز.....
- 60 چیزی را تضمینی و چیزی را بر عهده‌تو گذارده‌اند.....
- 62 زیبایی‌های کفاف.....
- 65..... رزقِ فردایِ نیامده.....**
- 67 جایگاه رزق در زندگی.....
- 69 وظیفهٔ انسان بندگی است.....
- 71 استغفار، عامل ریزش رزق.....
- 72 صدقه، عامل نزدیکی رزق.....
- 75 ریشهٔ سختی در زندگی.....
- 77 بصیرتی زیبا.....
- 78 غم فردا نشاید خوردن امروز.....
- 80 غم‌های پوچ.....
- 82 مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام.....
- 86 معنی خوب امتحان دادن.....
- 91..... مقدّرات حکیمانه، بستر تعالی انسان‌ها.....**
- 93 رزق؛ هدف زندگی نیست.....
- 94 رزق و آبادانی قیامت.....
- 95 به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟.....
- 97 زندگی، یا فرار از مرگ؟.....
- 98 آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب.....
- 102 زینت زمین، زینت ما نیست.....
- 103 برکات انتظار گشایش.....

104	تقدیرهای متفاوت، زمینه‌های امتحان
109	تعالی در دل تقدیرات
115	آزادی از وهم
121	زندگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق
123	چگونگی ورود به زندگی اقوم
124	راه ایجاد یگانگی در شخصیت
126	تعادل توحیدی
128	خداوند از ما به ما آگاه‌تر است
130	تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما
131	غفلت از رزق مقدر، عامل قتل فرزندان
134	زنده بودن یا زندگی کردن
135	برکات کفاف در رزق
142	روش جدید قتل فرزندان
148	نشانه‌های محبت خدا
149	ریشه پریشانی زندگی‌ها
150	رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی
152	حرص‌های سرگردان بی نتیجه
153	حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت
154	نتیجه هلاکت بار فخر
155	راه امیدواری
158	عبرتی بزرگ
159	قناعت؛ نشانه عقل
161	قاعده‌ای منطقی
163	هشدار که خزینه‌دار دیگران نباشی
164	طلب رزق سنت است
165	دفن استعدادها

- 166 آسایش دو گیتی
- 168 زندگی ای که خدا ضمانت می کند
- 168 هر حلالی را حرامی است
- 171 آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد می گیرد
- 172 تحرکی با نشاط
- 174 خداوند از ما به ما عاشق تر است
- 175 فوق فقر و غنی
- 179 آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

مقدمه

باسمه تعالی

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث این کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می‌فرمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

1- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب- باید علاوه بر آن که جنبه اطلاع‌رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازی‌گرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

2- در دریافت "حصولی" از واقعیات به هیچ‌وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌هایی که عادت کرده‌اند در حدّ آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقاله شسته و رفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می‌کنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره‌مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زِ گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرار گرفتن و از تَلَوُلُؤِ آن بهره‌مندگشتن، راه دیگری می‌خواهد، آن‌هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود وجود، راهی که عارف در وصف آن می‌گوید:

رهرو منزل عشقیم و زسر حدّ عدم تا به اقلیم وجود این‌همه راه آمده‌ایم
3- خصوصیات متون دینی می‌طلبد که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله‌ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند
به تعبیر دیگر در متون دینی رابطه «من-تویی»^۱ بین خواننده و متن برقرار است یعنی انسان با کل وجود خود با متن مرتبط می‌شود و درون رابطه قرار می‌گیرد.

4- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می‌شود چیزی جز مخاطبه و محاوره متقابل گوینده با خواننده نیست، آن‌هم با ارائه انبوه مثال‌ها، مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و او را نسبت به خود

1 - تعبیر «من و تو» نام کتاب مارتین بوبر نویسنده اتریشی است.

فعال نماید. لذا نمی‌تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه‌ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام‌الدین چلبی سایه به سایه مولوی اشعار او را می‌نویسد، حالت مخاطبه و محاوره متقابل آن‌ها را نیز حفظ می‌کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم - که انسان را مخاطب خود قرار داده است - تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیّم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب‌های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه «رحمة الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره بینابینی را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می‌شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم‌تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره‌ای با ابعاد گوناگون و با شخصیت تو در تو انسان - انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است - به طوری که هر کس می‌خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صرف برخورد کند - و نه کتاب به باور کشیدن روح و قلب انسان - ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی ♦ را این‌همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می‌گوید و در

مثال حضرت موسیٰ ♦ در هر موقعیتی وجهی را پیش می‌کشد که مربوط به همان وجه مخاطب قرآن است و بقیهٔ وجوه در فضای محاوره و مخاطبه‌ای دیگر باید به میان آید، می‌فهمد که قرآن به اندازهٔ انسان منظم است.

5- وقتی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد طاهرزاده به صورت نوشتار درمی‌آید ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اعمال می‌نمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعهٔ کتاب احساس شود در بعضی از قسمت‌ها حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حد امکان فضای محاوره‌ای آن محفوظ بماند.

جایگاه رزق انسان در هستی

سال‌های گذشته که بحث رزق توسط استاد طاهرزاده مطرح شد، از همان ابتدا با استقبال زیادی روبه‌رو گردید و نوارهای آن به طور مکرر تکثیر شد و در اختیار مشتاقان قرار گرفت. به همین دلیل انتشارات میزان از همان ابتدا در صدد بود تا برای استفادهٔ بیشتر، آن مباحث را از نوار پیاده و به صورت کتاب در اختیار عزیزان قرار دهد. لذا پس از پیاده‌شدن مباحث از نوار و بازبینی آن توسط استاد طاهرزاده و اضافه‌کردن مطالب تکمیلی، بحمدالله اکنون آن مباحث در اختیار عزیزان قرار دارد.

امروزه اکثر مردم نسبت به تأمین رزق در توهم شدیدی به سر می‌برند و اگر به کمک معارف الهی و سخنان معصومین علیهم‌السلام خود را از آن نجات ندهند، سراسر زندگی‌شان لگدمال طلبِ افراطی رزق می‌شود.
 إن شاء الله این مبحث طریقی برای عبور سالم از چنین ورطه‌ای باشد.
 این کتاب موقعیت رزق را در زندگی انسان‌ها به کمک آیات و روایات مورد بررسی قرار داده و جایگاه تلاش انسان‌ها و محدوده آن را در رابطه با تأمین رزق روشن کرده است.

راستی چرا خداوند رزق بعضی‌ها را وسعت داده؟ آیا وسعت رزق به خودی خود امتیازی برای انسان محسوب می‌شود؟ عوامل تنگی رزق کدام است و نقش انسان در وسعت و تنگی رزق تا چه اندازه است؟ جایگاه راضی شدن به رزقِ مقسوم کجاست و چه تأثیری در سلوک الی الله دارد؟ و این‌ها سؤالاتی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

امیدواریم توانسته باشیم از این طریق در راستای ارتقاء و تعمیق تفکر دینی و مقابله با حرصِ عنان‌گسیخته دنیای جدید، در رابطه با موضوع رزق و جایگاه آن، گامی برداشته باشیم.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه نویسنده

باسمه تعالی

شاید رزق در زندگی از یک منظر مهم‌ترین مسئله و از منظری دیگر ساده‌ترین مسئله زندگی باشد، و همین امر است که اگر منظر خود را نسبت به رزق تصحیح نکنیم ممکن است طلب رزق، تمام زندگی ما را اشغال کند و امری که باید برای هدفی بسیار بزرگ‌تر در کنار زندگی ما باشد، هدف زندگی ما گردد. لذا برای نجات از چنین مهلکه‌ای باید با دقت هرچه تمام‌تر جایگاه رزق را در زندگی خود بشناسیم و بررسی کنیم که آیا خالق انسان او را در تهیه رزق به خودش واگذاشته یا نه؟ آیا همراه با خلقت او رزق او را نیز خلق کرده و یا چیزی است بین این دو؟ و خلاصه انسان در طلب رزق چه وظیفه‌ای بر عهده دارد؟

برای روشن شدن جایگاه رزق در زندگی، باید از منظری بسیار فراتر از تجربیات فردی به آن نظر کرد. چرا که محل و جایگاه رزق چیزی است که همه زندگی انسان را فرا گرفته و برای شناختن پدیده‌ای به این وسعت نمی‌توان به تجربه‌های روزمره بسنده کرد، این‌جاست که باید از منظر خالق انسان جایگاه آن را تجزیه و تحلیل کرد و به سخنان

ائمه معصومین علیهم السلام که بازگو کننده سخنان خدا هستند و از منظر الهی به این پدیده می‌نگرند، توجه خاص نمود تا با بصیرتی کامل نسبت به طلب رزق برخورد کنیم و همچنان که آن ذوات مقدسه متذکر می‌شوند از هلاکت نجات یابیم.

آنچه باید بر آن تأکید نمود دقت هرچه بیشتر بر آیات الهی و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام است تا خود را از وهمِ نگرانی از فقر برهانیم و به اندازه‌ای که در سخنان آنان دقت کنیم و رهنمودهای آنان را در زندگی خود پیاده نماییم از این وهمِ زندگی برانداز خود را رهانیده‌ایم.

بارها شاهد بوده‌اید که غفلت از خاستگاه رزق چه هلاکت‌هایی را برای جوامع و افراد به وجود آورده است و نه تنها در اصلاح زندگی خود طرفی نبسته‌اند بلکه برعکس؛ در جهت هلاکت خود تلاش نموده‌اند.

این‌ها همه و همه سبب شد که بنده وظیفه خود بدانم سلسله بحث‌های «جایگاه رزق انسان در هستی» را خدمت عزیزان عرضه بدارم و به جدّ امیدوارم اگر با عزمی محکم نسبت به آن برخورد شود از بسیاری از حیل‌های شیطان خود را رهانیده‌ایم و قدمی بسیار اساسی در سلوک الی‌الله برداشته‌ایم. إن شاء الله

طاهرزاده

رزق حقیقی و غیر حقیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت امام‌الموحدين علی ♦ در ادامه نصایح و دستورالعمل‌های خود در نامه 31 به فرزندشان امام‌حسن ♦ فرازی مهم را در تحلیل جایگاه رزق در زندگی انسان گشودند که بصیرت‌های بسیاری برای نجات از حيله‌های شیطان و قدم در سلوک الی‌الله، در آن نهفته است. حضرت می‌فرماید:

(وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَى)

(إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ)

(وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَيَّ مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می‌آید. چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز و ستم‌کاری به هنگام بی‌نیازی. دنیای تو برای تو همان قدر است که قیامتت را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از دستت رفته نگران و ناراحت هستی، پس نگران باش برای همه آنچه در دست نداری.

دستورات دین، عامل جهت‌گیری به سوی عالم غیب

بعد از آن که حضرت امیرالمؤمنین ♦ به فرزندشان توصیه کردند، از عواملی که تو را گرفتار خودت می‌کند برحذر باش. می‌فرمایند: یکی از عوامل گرفتاری انسان به خودش و غفلت از خدا، نگرانی از رزق است، و در این فراز به این نکته می‌پردازند.

روح انسان در ذات خود، توان ارتباط با عالم غیب را داراست، چون جنسش مجرد است، به اصطلاح «روح انسان فعال است، نه منفعل» یعنی به راحتی استعداد ارتباط با عالم غیب در آن هست، مشکل انسان گرایش‌ها و توجهاتش به عالم مادی است که مانع این ارتباط شده است. هر اندازه روح اسیر حرص‌ها، غضب‌ها و شهوات شد، به همان اندازه ارتباطش با عالم غیب بریده می‌شود. درست است که جنس روح، جنس ارتباط با عالم غیب است، ولی جهتش اگر جهت ارتباط با عالم غیب نباشد، از ارتباط با عالم غیب محروم می‌شود. تمام دستورات دین آن است که این جهت‌گیری را اصلاح کند.

به عنوان مثال دین می‌فرماید انسان نباید خود را به نامحرم بنمایاند، چون اگر جهت روح، جلب نظر نامحرم شد، دیگر از ارتباط با عالم غیب باز می‌ماند. به مرد می‌گوید به نامحرم نگاه نکن، چون همین که روح در جهت غیرحق سیر کرد، از حق محروم می‌شود - روح یعنی جان و اصل انسان - حال اگر اصل انسان از حجاب‌های بین خود و خدا آزاد شد، دیگر مشکلی برای اتصال به حق ندارد، چون خودش در ذات خود به حق وصل است، حجاب‌ها مانع شده‌اند. گفت: «خود را مبین که رستی» آیا ما برای این که با خدا ارتباط پیدا کنیم باید انرژی صرف کنیم؟ یا باید تلاش کنیم تا ارتباطات دروغین را قطع کنیم؟ مطمئن

باشید اگر روح انسان ارتباط‌های دروغینش را قطع کرد، دیگر برای اتصال به حق هیچ انرژی‌ای نمی‌خواهد، خودش وصل است.

دستورات دین برای آزادی روح از ارتباطات دروغ است. اگر کسی بتواند خودش را از چنگال خشونت‌های بیجا آزاد کند، اگر انسان کینه‌ها را از قلب بزدايد، اگر با ظلم‌هایی که می‌کند روحش را لگدمال نکند، از روحی برخوردار است که به خودی خود به عالم معنویت وصل است. مگر شما چگونه آزاد می‌شوید؟ اگر جدال‌ها و رقابت‌ها و تکبرها، روح آدم را اشغال نکند، آدم آزاد می‌شود، اگر انصراف از گناه، راه و رسم انسان شود، انسان آزاد می‌شود. عمده آن است که ما این روح قدسی و این نعمت الهی را آزاد کنیم تا خودش به خودی خود در منزل قرب قرار گیرد و از بیکرانه عالم معنویت بهره‌های نو به نو ببرد.

اگر دستوراتی را که حضرت به فرزندشان در نامه 31 نهج‌البلاغه می‌دهند عمل کنید و از این طریق دیدگاه‌تان را تصحیح نمایید، به خود واقعی‌تان دست خواهید یافت، آن وقت خدای خود را روبه‌روی خود می‌یابید، گفت:

آن که عمری می‌دویدم در پی او کوبه‌کو ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو

این که حضرت به فرزندشان می‌فرمایند: «جرعهٔ خشم، شیرین‌ترین جرعه است در نوشیدن، از نظر نتیجه» چقدر آدم‌ها را نجات می‌دهد! چه بسیار انسان‌ها که اسیر این خشم‌ها هستند و لذا زیر فشار این خشم‌ها هلاک شدند. می‌گوید:

جان همه روز از لگدمال خیال وز زیان و سود و زبیم زوال

نی صفا می‌ماندش، نی لطف و فرّ نی به سوی آسمان راه سفر

همهٔ عمرش لگدمال خیال‌های واهی‌اش می‌شود و در نتیجه دیگر

چیزی از خود باقی نمی‌گذارد تا با عالم معنا ارتباط پیدا کند.

امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی

حضرت علی \blacklozenge می‌فرمایند: «وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛ ای فرزندم! رزق دو نوع است، یکی آن رزقی که تو به دنبالش می‌دوی تا آن را بیابی، و یکی هم رزقی که خودش به دنبال تو است. رزق اولی چون برای تو تقدیر نشده، به آن نمی‌رسی، هرچند همواره به دنبال آن باشی، ولی رزقی که دنبال توست و برای تو مقدر شده، حرکت می‌کند تا به تو برسد. در رابطه با رزق نوع دوم می‌فرمایند: «فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ» یعنی؛ اگر تو هم به سوی آن نروی، خودش به سوی تو خواهد آمد.

در همین رابطه رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيُطَالِبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ»^۱ یعنی؛ رزق انسان در جستجوی اوست، بیش از آن که اجلس به دنبال اوست. و نیز از پیامبر ﷺ داریم: «أَنَّهُ قَالَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَاتَّبَعَهُ رِزْقُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ كَمَا أَنَّ الْمَوْتَ يُدْرِكُهُ»^۲. یعنی؛ حتی اگر بنده خدا از رزقش فرار هم بکند، رزقش او را دنبال می‌کند تا به او برسد، همان‌طور که مرگ، انسان را دنبال می‌کند تا به او برسد.

این نکته باید به خوبی برای عزیزان حلّ شود و این‌شاءالله در بحث‌های آینده موضوع روشن می‌شود. عمده آن است که عنایت داشته باشید این موضوع یکی از نکات مهم بینش توحیدی است و پیامبر خدا ﷺ و امامان معصوم ﷺ بر آن تأکیدها کرده‌اند.

1 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 630.

2 - مستدرک‌الوسائل، ج 13 ص 31.

سخن امیرالمؤمنین ♦ به فرزندشان این بود؛ یک رزق است که به سراغ تو می‌آید و یک رزقی هم هست که به سراغ تو نمی‌آید، هر چند هم به دنبالش بدوی، به آن نمی‌رسی. عنایت داشته باشید این حرف، حرف امام معصوم است، اگر عقل معمولی یا بهتر بگویم «وَهُمْ» آن را تصدیق نکرد، باید آن وَهُمْ عقل‌نما را عوض کرد. سخن امام معصوم از عقل قدسی نشأت گرفته است، یعنی عقلی که قواعد کلّ هستی را می‌بیند. حالا اگر رسیدیم به این که این حرف، حرف امام معصوم است، نمی‌شود بر اساس «وَهُمْ» خودمان آن را تحلیل کنیم. ما در روش تحقیق معتقدیم، تک‌تک حرف‌هایی را که امام معصوم زده است بگیریم و بر روی آن‌ها دقت کنیم و ببینیم منظور آن حضرت چه بوده است. حالا اگر بیایم تمام عمرمان را صرف این بکنیم که این حرف‌ها راست است یا نه، پس چه وقت به آن عمل کنیم!!؟

این که می‌گویند ائمه نور هدایتند، از این جهت است که بسیاری از علوم را که در حوزه و دانشگاه ممکن است در حد محدودی به دست آوریم، آن‌ها بالاترش را و با وسعتی کامل گفته‌اند. آری ابتدا با عقل برسید به این که این‌ها معصومند، سپس از نور بصیرت آن‌ها هدایت یابید. نباید انسان نعمت بصیرت آن‌ها را رها کند و خودش بخواهد همه آنچه را امامان معصوم گفته‌اند تجربه کند. از طرفی تجربه‌های امام معصوم را که نمی‌توانیم تجربه کنیم، پس اگر از امامان معصوم پیروی نکنیم و از بصیرت آن‌ها استفاده نماییم، هیچ‌وقت به یک سلسله از مقامات دست پیدا نمی‌کنیم و هرگز از بعضی از تنگنایی که باید خود را آزاد نماییم، آزاد نمی‌شویم.

هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان‌ها

حقایق را به کمک امام معصوم بالاتر از عقل چون و چرا، در افقی متعالی بیابید و به آن گردن نهید. می‌دانید که دو عقل داریم؛ یکی عقل چون و چرا یا عقل بحثی و یکی هم عقل حکمی که این عقل حکمی تلاش دارد با حقایق مرتبط شده و بدون هیچ چون و چرایی تسلیم حقایق شود. انسان ابتدا با عقل چون و چرایی‌اش می‌گوید: من هر چیزی را با دلیل می‌خواهم قبول کنم. برای جوان‌ها این عقل بد نیست و اگر درست حرکت کنند، از طریق همین عقل به حقیقت نزدیک می‌شوند، اما اگر کسی در سن 60 سالگی هنوز همان افکار یک جوان 18 ساله را داشته باشد و در حد همان عقل چون و چرا بماند، دیگر به نظر شما این فرد، پیرمرد عاقلی است یا پیرمردی است که از مقصد دور افتاده؟! مسلّم است که پیرمرد 60 ساله، اگر الفاظ، حرکات و تفکّرش، تفکر یک جوان 18 ساله باشد! این دیگر عقل ندارد!! زیرا بعد از 40 سال هنوز در موطن 18 سالگی است و هنوز از عقل چون و چرا به عقل هدایتگر راه پیدا نکرده‌است. این خیلی بد است. درست است که قبح‌اش پیدا نیست، چون اکثر مردم عقلشان عقل چون و چراست. ولی نرسیدن به عقل هدایتگر خطر بزرگی است. انسان اگر در سن 40 سالگی هنوز دارای عقلی نباشد که حرف‌های امیرالمؤمنین ♦ را به راحتی بپذیرد و نوری در خود ایجاد نکرده باشد که سخن معصوم را تصدیق کند، این باید بداند خود را در ورطهٔ هلاکت قرار داده است، باید پس از این مدت، می‌رسید به جایی که وقتی با سخن معصوم روبه‌رو می‌شود بگوید:

چون یافتمت جانان بشناختمت جانان
اگر به لطف الهی به این حقیقت رسیدید که اهل‌البیت علیهم‌السلام حق می‌گویند و در شما عقلی پیدا شد که سخن آن‌ها را تصدیق کرد - که

این راهی است ممکن و زود دسترس - دیگر وظیفه شما در روبه‌رو شدن با سخنان آنها، تلاش است تا حرف آنها را در زندگی خود پیاده نمایید، نه این که هنوز بخواهید بررسی کنید که راست می‌گویند یا نه. کلام معصوم با عقل روحانی هر انسانی همخوانی دارد و در واقع سخن آن ذوات مقدس، قصه حقیقت جان ما است، عاقل کسی است که توانسته عقلش را در مسیر فهم سخن امامان معصوم تربیت کند.

مثلاً شما به لطف خدا در ماه رجب روزه‌اید، حال میل بدنی‌تان حرفش این است که پیش از ظهر گرسنه است و آن وجه متعلق به بدن روحتان مایل است غذا بخورد، ولی فطرتتان اعلام می‌کند، این گرسنگی، عبودیت است و لذا مایل است بر بندگی خدا پایداری کند و حالا یک جدایی بین این دو بعد صورت می‌گیرد، یعنی سه خود پیدا شد: خودی که می‌گوید: گرسنه است. خودی که می‌گوید: ماه رجب، روزه‌اش ثواب بسیار دارد و می‌خواهد روزه باشد. و خودی که بین این دو بُعد می‌خواهد قضاوت و داوری کند. چون من یا نفس انسان، درجه‌مند است. آن بُعدی که می‌خواهد داوری کند، عقل نام دارد، اگر خود آن عقل به نورانیت کامل رسیده باشد، سخن معصوم را تصدیق می‌کند و به تضاد درونی پایان می‌دهد.

شما دارای بُعدی هستید که در عرصه‌های تفکر می‌توانید به جای این که چون و چراهای عقل بحثی را بپذیرید، حرف قدسی امامان معصوم را تصدیق کنید، یعنی با درجه وجودی برتری از وجود خودتان با سخن معصوم روبه‌رو شوید و نه با درجه وجود مادون و غریزی‌تان، که در این صورت هم باز خودتان هستید. ولی اگر هنوز در چون و چرا بمانید، دو ضرر کرده‌اید: یکی این که هنوز کودک‌اید و با این که سن شما

بیشتر شده، از مرحلهٔ کودکی عبور نکرده‌اید، دیگر این که از منابع عالیه قدسی برای سیر و سلوک خود محروم هستید.

تصحیح نسبت خود با سخن معصومین

آری؛ می‌شود زحمت کشید، و نسبت به سخن معصوم و آیات قرآن به اطمینان رسید، چنین عقل و استعدادی در ما نهفته است، باید آن را به کار گیریم. هیچ راهی برای اعتقاد مطلق به قرآن جز خود قرآن نیست، اگر در یک سوره از قرآن به خوبی تدبّر نمایید یقین پیدا می‌کنید، که این کلمات، کلمات الهی است و از مقامی صادر شده که آن مقام، مقام خالق انسان و جهان است و جوانبی از ابعاد انسان را در نظر دارد که هرگز انسان‌ها به خودی خود نمی‌توانند متوجهٔ آن جوانب بشوند. حالا که قلب به این مرحله رسید، آیا درست است آن عادت قبلی را داشته باشیم و بخواهیم در مقابل سخنان خدا چون و چرا کنیم؟ وقتی قلبمان موضوع را تصدیق می‌کند دیگر انصاف آن است که آن موضوع را به عنوان یک سرمایهٔ سیر و سلوکی بگیریم و اجازه ندهیم «وَهُمْ» و «عقلِ چون و چرا» میدان عمل‌مان را تحت تأثیر خود قرار دهند. این چون و چراها مربوط به سن نوجوانی است که هنوز انسان به مقام تصدیق دین و دیانت نرسیده است. این که پس از تصدیق سخن خدا و کلمات معصومین علیهم‌السلام باز چون و چرا می‌کنیم، اسمش عادتِ ماندن در دوران نوجوانی است، این دیگر بد است. یعنی عادت‌هایی که در دورانی داشته‌ایم که هر چیزی را نقد می‌کردیم، این عادت را بیابیم در جایی که می‌توان با خودِ حقیقت روبه‌رو شد. گفت:

تا به دریا سیر اسب و زین بود بعد از آتش مرکب چوبین بود

تا لب دریا باید با اسب حرکت کرد، حالا یکی بگوید که من می‌خواهم روی سطح دریا را هم با اسب بروم، خوب؛ خفه می‌شود! اگر بخواهیم تا آخر عمر بگوییم این آیه راست می‌گوید یا نه، پس چه موقع وارد دینداری شویم و از برکات دینداری بهره بگیریم؟ باید عقل قدسی پیدا کنید تا رابطه شما با سخنان معصومین، رابطه پذیرش و انجام باشد. اگر دلیل روشن به تو گفت که این حرف‌ها از طرف معصوم است، دیگر عقل تبعیت از سخن معصوم را در خود رشد دهید. شما این عقل را دارید، تلاش کنید به کار بگیرید، نگذارید تا آخر عمر این عقل در حاشیه باشد. اگر هنوز هم در مقابل سخن معصوم چون و چرا کنید، دیگر این عقل، عقل کودکانه است، نباید انسان خود را فریب دهد و این روحیه را نشانه عقل‌مداری خود بداند، غافل از این‌که از عقل بزرگی خود را محروم کرده است. تو با عقل جستجوگر و چون و چرا، تلاش کن بفهمی این کلمات مربوط به امام معصوم است ولی وقتی مطمئن شدی گوینده‌اش معصوم است، دیگر آن عقل را کنار بگذار و عقل قدسی را بگیر که آن عقل به جای چون و چرا، آن کلمات را می‌بلعد. با پرورش عقل قدسی به مقامی می‌رسی که وقتی سخنان معصومین علیهم‌السلام را می‌شنوید، دیگر مقاومت در مقابل دستورات آن‌ها برایتان معنی نمی‌دهد. اگر می‌بینید پیامبر خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» این همه تسلیم حق است، چون آن همه عاقل است. فکری برای خود نکنید که وقتی با دستورات امامان روبه‌رو می‌شوید، چطور عمل کنید. هنر داشته باشید، حرف معصوم را بپذیرید.

با این مقدمات که عرض شد، باید ابتدا نسبت خود را با جملات امام معصوم اصلاح کنیم و با یک عقل هدایت‌پذیر با آن برخورد کنیم.

رزقی که به دنبال توست

عنایت داشتید که حضرت فرمودند: دو نوع رزق هست، یک نوع رزقی که تو به دنبال آن می‌دوی و برای تو مقدر نشده است و بدون آن که به آن محتاج باشی، حرص تو دنبال آن است و در عین این‌که در طلب آن هلاک می‌شوی هرگز به دست نمی‌آوری - چون اصلاً مال تو نیست - یک نوع رزق دیگر هم هست که خدا برایت مقدر کرده است و آن به دنبال تو است تا خودش را به تو برساند، و هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن را از تو بگیرد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۳؛ هیچ جنبنده‌ای نیست جز این که رزقش بر خدا واجب است. یعنی آن رزق حقیقی که خداوند برای جنبنده‌ها تقدیر کرده، طوری است که خداوند برای خود واجب کرده است که آن را به موجودات برساند، پس آن رزق که خدا تقدیر کرده است تو را می‌جوید تا به تو برسد. البته اگر بخواهید از این آیه و روایات این‌طور نتیجه بگیرید که ما نباید هیچ تلاش بکنیم، خود رزق می‌آید، با حرف خدا و امامان معصوم^{علیهم‌السلام} بازی می‌کنید. آری؛ آن رزق مقدر را کسی نمی‌تواند از تو بگیرد، تلاش اضافه هم آن را اضافه نمی‌کند، ولی این در صورتی است که تو با حالت معمولی عمل کنی. حضرت دارند با آدم حرف می‌زنند، می‌گویند: خودت را ذلیل رزقت نکن، فرمودند اصلاً تحرک نداشته باش و برنامه‌ریزی نکن و از حالت یک انسان معمولی هم خارج شو.

تحلیل‌های غلط نسبت به فقر و ثروت

حضرت در ادامه نصیحت‌شان به امام‌حسن ♦ می‌فرمایند: «مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ»؛ یعنی با این توصیف، چقدر زشت است در موقع نیاز، انسان خود را خوار کند. چون آن رزقی که بناست برای تو بیاید که می‌آید و آن رزقی هم که برای تو مقدر نشده که نمی‌آید، پس چرا خود را در مقابل اهل دنیا، خوار و ذلیل می‌کنی؟ با توجه به این که وقتی خودت را در مقابل صاحبان ثروت سبک و ذلیل می‌کنی، رزقت اضافه نمی‌شود، پس چه جای چنین کاری؟! پس از آن که فرمودند: چه زشت است در موقع نیازمندی، انسان خود را ذلیل کند، می‌فرمایند: «وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَا»؛ و چه زشت است ستمکاری به هنگام بی‌نیازی! چون فکر کرده‌ای آنچه به تو رسیده است خودت به دست آورده‌ای، نمی‌فهمی که آنچه به‌عنوان رزق فعلاً در اختیار توست، خداوند این چنین مقدر کرده است تا در این شرایط امتحان بدهی، فکر می‌کنی تو خودت به دست آورده‌ای و مال تو است.

ظلم و تکبر در موقع ثروتمندی از آن‌جا ناشی می‌شود که انسان تصور کند خودش این ثروت‌ها را به دست آورده است و هر کاری دلش بخواهد می‌تواند با آن‌ها انجام دهد، ولی وقتی فهمید یک قاعده‌ای در عالم جاری است و طبق آن قاعده و سنت به او چنین ثروتی رسیده است، طور دیگری با ثروتش عمل می‌کند.

در جامعه در رابطه با ثروت دو نوع بینش باطل داریم: یکی فقیری که فکر می‌کند به نفعش بوده است که بیشتر داشته باشد و دیگری ثروتمندی که فکر می‌کند دارایی‌اش برایش بزرگی و کمال است. برای اصلاح چنین افکار غلطی قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ

رَبُّهُ»^۴ یعنی؛ وقتی پروردگارِ انسان، بخواهد او را امتحان کند، دو نوع برخورد با او دارد، «فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»؛ یا او را با ثروت محترم می‌دارد و او می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ و یا او را با محدود کردن ثروت، امتحان می‌کند و او می‌گوید: پروردگارم مرا سبک شمرد. خداوند پس از طرح این دو بینش می‌فرماید: «كَلَّا»؛ یعنی این چنین نیست! «بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»؛ بلکه شما با ثروتمندان باید وسیله اکرام یتیمان و اطعام مسکینان را فراهم کنید و نکردید، با این تصوّر که فکر کرده‌اید خداوند شما را ثروتمند کرده چون می‌خواست شما را بزرگ بدارد. این فرهنگ، فرهنگ غلطی است که فقر را نشانهٔ خواری و غنا را نشانهٔ بزرگی می‌داند. اگر می‌خواهید دریچهٔ معارف اهل‌البیت^{علیهم‌السلام} به روی قلبتان باز شود، باید از این نوع تحلیل‌های تاریک دنیایی فاصله بگیرید.

پنج غنیمت در زندگی

امام باقر **♦** به جابر بن یزید جعفی نصیحت می‌کنند که «یا جابرا! اِغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خُمْسًا»؛ پنج چیز را در رابطه با مردم زمانه غنیمت شمار: «إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ»؛ اگر در مجلسی حاضر بودی و تو را نشناختند. «وَأِنْ غِيبَتْ لَمْ تُفْتَقِدْ»؛ و اگر از جلسه خارج شدی و به دنبال نبودند. «وَأِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوِرْ»؛ و اگر در جلسه بودی و از تو نظر نخواستند. «وَأِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ»؛ و اگر نظر دادی و

نظرت را نپذیرفتند. «وَإِنْ حَظَبْتَ لَمْ تُزَوِّجْ»^۵؛ و اگر خواستگاری کردی و جواب ردّ دادند. این پنج حالت را غنیمت بشمار، نه این که از آن‌ها ناراحت شوی، چون امام **♦** می‌خواهند که ارزش‌های اهل دنیا برای ما ملاکِ کمال و خواری قرار نگیرد. مگر تو در این دنیا نیامده‌ای که عبودیت خود را تقویت کنی، سراسر این دنیا امتحان است برای اظهار عبودیت. اگر گفتند: فلانی فقیر است، بگو: الحمدلله، ولی اگر ثروتمند بودی، باید بدنت بلرزد که در آن شرایط چطوری مسئولیت‌م را انجام دهم تا از امتحان الهی سرفراز خارج شوم و خللی در عبودیت‌م وارد نشود. امام **♦** در قسمت پنجم نصیحت خود می‌فرماید: اگر خواستگاری کسی رفتی و دست ردّ به سینه‌ات زدند این را غنیمت بشمار، چون مصلحتی در آن است، سرّی پشت قضیه است. حالا ما آزاد و راحت می‌شویم از این تصورات که اگر ازدواج نکنیم مسائل جنسی‌مان چه می‌شود. آیا ارضای مسائل جنسی در زندگی اصل است و یا فرع؟ می‌فرمایند وقتی تو وظایف‌ها را انجام دادی و خواستگاری هم کردی ولی تو را ردّ کردند، به چیزی دسترسی پیدا می‌کنی که به نحو دیگری از مزاحمت مسائل جنسی‌ات راحت می‌شوی و می‌توانی به سیر روحانی خود ادامه دهی. خود خداوند در قرآن فرمود: «وَلَيْسَتَغْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛^۶ یعنی آن‌هایی که امکان ازدواج برایشان نیست، عفت خود را نگهدارند تا خداوند به نحوی آن‌ها را با فضل خود غنی گرداند. خدا نوری به قلب تو می‌اندازد که دیگر این مشکل را نداری. جوانی که برای خدا و برای حفظ عفت به

[۲]

5 - تحف العقول، قسمت روایات امام باقر ، حدیث اول.

6 - سوره نور، آیه 33.

خواستگاری می‌رود، اگر او را بپذیرند، عفتش حفظ می‌شود، اگر نپذیرند باز خداوند به نحو دیگر عفتش را حفظ می‌کند. امام‌باقر **♦** می‌خواهند ما متوجه شویم قواعدی در این عالم جاری است که محرومیت‌های دنیایی، حقیقتاً محرومیت نیست. لذا می‌فرمایند: آنها را غنیمت بشمار. پس نمی‌شود گفت فقر نشانه حقارت و ثروت نشانه بزرگی است. اشتباه از این جاست که وقتی پروردگار ما، ما را امتحان می‌کند، وقتی به ما نعمت می‌دهد، می‌گوییم: «**اَكْرَمَن**»؛ مرا گرامی داشت و وقتی ثروت ما را محدود می‌کند، می‌گوییم: «**اَهَانَن**»؛ یعنی به من بی‌محلی کرد و مرا سبک شمرد، می‌فرماید: «**كَلَّا!**»؛ یعنی این چنین نیست، یعنی این بینش که غنا نشانه شرافت، و فقر نشانه خواری است، غلط است. اگر توانستید دو آیه اول را به دو آیه بعد وصل کنید، دل من راضی می‌شود، چون بعد از این دو آیه که عرض شد، خداوند جایگاه ثروتمندی در دنیا را تحلیل می‌کند و می‌فرماید: «**بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ**»؛ یعنی چون نگاهتان به ثروت و فقر غلط است. ثروت را در مسیر صحیح که عبارت باشد از تکریم یتیم و اطعام مسکین، مصرف نمی‌کنید، فرهنگتان به دست آوردن ثروت سرگردان است. اگر ثروت در فرهنگ دینی وارد زندگی انسان‌ها شود، آن ثروت جهت‌دار است و در مسیر خاص قرار می‌گیرد و در نتیجه نه فرد ثروتمند فاسد می‌شود و نه جامعه، ولی اگر همان ثروت در فرهنگ غیر دینی، وارد جامعه شود آن ثروت، سرگردان می‌شود و شخص ثروتمند را به غرور و کبر می‌کشاند و جامعه را هم گرفتار تفاوت طبقاتی می‌کند.

جایگاه دارایی‌ها

حضرت امیرالمؤمنین ♦ باب گرانقدری را نسبت به ثروت باز نمودند که می‌فرمایند: «چه زشت است خواری در هنگام نیاز، و ظلم هنگام ثروت» و سپس در یک جمله فوق‌العاده نورانی می‌فرمایند: «إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَيَّ مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ»؛ ای پسر! دنیای تو برای تو همان قدر است که قیامتت را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از دستت رفته نگران و ناراحت هستی، پس نگران باش برای همه آنچه در دست نداری.

حضرت می‌فرمایند: آن مقدار از ثروت دنیا از تو است که می‌توانی به کمک آن قیامت خود را اصلاح کنی، بقیه‌اش مال تو نیست و این قدرش هم برایت حتمی است.

محال است خدا کار لغو کند، چون حکیم است. اگر ما را خلق کند و رزق مناسب ما را برای ما خلق نکند، مسلّم ما به نتیجه‌ای که باید در راستای خلقت خود برسیم، نمی‌رسیم. اگر خداوند ما را در این دنیا ننگه دارد، کار لغو کرده است. پس حتماً ما را برای ابدیت خلق کرده است، پس باید رزق مناسب اصلاح ابدیت ما را به ما برساند و لذا حتماً به ما رزق می‌دهد و حتماً هم به ما آن رزق مناسب ابدیت را می‌رساند. ثروتی که ما را از ابدیت باز کند، رزق ما نیست. خداوند آن رزقی که ما را به ابدیت بکشاند و قیامت ما را اصلاح بکند، حتماً به ما می‌رساند و حضرت می‌فرمایند: پس حرص و غصّه ندارد، چون رزق حقیقی تو آنی است که قیامت تو را برای تو اصلاح کند و این رزق مطمئناً همواره نزد تو است، مواظب باش از این مسئله مهم غفلت نکنی.

خوب است این برهان را به قلب خود برسانید تا در زندگی محکم شوید، می‌گوییم: اگر خدا حکیم است، مسلّم کار لغو نمی‌کند و اگر ما را برای این دنیا خلق کرده و با مرگ همه چیز تمام می‌شود، پس کار لغو کرده است، در حالی که روشن شد کار لغو نمی‌کند، پس ما باید حتماً به ابدیت و قیامت برسیم. به ابدیت رسیدن ما توشه می‌خواهد، توشه معنوی به نام نبوّت و توشهٔ مادی به نام رزق. پس حتماً رزقی که ما را به ابدیت برساند، - اعم از رزق معنوی و رزق مادی - با ما خلق کرده است.

حالا مالتان را یعنی آنچه را که به‌واقع ثروت حقیقی شما است به شما بدهند یا آنچه را که ثروت حقیقی شما نیست و ربطی به ابدیت شما ندارد؟ مردم اکثراً ثروت غیر حقیقی را می‌خواهند. مثلاً اگر لباس برای آن است که اولاً: وسیلهٔ کرامت و عزّت من باشد، ثانیاً: مرا از گرما و سرما حفظ کند، این لباس در واقع ثروت حقیقی من است، اما اگر می‌خواهم با لباس توجه شما را به خودم جلب کنم، دیگر این رزق حقیقی من نیست و نه تنها به وسیلهٔ آن، ابدیت خود را آباد نکرده‌ام، بلکه ابدیتم را خراب کرده‌ام.

حضرت علی ♦ می‌فرمایند: پسر! رزق تو همان اندازه‌ای است که زندگی دنیاییات را طوری سر و سامان دهد که بتوانی به کمک آن ابدیتت را اصلاح کنی، اگر دنبال بقیّه‌اش رفتی، درست به دنبال ضدّ رزق خودت رفته‌ای و آنچه را هم می‌توانستی با رزق اولیّه‌ات در راستای اصلاح قیامت خودت به دست آوری، تخریب کرده‌ای. شما عموماً مال مناسبی که بتوانید لباس و مسکن و غذا برای خود تهیه کنید، دارید، بقیّه اوقاتی را که صرف بیشتر کردن این مال می‌کنید باید صرف معرفت و عبادت خدا کنید، و سرمایه ارتباط با خداوند را در این دنیا به دست آورید، تا در قیامت کور محسور نشوید، چون کسی که در این دنیا

قلب خدابین پیدا نکرد، در قیامت کور محشور می‌شود که آیه 124 سوره طه به آن اشاره می‌کند. پس پولی که بتوانی با آن یک زندگی ساده فراهم کنی و آن زندگی را بستر معرفت و عبادت حق قرار دهی، برایت مفید است، اما اگر پول زیادی برایت بیاید که دیگر به این خانه و این نوع غذا راضی نشوی و عملاً پولی باشد که فرصت عبادت را از تو بگیرد، در واقع پول اولیّه‌ای که فرصت بود برای آبادانی قیامت، با پول اضافه از بین می‌رود. خلاصه این که رزق حقیقی شما، شما را نجات می‌دهد، ولی آنچه رزق حقیقی شما نیست، شما را از بین می‌برد. کسی که عاقل است، همین که با ثروتی روبه‌رو شد، می‌اندیشد که آیا این رزق من است یا رزق بقیّه است و باید از طریق من به آن‌ها برسد، این همه بخشش که در اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌بینید، به جهت این است که آن‌ها ثروت‌ها را رزق خودشان نمی‌بینند.

اگر کسی خواست چیزی به شما ببخشد، اول باید مطمئن باشید که آیا او حق دارد آن را ببخشد، یا اصلاً حق چنین بخششی را ندارد، و مال کس دیگری است که در دست اوست، پس باید به صاحبش بدهد. چیزی که به واقع رزق ما است آن قدر راحت و روان می‌آید که انسان هیچ دغدغه‌ای نسبت به آن برایش پیش نمی‌آید، ولی چیزی که رزقمان نیست و از سر حرص می‌خواهیم به دست آوریم، نسبت به آن دو مشکل داریم: اولاً؛ در عین این که به دست ما نمی‌رسد، بقیّه زندگی مان را می‌خورد. ثانیاً؛ یک حرص شیطانی در قلبمان ایجاد می‌شود و آرامش لازمی را که جهت عبادت نیاز داریم، از ما می‌گیرد.

حضرت ما را متوجه نمودند که از دنیا آن قدری مربوط به توست که به کمک آن قیامت خود را آباد کنی، و از این طریق خواستند نیازهای غیرضروری، ذهن و فکر ما را اشغال نکند و ما را گرفتار حرص ننماید. با

این توصیفات معلوم می‌شود چرا می‌فرمایند: «چقدر زشت است خواری در هنگام نیاز و ظلم و غرور در هنگام ثروتمندی». چون نه آن نیاز، نیاز حقیقی ماست و نه آن ثروت، ثروت حقیقی، چراکه آنچه نیاز حقیقی ماست خودش به دنبال ما می‌آید، و آن ثروتی هم که وسیله آبادانی قیامت ما نیست، مربوط به ما نیست.

زشتی التماس فقیران و تکبر ثروتمندان

عده‌ای چون به خود مال ارزش داده‌اند خودشان را در مقابل ثروت و ثروتمندان ذلیل می‌کنند، در حالی که بنا نیست ما با التماس به دیگران رزق خود را به دست آوریم. رزقی که با التماس به دست می‌آید یا به جهت این است که چیزی می‌خواهم که رزقم نیست، یا گناهی انجام داده‌ام که رزق خود را از بین برده‌ام. کاسبی که با کم‌فروشی و گران‌فروشی و بدخلقی، به مشتری‌ها ظلم کرده و از این طریق رزق خود را از خود رانده است، حالا خدا اسیر التماسش می‌کند، این چوب خداست! پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ»^۷ یعنی انسان به جهت گناه از رزقی که بنا بود به او برسد، محروم می‌شود.

شیخی گفت: «هر کس در خانقاه ما وارد شود، نانش دهید و از دینش سؤال نکنید، چون خدا چنین کرده است» خدا وجود انسان‌ها را اراده کرده، چطور رزق آن‌ها را اراده نکرده است. اگر خدا نمی‌خواست به انسان رزق دهد، می‌میراندش و حالا که روح او را قبض نکرده، حتماً می‌خواهد به او رزق دهد، پس برای طلب رزق جای خواری و ذلت و

التماس نیست. خیلی زشت است انسانی در مقابل انسان دیگر، برای طلب رزق التماس کند و این عمل یک نحوه توهین به خدا است و عملاً این آدم به خداوند سوءظن دارد و معتقد است خداوند بنده‌هایش را خلق می‌کند و رهایشان می‌نماید. چه زشت است چنین حکمی را به خدا نسبت دادن، و نیز چه زشت است کسی فکر کند آنچه در اختیار دارد مال خودش است و متکبرانه جهت دادن مقداری از آن به مردم، اجازه دهد به او التماس کنند. در روایت داریم که حضرت اباعبدالله ♦ وقتی سائلی می‌آمد و تقاضای چیزی می‌کرد، حضرت در خانه را نیمه‌باز می‌کردند و از همان لای در به او آنچه داشتند می‌دادند، که مبدا سائل چشمش در چشم حضرت بیفتد و خجالت بکشد! و بعد هم می‌گفتند: ببخشید که کم است!

آری؛ «ما أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَى»؛ چه زشت است التماس و خضوع موقع حاجت و چه زشت است تکبر و جفا موقع ثروت‌مندی، هر دوی این‌ها بیماری است. این بیماری از این‌جا شروع می‌شود که فکر کنیم خدا رزقمان را نمی‌دهد. بیماری بی‌دینی جامعه را به معضل ذلتِ فقیران و تکبرِ ثروتمندان گرفتار کرده است. ما با بی‌دینی و غفلت از سنت‌های الهی، زندگی‌مان را که یا در شرایط رزق کم و یا در گشایش است، از بین برده‌ایم، حالا مانده‌ایم چه کنیم. بسیاری از مشکلات از آتش حرص و قانع‌نبودن به رزق مقدر شده، نشأت می‌گیرد. با حرص بیشتر و تلاش‌های افراطی رزق بیشتری به دست نمی‌آورند، ولی رزق حقیقی‌شان را که می‌توانست برای آن‌ها مفید باشد، ضایع می‌کنند. اگر از اول فقیران و ثروتمندان متوجه بودند که رزق حقیقی‌شان به راحتی به دستشان می‌آید، فقط تکلیف خود را

نسبت به جامعه انجام می‌دادند، و لذا این همه مشکلات به وجود نمی‌آمد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ♦: قَالَ لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ قَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنَّ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصِبًا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي قَرَضَ لَهَا»^۸.

یعنی؛ هیچ‌کس نیست مگر این‌که خدای عزّ و جلّ برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص چیز حرامی را به‌دست آورد، از آن حرام برایش از رزق حلال کم می‌گذارند.

ما نمی‌دانیم رزقمان از چه راهی می‌رسد، ولی می‌دانیم که در مقابل خداوند یک آدابی بر عهده ما هست که باید دائم رابطه خودمان را با خدا حفظ کنیم، همچنان‌که یک آدابی نسبت به خود داریم، و یک آدابی نسبت به خلق. عاقل باید از طریق رعایت این آداب در زندگی، بیشترین بهره را بگیرد. معلوم است که خدا ما را بی‌رزق نمی‌گذارد، حالا اگر ما از این زاویه نگاه کنیم که رزقی داریم که به دنبال ما می‌آید و برای ما مقدّر شده است، آیا باز خودمان را در هیچستان خیال و وهم، خسته می‌کنیم؟ وقتی متوجه شدیم رزق حقیقی ما به دنبال ما می‌آید، از این به بعد به دنبال وظیفه‌مان نسبت به خلق خدا هستیم و سعی در آسایش مردم داریم تا از این طریق جامعه را رشد دهیم، در این حالت است که می‌گوییم جامعه رشد کرده، چون شرایط تعالی معنوی در کنار رفاه اقتصادی برای افراد فراهم شده است. ولی آنچه در سیاست‌های

فرهنگ غرب «توسعه» نامیده شده است، همان حرص ثروت‌اندوزی است و لذا گفته می‌شود توسعه انسان را عجول می‌کند، چون در توسعه، «حرص» عامل حرکت است. فرق سیاست‌های خلیفه دوم و امیرالمؤمنین علی \blacklozenge در کشورداری در همین بود که خلیفه دوم دنبال توسعه بود و علی \blacklozenge دنبال رشد و تعالی جامعه بود. حضرت علی \blacklozenge در زمان خلافت خود جامعه را طوری تربیت کردند که در عین آسایش اقتصادی، به عبودیت و آبادانی قیامت بپردازند، ولی لشکر خلیفه دوم تا فلات تبت آمد و از یک طرف تا شمال آفریقا و طرف دیگر تا کوه‌های پیرنه و از آن طرف تا جنوب روسیه، و انگیزه اصلی این لشکرکشی‌ها به دست آوردن غنائم بود، و نتیجه‌اش ملتی شد که از نظر معنوی در پایین‌ترین درجه قرار داشتند.

پس؛ از این فراز فوق‌العاده مهم در این خطبه به سادگی ردّ نشوید که غفلت از آن، مصیبت‌های بزرگی را در زندگی انسان پدید می‌آورد، **إن شاء الله** بحث را در جلسات بعدی دنبال می‌کنیم.

سخن خود را با این حدیث پیامبر خدا ﷺ ختم می‌کنیم که می‌فرماید: **«أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ النَّفْسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»**^۹ یعنی؛ با عزت نفس به دنبال حوائج و نیازهای خود بروید، چرا که امور زندگی‌تان بر اساس مقدرات الهی جریان دارد و با خوار و زبون کردن خود، بیش از آنچه مقدر شما است به شما نمی‌رسد.

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در

رزق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)
(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که این رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می‌آید.

سطحی‌نگری؛ آفت دوری از اهل‌البیت علیهم‌السلام

مقدمتاً نظر عزیزان باید متوجه این نکته باشد که روش اهل‌البیت علیهم‌السلام حکمت و تدبیر و تعمق است، تا انسان‌ها از طریق حکمت و تدبیر در سخنان آن بزرگان، در زندگی دنیایی به عالم بالا دست یابند. از طرفی روش مخالفان اهل‌البیت علیهم‌السلام سطحی‌نگری، هر دم خوش بودن و به ظاهر دین و دنیا دل‌بستن است، و این دو اندیشه همیشه در طول تاریخ بوده و هست. همواره کاخ‌های سبز و تبلیغات معاویه‌وار برای مهم جلوه دادن این تجملات بوده و هست. عمده آن است که از طریق هدایت امامان معصوم علیهم‌السلام متوجه باشیم در زندگی معاویه‌وار نجات نیست، بلکه دل سپردن به زرق و برق زودگذر دنیا است. نجات آن است که انسان، حکمت عمیق و بی‌سر و صدای موجود در فرهنگ اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از دست ندهد. دشمنان اهل‌البیت علیهم‌السلام سعی داشتند مردم، سطحی و

سطحی نگر بمانند تا آن‌ها را بازیچهٔ برنامه‌های خودشان قرار دهند، و اهل‌البیت علیهم‌السلام سعی داشتند مردم، عمیق و متفکر و متدین شوند تا آن‌ها هدایت گردند. در اردوگاه معاویه مردم، بازیچه و سطحی‌نگراند و در پایگاه منور علی علیه‌السلام مردم، متفکر و هدایت شده‌اند. معاویه همواره با سطحی‌نگری رونق بازار خود را دامن می‌زند ولی مردم با نزدیک شدن به علی علیه‌السلام به زندگی واقعی که باید داشته باشند مشغول می‌شوند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در دنیا برای خود دکان و بازاری نمی‌خواهد تا طالب مشتری‌های سطحی باشد.

در همان زمان که حضرت علی علیه‌السلام خلیفهٔ مسلمین بود و معاویه هم غاصبانه حکومت شام را در اختیار گرفته بود و با علی علیه‌السلام مبارزه می‌کرد، یک نفر کوفی به جهت کاری از کوفه به شام سفر کرده بود، یکی از اهالی شام که شتر ماده‌اش را گم کرده بود، آمد و یقئاً این مسافر اهل کوفه را گرفت که آقا! ناقه‌ای که من گم کرده‌ام همین شتری است که تو سوار شده‌ای - در حالی که شتر این مرد مسافر جَمَل بود و نه ناقه - دعوا به معاویه کشید، مرد شامی چند نفر شاهد برای صحت گفتارش نزد معاویه آورد و همه شهادت دادند شتری که این مسافر اهل کوفه سوار شده، همان ناقه‌ای است که مربوط به این فرد شامی است. معاویه که به خوبی فرق جَمَل و ناقه را می‌داند، قضاوت را به نفع شخص شامی به پایان می‌برد. هر چه مسافر اهل کوفه اصرار کرد، آقا! این شتر من جمل است و این آقا می‌گوید شتر من ماده بوده است، شاهدان همه شهادت دادند که ناقهٔ مرد شامی همین شتر مرد کوفی است، معاویه پس از آن که افراد رفتند، مرد کوفی را خواست و پول شترش را پرداخت کرد و از طریق مرد کوفی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پیغام داد که با گروهی به جنگ تو می‌آیم که فرق بین ناقه و جمل را نمی‌دانند!!

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 43
رزق

اگر عنایت کنید متوجه می‌شوید که هم معاویه می‌داند مقصد
نورانی حضرت علی ♦ با شعور مردم باید همراه باشد و هم
امیرالمؤمنین علی ♦ می‌دانند که مردم سطحی سبک، هیچ‌وقت پیام آن
حضرت را نمی‌فهمند. هم حضرت ♦ و هم معاویه می‌دانند که با مردم
سطحی، بازار معاویه گرم است. معاویه یک کاخ سبز ساخت که هیچ،
اگر صد کاخ سبز هم می‌ساخت، مردم جاهل بدون هیچ اعتراضی،
عظمت حاکم را به همین کاخ‌های سبز می‌دانستند و می‌دانند و لذا
اسراف بیت‌المال را یک هنر برای حاکم می‌شمارند. مردم سطحی
هیچ‌وقت حکمت علی ♦ را نمی‌فهمند.

اگر امروز بناست جامعه ما از فرهنگ امیرالمؤمنین ♦ برخوردار
باشد، ابتدا باید افراد متفکر داشته باشیم. مردمی که با افکار سطحی و
حسی، به زندگی روزمره دنیایی گرفتار باشند و همه همت خود را طلب
رزق بدانند، هرگز حرف حضرت علی ♦ را نخواهند فهمید. وقتی بناست
فرهنگ اهل‌البیت علیهم‌السلام در جامعه شکوفا شود، لاقلاً اگر انسان‌ها حکیم
نیستند باید به دنبال حکمت باشند. باید سطح تفکر انسان‌ها رشد کند
تا پذیرای حکمت اهل‌البیت علیهم‌السلام شوند. و این تکلیفی است بر من و شما،
تا طوری زندگی کنیم که در زندگی، سطحی نشویم وگرنه حکمت
علوی را در روابط اجتماعی مان نخواهیم یافت.

آنگاه که حکمت اهل‌البیت تنها می‌شود

اگر روزمرگی‌ها زندگی من و شما را برآید؛ اگر تجمل، مدرک و پول
و دنیا، مقصد ما شود، حکمت علوی با همه برکاتی که دارد، تنها خواهد
ماند، کار به جایی می‌رسد که آدم‌ها ابتدایی‌ترین طریق اصول تفکر خود
را هم از دست خواهند داد و به راحتی بازیچه تبلیغات کفر جهانی

خواهند شد. خطری که جامعه ما را تهدید می‌کند این است که حرف‌های ساده و سطحی، انسان‌ها را به وَّجْد بی‌آورد و مردم با حرف‌های عمیق و متینِ اهل‌البیت علیهم‌السلام بیگانه شوند. اگر به مردم سطحی بگویید خاکسترهای فلان آتشفشان 4000 کیلومتر به اطراف پاشیده شده است، به راحتی می‌فهمند و می‌توانند آن حادثه را تجزیه و تحلیل کنند. ولی اگر بگویید حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «رزقی هست که تو به دنبال آن می‌گردی، و رزقی هست که آن به دنبال تو می‌گردد». می‌بینید نمی‌توانند این نکته را تجزیه و تحلیل کنند. خبر اولی برایش حیرت‌آور و قابل پذیرش است، ولی استعداد درک حقیقت دومی را که امام معصوم می‌فرماید، از دست داده است. سیاستمداران استراتژیست آمریکایی می‌گویند: در کشور آمریکا نمی‌خواهد گفتن حرف‌های مهم را ممنوع کنید، سطح فکر مردم را پایین بیاورید که از حرف‌های مهم خسته شوند. در واقع دشمنان ما حرفشان این است که چرا بیاییم پیامبران را نفی کنیم تا مردم حساس شوند، کاری می‌کنیم که مردم از آن‌ها خسته شوند و از برنامه‌های سطحی و سریال‌های پوچ خوششان بیاید. حرفشان این است که نمی‌خواهد قرآن و نهج‌البلاغه را ممنوع کنید، مردم را با تجملات و مُد لباس و این خطی‌بودن و آن خطی‌شدن و برنامه سفره‌های رنگین، سطحی کنید، و زندگی آن‌ها را در همین‌ها خلاصه نمایید؛ دیگر خودشان می‌رسند به این که اهل‌البیت می‌خواهیم چه کار؟

تولد امام‌الموحّدین علیهم‌السلام عده‌ای را به حیرت آورد که چگونه دیوار کعبه باز شد و مادر حضرت در داخل خانه خدا، وضع حمل نمود. حالا اگر مردم اهل تفکر باشند، حیرت بزرگ‌ترشان خود همین نهج‌البلاغه است، نهج‌البلاغه‌ای که ابن‌ابی‌الحدیّد می‌گوید: خطبۀ «غراء» - خطبه

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 45
رزق

83- آن را بیش از 1000 بار خواندم و هر وقت که می‌خواندم از عظمت آن دگرگون می‌شدم. نهج‌البلاغه‌ای که آقای جرج‌جرداق مسیحی در موردش می‌گوید: «سخنی است مادون سخن خالق و مافوق سخن مخلوق». ملّتی که سطحی شد، اصلاً امام‌الموحّدین ♦ را نمی‌فهمد. برای او بیش از آن که نهج‌البلاغه علی ♦ مهم باشد، باز شدن دیوار کعبه هنگام تولد حضرت مهم است. در حالی که برای شیعه واقعی باید قلب علی ♦ مهم‌ترین مقصد زندگی باشد، قلبی که اینچنین به سوی آسمان باز شده و از طریق آن، این سخنان را ارائه می‌دهد. مگر این سخنان عادی است! تماماً حجّت بالغه الهی است برای بشر، به نظر بنده دیوار کعبه برای تولد علی ♦ باز شد تا آیندگان بدانند در آن حال انسان بزرگی متولّد شد تا در آینده دامن او را بگیرند و هدایت شوند. یعنی زندگی علی ♦ از ابتدا تا انتها سراسر ظهور حقایق غیبی است و مسلّم هرچه این زندگی جلوتر بیاید حقایق برتری را می‌نمایاند.

باید آنچه شما را به سطحی‌نگری می‌کشاند و برایتان مشغولیات دنیایی درست می‌کند، بشناسید و از آن‌ها فاصله بگیرید. نهج‌البلاغه و قرآن برای انسان، حجّت الهی است تا به کمک آن‌ها نجات پیدا کند. نهج‌البلاغه یعنی علی ♦ و علی ♦ یعنی چراغ هدایت به سوی حق¹. پس به سخنان آن حضرت باید به عنوان رمز و راز حیات نگاه کرد. اگر کسی بی‌علی ♦ شد، بی‌هدایت می‌شود.

[?]

1- پیامبر در مورد حضرت می‌فرمایند: «علیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدْوَرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ» یعنی؛ علی با حق و حق با علی است، هر کجا او باشد حق به آن می‌گراید، و از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر به من باز گردند (تاریخ بغداد ج 14 ص 321- مجمع‌الزوائد ج 7 ص 236، نقل از ترجمه الغدير ج 5 ص 296).

اگر امام معصوم مسئول هدایت مردم است، و اگر او به عنوان یک حکیم بزرگ از حقایقی سخن می‌گوید که انسان عادی در عین این‌که به آن‌ها نیاز دارد، به خودی خود آن‌ها را نمی‌یابد، ولی نجات او در عمل کردن به این حقایق است، و اگر انسان به آن‌ها نزدیک نشود، به ظلمت می‌افتد، با توجه به این مقدمات به سخنان حضرت نظر می‌کنیم. این حرف‌ها، حرف‌هایی نیست که اگر نفهمید و نگیرید، باز هم بتوانید زندگی کنید. مردم با جداسدن از سخنان معصومین علیهم‌السلام در مرگ رسمی قرار دارند، ولی اسمش را زندگی گذاشته‌اند.

پس راه صحیح این است که با تعمق و تدبّر در سخنان امام‌الموحّدین **♦** به فرزندشان، به آن سخنان دل بسپاریم که نکات بسیار مهمّی را مطرح می‌کنند تا از رمز و راز زندگی محروم نماییم.

رزق هر کس به وقتش می‌رسد

حضرت می‌فرمایند: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛ ای فرزندم بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که تو به دنبال آن هستی، و رزقی که آن به دنبال تو است. در رزق اوّلی که تو به دنبال آن می‌دوی، هلاکت خودت را در آن می‌یابی، چون هر چه بیشتر به دنبال آن بگردی، کمتر به آن دست می‌یابی و عملاً حاصل کار تو پوچ خواهد بود. ولی رزق دومی آنچنان است که تا تو را نیابد، تو را رها نمی‌کند. تو را همواره دنبال می‌کند، چون آن رزق را خدا برای تو مقدر کرده است. به طوری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همین راستا می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 47
رزق

يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ»^۲ یعنی؛ اگر فرزند آدم از رزقش که برای او مقدر شده فرار کند، آن طور که از مرگ فرار می کند، آن رزق به او می رسد، همان طور که مرگ به او می رسد. و نیز از امام صادق ♦ داریم که:

«لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي جُحْرِ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ». ^۳ یعنی؛ اگر بنده ای در سوراخی باشد رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

ریشه بسیاری از کاری های غلط ما در نفهمیدن این نکته است. اگر در هنگام نیاز، زبون می شویم و التماس می کنیم و اگر چون ثروتمند شویم، مغرور می گردیم و جفا و ظلم به فقرا را پیشه می سازیم، همه و همه به جهت نفهمیدن جایگاه این دو رزق است، در حالی که رزق تو مشخص است و کسی هم نمی تواند آن را از تو برباید. لذا حضرت در ادامه فرمودند: چه زشت است خواری، هنگام نیاز و جفا، هنگام غنا. پس ما در این دنیا وظیفه ای داریم که باید از آن غفلت نکنیم، رزق ما هم از قبل تأمین شده است و می گردد تا ما را پیدا کند، البته اگر انسان کارهای غلط انجام دهد، رزقش را خراب می کند که راه درست کردن رزق، تصحیح رفتار و عقاید است. کسی که در هر کاری اهل اصرار بیش از حد است نشان می دهد به مسیر الهی امور معتقد نیست و می خواهد با میل خودش کارها را شکل دهد که مسلم موفق نخواهد شد، ولی انرژی خود را بی خود مصرف کرده و عمر خود را بر باد داده است.

2 - نهج الفصاحه گرد آورنده و ترجمه آقای ابولقاسم پاینده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، حدیث شماره 2300 و مستدرک الوسائل ج 13، ص 31.

3 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 28.

امتحان در امتحان است ای پسر

اگر بفهمیم رزقی به دنبال ماست و ما را می‌یابد، پس دیگر در هنگام نیاز جا ندارد خود را خوار کنیم. حتی وقتی سعی می‌کنیم مدرک بالاتر بگیریم باید قصد ما این باشد که زمینه خدمت بیشتر را برای خود فراهم کنیم، ولی اگر برای به دست آوردن رزق بیشتر، امیدمان به مدرک بود، حتماً ناکام می‌شویم. مگر تا حالا دیپلم شما به شما رزق داد که حالا امید دارید فوق لیسانس شما به شما رزق بدهد؟ امام من و شما به ما گفته است رزقمان تأمین است، حالا وظیفه است لیسانس داشته باشی، یا فوق لیسانس آن موضوع دیگری است.

اگر تهدید اهل دنیا را برای تنگ کردن رزقمان بپذیریم نسبت به این حرف امام معصوم غافل هستیم، واقعاً نهایت دانایی و شعور است اگر متوجه باشیم هیچ کس نمی‌تواند رزقی که خداوند برای ما مقرر فرموده است، از دست ما برباید.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «لَا تَسْتَبْطُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَبْدًا لِيَمُوتَ حَتَّى يَبْلُغَهُ آخِرُ رِزْقِ هَوَاكُمُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، أَخْذِ الْحَلَالِ وَ تَرْكِ الْحَرَامِ»؛^۴ یعنی رسیدن رزق به خود را گند مپندارید، ممکن نیست بنده خدا بمیرد مگر این که آخرین قسمت از رزقی که برایش مقدر شده به او برسد، پس تقوا پیشه کنید و در طلب رزق بسنده کنید در به دست آوردن حلال و ترک حرام.

همین طور که ملاحظه می‌کنید؛ ممکن است فکر کنیم رزق ما نرسیده و بعد تصور کنیم کسی می‌تواند رزق ما را تنگ کند، حضرت

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 49
رزق

می‌فرمایند: این‌طور نیست، آری! ترک وظیفه و یا انجام گناه باعث تنگی رزق می‌شود که این هم مربوط به خودمان است. عمده آن است که نگران نقش بقیه در تنگ کردن رزق خودمان نباشیم. پس ما دو وظیفه داریم: یکی؛ خوار نکردن خود هنگام نیاز، و دیگری؛ ستم نکردن به دیگران هنگام بی‌نیازی، و بدانیم چنانچه ثروت داریم و به مستحق آن ندهیم، بد امتحان داده‌ایم، و اگر نداریم و التماس کنیم هم بد امتحان داده‌ایم.

آری؛ رزقتان ممکن است به این باشد که مثلاً از طریق کسب و کار مشخصی به دست شما برسد، مثل کاسب و معلم، من و شما می‌رویم به طرف کاری که برایمان فراهم شده، تا خداوند رزقمان را بدهد و می‌دانیم رزاق خداست و او چنین مقدر کرده است که رزق ما از این طریق به دست ما برسد. در این‌جا معلمی و مغازه‌داری، وسیله است، ولی رزاق خدا است، منتها چنین مقدر فرموده که رزق ما از این طریق برسد. اما اگر ابزارها مقصد شد، خدا از مقصد بودن می‌افتد و در واقع رزاق واقعی را گم می‌کنیم، در این حالت است که انواع انحراف‌ها اعم از گناه و خواری و ظلم در زندگی وارد می‌شود.

نداشتن‌ها بسیار است، از داشتن‌ها استفاده کن

اگر نظر‌تان باشد حضرت در یک جمله فوق‌العاده اساسی جایگاه رزق را در زندگی تعیین کردند تا زندگی ما بازیچه رزق ما نشود، بلکه رزق وسیله و ابزار کار اصلی ما قرار گیرد، فرمودند:

«إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَشْوَاكَ وَإِنْ جَزَعْتَ
عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْرَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ
إِلَيْكَ»؛ از دنیا آن قدرش مال توست که به کمک آن قیامتت را که

جایگاه اصلی توست، اصلاح کنی و اگر نسبت به آنچه از دست داده‌ای، نگران هستی، پس باید نگران باشی نسبت به آنچه هنوز به دست نیآورده‌ای.

ملاحظه می‌کنید که حضرت می‌خواهند ما را متوجه آن رزقی بکنند که فعلاً در دست داریم و ما را نسبت به دو حالت وهمی گذشته و آینده، آزاد نمایند؛ نسبت به آنچه از دست داده‌ایم و نسبت به آنچه به دست نیآورده‌ایم، و ذهن ما را نسبت به هر دوی آن‌ها آزاد کنند تا بتوانیم به وظیفه اصلی خود پردازیم و متوجه باشیم آنچه در دست داریم برای آباد کردن قیامت کافی است.

لازم است تحت تأثیر مکتب‌های غیردینی که افق زندگی را تیره و تار می‌کنند، قرار نگیرید. بعد از رنسانس یک سلسله افکار وحشی و انحرافی وارد نظام فکری جهان شد. پیامبران همواره به بشر گوشزد کرده بودند، رزق دست خداست و بشریت هم بر اساس سخن انبیاء زندگی و فرهنگ و تمدن خود را شکل داده بود، عده‌ای به بهانه پیشرفت و تسلط هر چه بیشتر بر طبیعت، آمدند و حرف‌های پیامبران و اولیاء خدا را ضایع کردند، گفتند: این‌که آخوندها و کشیش‌ها می‌گویند رزق دست خداست، می‌خواهند ما تلاش نکنیم تا سرمایه‌دارها همه ثروت‌ها را برای خودشان تصاحب کنند. و با این تحلیل غلط در ذهن افراد جامعه، حرص را به بشریت القاء نمودند، به طوری که دیگر افراد جامعه و حتی متدینین جرأت نکردند بگویند رزق دست خداست. آری؛ اگر عده‌ای از دین سوء استفاده می‌کنند و تنبلی و بی‌مسئولیتی خود را با این جمله که «رزق از اول مقدر شده و ما نباید دنبال فعالیت باشیم» توجیه می‌کنند، نباید باعث شود که دین و شعارهای دین را نادیده بگیریم، باید جلو سوءاستفاده این افراد را از سخنان انبیاء و

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 51 رزق

اولیاء، بگیریم.^۵ ولی آیا با جوّ ساختن روی سخنان دینی، وضع بهتر شد؟! امروز با حرصی که مردم را فرا گرفته، همه زندگی‌ها دارد نابود می‌شود، اگر تا دیروز عده قلیلی گرفتار حرص دنیایی بودند، امروز اکثر مردم گرفتار آن شده‌اند و با این حرص‌های افراطی هرگز چاره کارشان به دست نیامد. اگر ما به سخنان پیامبران خدا اعتماد کنیم، در راستای انجام وظیفه‌ای که خداوند به دوش ما گذارده، نسبت به چپاول ثروتمندان نیز وظیفه خود را انجام می‌دهیم و حق مستضعفان را از گلوی ثروتمندان در می‌آوریم. همان امامی که می‌گوید رزق دست خداست، می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ نِعْمَةً مَوْفُورَةً إِلَّا وَالِیْ جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ؟» یعنی ندیدم ثروت انباشته‌ای را، مگر این که در کنار آن، حقی ضایع شده باشد. یعنی اگر کوخی هست کاخی در کنار آن سر برافراشته.

ما برای این که در زندگی و در مقابل مسائلی که با آن روبه‌رو هستیم تحلیل داشته باشیم، نیازمند یک شاخص معصوم هستیم تا جایگاه رزق

?

5 - امام حسین برای جلوگیری از این گونه سوء استفاده‌ها می‌فرماید: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدْرِ أَتَكَالَ مُسْتَسْلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ الْمُسِنَّةِ وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتَمٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَأْثِمِ».

امام حسین به مردی فرمود: ای فردا! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست‌بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت‌ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه این که حرص موجب شود که اضافه‌تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هر کسی حتمی است و حرص‌زدن در رزق زمینه‌ایجاد گناه است. (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 35).

6 - تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری «رحمة الله علیه»، ج 5، ص 46.

خود را درست بررسی کنیم و ببینیم چقدر باید نگران رزق خود باشیم. بدون تحلیل صحیح نسبت به رزق، آن هم تحلیلی که از طریق انسان‌های بی‌خطا یعنی معصومین به ما رسیده باشد، همواره سرگردان خواهیم بود. به عنوان مثال؛ وقتی در بیابان برهوتی هستیم که هیچ شاخصی در آن جا نیست، یعنی چیزی نیست که دوری و نزدیکی مان را با توجه به آن مشخص کنیم، باید بگردیم یک شاخص پیدا کنیم تا موقعیتمان از دستمان نرود. در برهوت دنیا و در بیابان پر از فکرهای گوناگون در مورد رزق، بهترین راه این است که حرف امام معصوم ♦ را بگیرید و بقیه افکار و اعمال را با آن ارزیابی کنید، تا همه عمرمان در نگرانی از رزق تمام نشود. این حرف را نگذارید در زندگی‌تان زمین بماند، که می‌فرمایند: رزق اصلی شما برایتان می‌آید. آری ممکن است در آن رابطه سؤال‌ها و اشکال‌هایی برایتان پیش آید، با مبنا قرار دادن سخن امام، آن سؤال‌ها را حل کنید، نه این‌که اگر سؤال برایتان پیش آمد حرف امام را رها کنید. اگر در حال حاضر که چند ساعت از شب گذشته است، کسی بگوید هم‌اکنون شب است و دیگری اشکال کند اگر شب است، چرا من شما را می‌بینم؟! آیا درست است که طرف بگوید: ببخشید پس روز است؟! یا باید اشکال را جواب بدهید و بگویید علت این که مرا می‌بینی این است که چراغ روشن است. در مورد حرف امام معصوم هم موضوع همین‌طور است، مگر می‌شود با اندک اشکالی که در مورد رزق آن‌طور که امام مطرح می‌کنند، برایمان پیش می‌آید، از حرف امام معصوم ♦ عقب‌نشینی کرد، اگر در ابتدای امر که امثال بنده با سخن امام معصوم روبه‌رو شدم، تجزیه و تحلیل با آن حرف منطبق نبود، منطقی است که تجزیه و تحلیل خود را - که عموماً به وهمیات آغشته است - عوض کنم، بعد با تبعیت از سخن امام، به خوبی می‌فهمم که

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 53
رزق

مبانی من اشکال دارد که غلط تجزیه و تحلیل می‌کنم. بسیاری مواقع در نتیجه‌گیری عجله می‌کنیم. امام خمینی «رحمة الله علیه» چون مبانی و سنن الهی را می‌شناختند، در اوج قدرت‌نمایی صدام، فرمودند: صدام رفتنی است، و همان هم شد. در مورد رزق قاعده همان است که امام معصوم فرمودند، هر چند در ابتدا ممکن است ظاهر قضیه چیز دیگری را نشان دهد.

هر چه در آینه جوان ببیند پیر، در خشت بیش از آن ببیند
جریان‌های دنیاگرای امروز، جوّ خاصی را دامن می‌زنند، که آقا! آخوندها مخالف پیشرفت و توسعه هستند و می‌گویند که رزق خودش می‌آید و شما هیچ کاری نکنید. این جریان‌ها هر چه می‌خواهند بگویند، خودشان را بیچاره می‌کنند، این توصیه‌ای را که امام می‌فرمایند، برای آن است که حرص نزی، و عمرت را فقط صرف دنیا نکنی و دنیا را آنچنان تنگ نپنداری که فکر کنی تمام عمرت را باید صرف کنی که فقط نان و مسکنی به دست آوری، بعد هم بمیری و از کار مهم‌تری که خداوند بر عهده‌ات گذارده غافل بمانی. پیامبر خدا ﷺ در همین رابطه می‌فرمایند: «أَغْنَى النَّاسَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْجِرْصِ أَسِيرًا»^۷ یعنی؛ بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر و گرفتار حرص نباشد.

از آن جایی که فرهنگ غرب نسبت به رزق، غلط فکر کرد مردم اروپا را این قدر نسبت به دنیا حریص کرد. حالا مردم ما که می‌خواهند به کمک سخنان امام معصوم مقابل اروپایی‌ها زندگی کنند، آیا به نظر شما باید زندگی و طرز تفکر شبیه زندگی غرب را تغییر بدهند یا حرف امام معصوم ♦♦ را؟ وقتی امام ♦♦ می‌فرماید: آن قدری از دنیا مال پوست

که بتوانی به کمک آن آبادانی آخرت را سبب شوی، پس معلوم می‌شود باید خیلی راه و روش خودمان را در زندگی عوض کنیم تا به سیره امامان زندگی کنیم و دعایمان که تقاضا می‌کنیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ برایمان محقق شود. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بَطَانًا»^۸ یعنی اگر شما آن طور که باید و شاید بر خدا توکل کنید، رزق شما به شما می‌رسد همان طور که رزق پرنده به آن می‌رسد، صبح گرسنه از لانه خارج می‌شود و شب سیر برمی‌گردد.

گاهی ثروت‌های شما فرصت‌های تعالی و انس با خدا را از شما می‌گیرد. رسول خدا ﷺ در این رابطه می‌فرماید: «مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ الْهَي»^۹؛ یعنی؛ اندکی از رزق که تو را کفایت کند، از زیادی ثروت که تو را به بطالت آورد، بهتر است. حرص برای شما چیزهایی از اموال دنیا پیش می‌آورد که مزاحم شماسست. در طرف مقابل هم در دعا می‌خوانیم: «خدایا! فقیرم نکن» این دعا به معنای این است که خدایا! طوری نکن که اسیر رزق بشوم. پس باید از سخن امام معصوم استفاده کنیم و نگذاریم زندگی تماماً تحت تأثیر رزقمان باشد و بدانیم مسئله رزق ظرائفی دارد که می‌توان از طریق سخنان امام معصوم متوجه آن ظرائف شد.

8 - نهج‌الفصاحه ابوالقاسم پاینده، حدیث شماره 2310.

9 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 2704.

رهنمودی بزرگ و چاره‌ساز

امام صادق ♦ از قول امیرالمؤمنین ♦ در کتاب کافی می‌فرماید:

«اعْلَمُوا عَلِمَاءَ يَقِيناً أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَإِنْ اشْتَدَّ
جَهْدُهُ وَاعْظَمَتْ حِيلَتُهُ وَكَثُرَتْ مَكَابِدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي
الدُّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقِلَّةِ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ
مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الدُّكْرِ الْحَكِيمِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ امْرُؤٌ نَقِيْرًا
بِحِدْقِهِ وَ لَمْ يَنْتَقِصِ امْرُؤٌ نَقِيْرًا لِحُمَقِهِ فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ
النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالِمُ لِهَذَا التَّارِكُ لَهُ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا
فِي مَضْرَبَتِهِ وَ رَبٌّ مُنْعِمٌ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ رَبٌّ مَغْرُورٌ
فِي النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّاعِي مِنْ سَعِيكَ وَ قَصِرْ مِنْ
عَجَلَتِكَ وَ انْتَبِهْ مِنْ سِنِّهِ غَفْلَتِكَ وَ تَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ (X)»^{۱۰}

«یقین بدانید که بنده هر چه سخت کوشش کند و چاره‌اندیشی‌های

بزرگ و نقشه‌های فراوان به کار برد، خدا چنین قراری نگذاشته که

وی از آنچه در «ذکر حکیم» برایش مقدر شده، پیشی گیرد.»

«ذکر حکیم» آن علم الهی است که بر اساس آن، خداوند به فکر

بندگانش بوده و برای هر کس رزق خاص مربوط به آن شخص را تعیین

فرموده است، برای همین هم تکلیف هر روزه ما را برای ما تعیین

کرده‌اند، می‌فرمایند: 8 ساعت کار، 8 ساعت عبادت، 8 ساعت استراحت.

هر که بیش از این برای طلب رزق تلاش بکند، خودش را خسته کرده و

از عبادات و مطالعاتش محروم شده است. حالا که امام ♦ این جملات را

می‌فرمایند، آیا درست است بگویید آقا شما دستتان توی خرج نیست؟!

امام ♦ می‌خواهند ما گرفتار خرج کردن‌های بیجا نشویم. مردم چوب حرص و غلب بودن برنامه‌هایشان را می‌خورند و بعد خدا را متهم می‌کنند که به فکر رزق ما نبوده، در حالی که نجاتمان به راهنمایی‌های امیرالمؤمنین ♦ است. در ادامه آن حدیث می‌فرماید:

«ای مردم! هرگز کسی را بر اثر هوشی که دارد پیشیزی افزون ندهند و احدی را به خاطر حماقتش کم ندهند. پس هرکس این را بداند و بدان عمل کند از همه مردم آسوده‌تر بوده و سود برد، ولی کسی که این را بداند و عمل نکنند گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است. چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده‌اند ولی همین احسانی که به او شده باعث درهم کوبیدن اوست و چه بسا مردمی که در بین مردم فریب خورده‌اند، ولی در عین حال کارشان هم درست شده‌است. پس ای مرد کوشا! در کوشش خود پرهیزکار باش، و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت خود بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیغمبر ﷺ نازل شده فکر کن.»

می‌فرمایند: «أحدی را به خاطر سادگی اش کم ندهند»؛ یعنی نه افراد زرنگ بیشتر از رزقی که برایشان مقدر شده نصیبشان می‌شود و نه افراد ساده، کمتر از آنچه برایشان مقدر شده بهره می‌برند، شما اگر در محله‌ها بگردید، تعدادی زمین بایر و خانه خالی می‌بینید، این‌ها حاصل زد و بندهای بیجای انسان‌های زرنگ است، صاحبان این خانه‌ها متوجه نبودند که تلاش بیش از حد و از سر حرص و عدم قناعت، برای آن‌ها آتش به بار می‌آورد، این آقا آنچه که باید داشته باشد دارد، بقیه‌اش آتشی است که وبال گردن او خواهد شد، در همین رابطه از رسول خدا ﷺ داریم که می‌فرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَ

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 57
رزق

الْكَئِيسِ»^{۱۱} یعنی؛ هر چیزی اندازه‌گیری و مقدر شده، حتی تیزهوشی و سادگی و عدم زرنگی. عمده آن است که هر کس در هر آنچه قرار داده شده است، وظیفه‌اش را خوب انجام دهد. آری تیزهوشی و زرنگی از قبل تعیین شده است ولی این‌که انسان در زرنگی بندگی کند یا عصیان، این را به عهده خودش گذارده‌اند. پس وقتی سادگی از قبل مشخص شده است، رزق مربوط به این حالت هم از قبل مشخص شده و این طور نیست که به خاطر سادگی، رزق کمتری به انسان تعلق بگیرد. لذاست که حضرت می‌فرمایند: «پس هر کس این را بداند و بدان عمل کند از همه آسوده‌تر بوده و سود برد» چون در این حالت نه حرص دارد که مضطرب شود و نه فرصت‌های عبادت را از بین برده است.

به همین جهت می‌فرمایند: «از همه مردم آسوده‌تر بوده و سود برد» پس عزیزان! چشم حرصتان را بکنید تا ببینید چقدر این حرف‌ها کارساز است و چقدر بسیاراند انسان‌هایی که با غفلت از این کلمات، زندگی خود را در سختی‌های طاقت‌فرسا می‌گذرانند و به دنبال آسودگی‌ای هستند که هرگز به دست نمی‌آورند. بعد می‌فرمایند: «کسی که این را بداند و عمل نکند، گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است»؛ چون راه و روش بسیار پرارزشی را زیر پا گذارده و گوهر پر قیمتی را به دور انداخته است، آیا این ضرر بزرگی نیست؟ انسان‌های جدا شده از چنین فرهنگی، حریص‌اند و اسم آن را تلاش و زرنگی می‌گذارند. این‌ها فراموش کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: ای فرزند آدم! «هر روز رزق تو می‌رسد و باز تو نگران هستی، و هر روز از عمر تو می‌رود و خوشحالی می‌کنی؟»^{۱۲} دارایی ثروت غیر از تأمین رزق است،

11 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 2148.

12 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 2082.

همان طور که فقر غیر از گرسنگی است. خداوند بنده‌اش را بدون رزق نمی‌پسندد، هر چند ممکن است بنا به مصلحتی به ظاهر او را فقیر نماید. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «**مَا زُوِيَ الدُّنْيَا عَنْ أَحَدٍ إِلَّا كَانَتْ خَيْرًا لَهُ**»؛^{۱۳} یعنی دنیا از کسی گرفته نشد مگر آن‌که خیر وی در آن باشد. پس آن قسمت از دنیا را از او می‌گیرند که به نفع او نبوده است. دارایی‌ها تکلیف‌آور و مسئولیت‌زا است، اشتباه از آن‌جا ناشی می‌شود که عده‌ای دارایی‌ها را رزق خود می‌گیرند و در نتیجه وظیفه‌شان را نسبت به ثروت‌ها انجام نمی‌دهند. فقر هم امتحان است، هر چند ممکن است بعضی‌ها به دست ما فقیر شوند، در این حالت فقر برای آن‌ها امتحان و عمل ما هم بر ایمان عامل عقوبت می‌شود.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده‌اند ولی همین احسانی که به او شده باعث در هم کوبیدن اوست، و چه بسا مردمی که در بین مردم فریب‌خورده ولی در عین حال کارشان هم درست شده است.»

چنانچه دقت بفرمایید، حتی در مورد کسانی که ما فکر می‌کنیم چون زود فریب می‌خورند پس رزقشان را آدم‌های زرنگ از دستشان بیرون می‌کشند، حضرت می‌فرماید: این‌طور نیست که فرد فریب‌خورده، اموراتش مختل شود و آنچه رزق حقیقی اوست، از دستش برود - هر چند عقوبت شخص فریب‌دهنده سرچایش محفوظ است - پس آنچه مربوط به شرایط بندگی ما است، خداوند آن را به ما می‌رساند، آنچه هم که برای پُر دادن است، ما نمی‌توانیم طلبکار خدا شویم، مثلاً بگوییم خدایا! چرا فلان مدل لباس را به من ندادی تا حواس ما در نماز پرت نشود.

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 59
رزق

همیشه ما خودمان را گرفتار نیازهای کاذب می‌کنیم، بعد به خدا می‌گوییم که چرا نیازهای کاذبمان را فراهم نمی‌کنی. نیازهای کاذب آنچنان نیست که خدا به عهده گرفته تا برآورده کند. این نیازها را ما خودمان برای خودمان درست کرده‌ایم.

در آخر این روایت می‌فرمایند:

«ای انسان کوش! در کوشش خود پرهیزگار باش و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن!»^{۱۴}

ای علی! آیا می‌شود روزی بشر چشمش به معرفت حکیمانه تو باز شود و بفهمد که چقدر در اشتباه است. فرمودند: در کوشش خود پرهیزگار باش، یعنی تلاش‌های دنیایی، تو را به بی‌تقوایی نکشاند، از طریق کار و فعالیتی که به عهده‌ات گذارده‌اند تقوا به دست آور. بعد فرمودند: از عجله خود کم کن، چون انسان در عجله، سر به سلامت نمی‌برد و از آن نتیجه طبیعی هم که می‌تواند از طریق کار و تلاش به دست آورد، محروم می‌شود، چون در عجله حرص حاکم است و نه بصیرت. می‌فرمایند: ای آدم‌ها! شما در این دنیا آمده‌اید که در قرآن تدبّر کنید، «در آنچه از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن» انسان با غفلت از تدبّر در قرآن، تمام حواس و فکر و ذکرش این است که سود دنیایی از دستش نرود، حالا خدا از دستش رفت که رفت!! امام ♦ می‌فرماید: یک چیز را گذاشته‌اند که تو خوب در موردش فکر کنی و بیشتر فکر و ذکر تدبّر در آن باشد و آن قرآن است، نیازهای زندگی با اندک تلاش و کمترین فکر، خودش برطرف می‌شود. می‌فرماید: تمام فرصت دنیا را لگدمال طلب رزقت نکن و تمام تمرکز و فکرت را در

معاملات دنیایی از بین مبر. قرآن در سوره نمل شرح حال کافرانی را که منکر قیامت‌اند، این‌طور بیان می‌کند: «مشرکین، علم خود را تا آخرین جزئیات درباره‌ی غیر قیامت مصرف کردند و دیگر چیزی نمانده تا به کمک آن، امر آخرت را دریابند»^{۱۵}، حالا حضرت می‌فرمایند: از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه از طرف خدا بر پیامبر خدا ﷺ نازل شده فکر کن، حتی اگر ثروت زیادی به تو دادند ببین چقدرش رزق تو است و چقدرش رزق تو نیست. مال و ثروت برای امتحان است و رزق برای بندگی.

چیزی را تضمین کرده و چیزی را بر عهده‌ی تو گذارده‌اند

ای مردم! بعضی مردند، ولی مالی را که باید به بقیه می‌دادند و حق بقیه بود، ندادند و حالا در تنگنای قبر، گرفتار آن هستند. حضرت علی **♦** در خطبه 114 تذکر خوبی دارند، می‌فرمایند: « **قَدْ تَكْفَلْ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمْرُكُمْ بِالْعَمَلِ** »؛ یعنی؛ خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خداپسند امر کرده است. کاری به عهده‌ی خود گرفته و کاری را به عهده‌ی شما گذاشته، آنچه خود به عهده گرفته، تأمین رزق شماست و آنچه به عهده‌ی شما گذارده، آبادانی قیامتتان است. فرمایش لقمان حکیم در این مورد بسیار کارساز است که می‌فرماید: «ای پسر! کاری را خدا به عهده‌ی خود گرفته و کاری را بر عهده‌ی مردم گذاشته است، آنچه را خود به عهده گرفته، همان تأمین رزق مخلوقات است، ولی مردم هم در تأمین آن تلاش می‌کنند و کاری را که به عهده‌ی

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 61
رزق

مردم گذارده، آبادانی قیامتشان است، ولی مردم آن را به عهده خدا
گذارده‌اند.»

چنانچه ملاحظه می‌کنید حضرت لقمان می‌خواهند یکی از
غفلت‌های بشر را به فرزندشان متذکر شوند که چگونه از آنچه بر عهده
دارد غافل است و از آنچه نباید نگران باشد، سخت نگران است. حضرت
علی ♦ در خطبه 114 پس از آن که فرمودند: خداوند روزی شما را
ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خداپسند امر کرده است، ادامه
می‌دهند: «فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ
عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ» یعنی؛ نباید روزی تضمین شده، مهم‌تر از کاری باشد که
بر عهده شما گذارده شده و بر شما واجب گشته است، و در نتیجه آنچه
باید انجام دهید پیش شما سبک شود و آنچه که نباید انجام دهید، تمام
فکر شما را بگیرد. در واقع حرف حضرت این است که؛ ای آدم‌ها! بر شما
واجب شده است که قیامتتان را آباد کنید و فرصت‌ها را از دست ندهید،
اگر قیامت را فراموش کنید، زندگی‌تان چون کار کردن مردم در جامعه
امروزی می‌شود که نمی‌دانند رزق در دست خداست و برای آن‌ها
تضمین شده است و لذا حریص می‌شوند و چون حریص شوند، همدیگر
را ضایع می‌کنند.

اگر کاری برای وظیفه بود، نشاطِ اعتماد به تأمین رزق توسط
خداوند همراه با صفای انسانی، جامعه را به بهشت تبدیل می‌کند. و
انسان‌ها در چنین شرایطی گویا در همین دنیا در یک حالت روحانی
بهشت‌گونه به سر می‌برند. پیامبر خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در راستای پذیرفتن
آنچه از طرف خدا می‌رسد و چشم‌پوشی از آنچه در دست مردم است،
می‌فرماید: «لَأَنْ يَلْبَسَ أَحَدُكُمْ ثَوْبًا مِنْ رِقَاعِ شَتَّى خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ

يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ»؛^{۱۶} یعنی اگر هر کدام از شما لباس‌های وصله‌دار بپوشد، آن هم وصله‌های فراوان، برایش بهتر است از این که چیزی را به دست آورد که از او نیست. چون آن لباس وصله‌دار مال توست و لذا نزد توست، برای این که بندگی کنی و به بهشت وصل شوی و کافی است، ولی آرزوی داشتن آنچه در نزد تو نیست همین حالا زندگی را برایت جهنم می‌کند و رقابت‌ها و کینه‌ها بین تو و بقیه به وجود می‌آورد، غافل از این که انسان‌ها در يَوْمُ الْحِسَابِ به اندازه‌ای که از امکانات دنیایی بهره‌مندند باید حساب پس بدهند، به طوری که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ذُو الدَّرَاهِمِينَ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدَّرَاهِمِ وَ ذُو الدِّيْنَارِينَ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدِّيْنَارِ»^{۱۷} یعنی؛ صاحب دو درهم حسابش از صاحب یک درهم سخت‌تر است و نیز صاحب دو دینار حسابش از صاحب یک دینار سخت‌تر است.

زیبایی‌های کفاف

با چنین بصیرتی است که انسان‌های بزرگ خودشان به دنبال دنیای بیشتر نمی‌رفتند، چون متوجه بودند به همان اندازه که دنیای آن‌ها وسیع شد کار آن‌ها در ابدیت مشکل می‌گردد^{۱۸} و لذا است که زیباترین رزق را، «کفاف» می‌دانستند. کفاف یعنی آن اندازه‌ای که نه گرفتار فقر باشیم، و از آن طریق فکر و ذهن ما مشغول باشد و نه گرفتار ثروت

16 - نهج الفصاحه ﷺ حدیث شماره 2214.

17 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1627.

18 - رسول خدا ﷺ می‌فرماید: مؤمنان فقیر را بشارت دهید به آسودگی آن‌ها در روز قیامت، قبل از ثروتمندان، به اندازه پانصدسال، به طوری که آن فقرا در آن حال در بهشت‌اند و اغنیاء در حال حساب پس دادن (نهج الفصاحه، حدیث شماره 2369).

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 63
رزق

باشیم و از آن طرف، فکر و ذهن ما مشغول ثروتمان باشد. لذا است که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: خوشبخت‌ترین مردم کسی است که متعلقانش کم باشد، و از نمازش بهره کامل ببرد و «كَانَ رِزْقُهُ كِفَافاً فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ»^{۱۹} یعنی؛ رزقش در حد «کفاف» باشد و بر همان رزق شکیبا است تا خدا را ملاقات کند. به همین جهت رسول خدا ﷺ به عنوان یک مژده می‌فرمایند: «... وَ مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كِفَاةً اللَّهُ ذُنْبَاهُ»^{۲۰} یعنی؛ هرکس برای آخرت خود تلاش کند، خداوند دنیای او را در حد کفاف تأمین می‌کند. چنین انسانی درست آن چیزی را طلب می‌کند که خداوند برایش فراهم کرده است. لذا رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «لَا أَشْتَرِي شَيْئاً لَيْسَ عِنْدِي تَمَنُّةٌ»^{۲۱} یعنی؛ من آن چیزی را که پولش را ندارم، خریداری نمی‌کنم. چون چنین انسانی «کفاف» را در زندگی برای خود پذیرفته است. رسول خدا ﷺ در وصف چنین انسان‌هایی می‌فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافاً»^{۲۲} یعنی؛ چه خوش است وضع آن کسی که در عین اعتقادات اسلامی، زندگی‌اش در حد کفاف باشد، و نه در حد تجمل و ریخت و پاش. ممکن است در عرف مردم معمولی چنین افرادی فقیر محسوب شوند، ولی در نظام الهی اینان مورد احترام‌اند. به طوری که رسول خدا ﷺ در مورد همین نوع فقر است که می‌فرمایند: «الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ رِزْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۲۳} یعنی؛ فقر در نزد مردم

19 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 371.

20 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 3051.

21 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 2427.

22 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 1909.

23 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 2064.

زشت است و در روز قیامت در نزد خدا زیبایی و زینت است. چون چنین فردی توانسته است حرص خود را در دنیا نسبت به زوائد دنیا کنترل کند. پیامبر ص می‌فرماید: «هیچ ثروتمندی در روز قیامت نیست مگر این که آرزو می‌کند ای کاش در دنیا فقط قوت خود را داشت».^{۲۴}

آری؛ هیچ اشکال ندارد که انسان برای اصلاح زندگی خود تلاش کند و در راستای چنین هدفی از وسایل دنیا استفاده کند. عمده آن است که اولاً: متوجه باشد جایگاه رزق در زندگی کجاست. ثانیاً: خودش به دنبال ثروتمند شدن نباشد، ولی به دنبال اصلاح زندگی برای هر چه بهتر انجام دادن بندگی باشد. پیامبر خدا ص می‌فرماید: «مِنْ فَتْهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ مَعِيشَتَهُ وَ لَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبُ مَا يُصْلِحُكَ»^{۲۵} یعنی؛ از اندیشمندی فرد این که بتواند زندگی خود را اصلاح نماید و تلاش برای اصلاح زندگی، حبّ دنیا محسوب نمی‌شود.

به هر حال ملاحظه می‌فرمایید که در مورد رزق، نکات دقیقی مطرح است که اگر به آن توجه شود دارای بصیرتی فوق‌العاده خواهید شد که امید است در جلسات آینده زوایایی از مسئله روشن گردد. خداوند ما را شامل این قسمت از دعای کمیل قرار دهد که عرضه بداریم:

«وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا»

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

24 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2673.

25 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 3047.

رزقِ فردایِ نیامده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
(وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)
(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که این رزق نوع دوم، طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می‌آید.

جایگاه رزق در زندگی

بعد از طرح نکته فوق حضرت فرمودند: یک سلسله موضع‌گیری‌ها از آن جهت که انسان متوجه این قاعده نیست، باعث عمل‌کردهای بد و در نتیجه آبرو ریزی برای انسان می‌شود. سپس فرمودند: باید دنیا را وسیله اصلاح امور آخرت خود قرار دهی و رزق حقیقی تو آن است که وسیله آبادانی آخرت قرار بگیرد. این جاست که احساس می‌شود باید با موضوع و جایگاه رزق در زندگی بیشتر آشنا شد.

بنده‌ای که راهی کوی دوست است، اگر از بندهای اسارت آزاد شود، دلدادگی با حق برایش آسان است. اساساً در مسیر سیر و سلوک مجموعه‌ای از افکار و اعمال و گرایش‌هایی هست که نمی‌گذارند سالک، سالک واقعی باشد و به سوی مقصد حقیقی سیر کند. اگر افکار ما صحیح باشد و گرایش‌های ما متعادل گردد و اعمال ما درست شود، به

خودی خود روح و قلب ما با حق مراوده خواهد داشت. پس باید روشن شود، چه کنیم که افکار و اعمال و گرایش‌های ما مانع سیر و سلوک ما نشود؟

امام علی ♦ در دستوراتی که به فرزندشان می‌دهند در واقع می‌خواهند از آن طریق بندهای توقف در دنیا و افکار محرومیت از حق، را در ما از بین ببرند. یکی از بندهای بسیار محکم که انسان را در دنیا متوقف می‌کند و از بهره‌ای که باید در زندگی ببرد، باز می‌دارد، گرفتار شدن در رزق است و مسلم خداوندی که ما را برای بندگی خلق کرده - و از طرفی گرفتار رزق شدن ما را از بندگی خدا باز می‌دارد- بنا ندارد ما را در زندگی دنیا گرفتار رزقمان کند.

امام علی ♦ می‌فرماید: چه بخواهی و چه نخواهی خدا رزق تو را تأمین کرده است و آن رزق به دنبال توست تا تو را بیابد و خود را به تو برساند، پس به جای این که همه زندگی را برای طلب رزق خود قرار دهی، سیر بندگی را مدنظر داشته باش. می‌فرماید: «رِزْقَكَ يَطْلُبُكَ فَارِحٌ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ»^۱ یعنی؛ روزی تو، تو را طلب می‌کند، خود را نسبت به طلب آن در زحمت مینداز.

شما به این نکته عنایت کنید که خود خداوند متعال می‌فرماید: من شما را برای بندگی روی زمین آفریده‌ام، در حالی که اگر دنیا را خدا طوری خلق کرده باشد که ما اسیر رزقمان باشیم، پس عملاً به بندگی خدا نمی‌رسیم و لذا باید رزق ما را از قبل تأمین کرده باشد تا ما دغدغه رزق نداشته باشیم و به همین جهت اولیاء دین دائماً ما را متذکر این نکته می‌کنند که؛ با حرص بیشتر، رزق بیشتر نصیب شما نمی‌شود، ولی

فرصت بندگی خود را از بین می‌برید. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «...إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهٍ»^۲ یعنی؛ رزق را حرص حریصان افزون نکند و تنفر و ممانعت افراد، نقصانش ندهد. البته اگر انسان مؤمن وظیفه‌اش را نسبت به افراد جامعه درست انجام بدهد و در این رابطه از رزقی که برایش پیش می‌آید استفاده کند، این را نمی‌گویند گرفتار رزق شدن. این همان بندگی است که در کنار آن رزق مورد نیاز به راحتی می‌رسد. به عنوان معلّمان درس دینی خدمت حضرت امام خمینی «رحمة الله عليه» رفته بودیم، فرمودند: «شما معلّمان برای خدا درس بدهید، حقوقتان را هم بگیرید». اگر ما برای خدا درس بدهیم، بالأخره یا آموزش و پرورش به ما حقوق می‌دهد یا از طریق دیگر رزق ما می‌رسد. شما به من بگویید مگر جز این است که پیغمبران، به صرف عبودیت کار می‌کردند و هیچ کدام هم بی‌رزق نبودند؟ آری؛ گاهی رزقشان تنگ می‌شد و گاهی وسیع. که آن بحشی دیگر است و إن شاء الله بعداً به آن می‌پردازیم.

وظیفه انسان بندگی است

پیامبران در مقام عبودیت محض بوده‌اند. کنار این عبودیت، هر وقت پیش می‌آمد کار هم می‌کردند. اگر می‌بینید امیرالمؤمنین ♦ نخلستان درست می‌کردند، این نخلستان‌ها را برای کمک به انسان‌ها احداث می‌نمودند، ولی می‌بینید که هیچ‌وقت هم دغدغه رزق نداشتند. خداوندی که می‌فرماید شما را برای بندگی آفریدم و اگر گرفتار رزق شویم از بندگی باز می‌مانیم، پس حتماً دنیاپیش را طوری نیافریده است

که ما گرفتار رزق شویم، چون خداوند حکیم است و کار لغو نمی‌کند و تکلیفی که از طاقت بنده بیرون باشد، از حکیم صادر نمی‌شود. یعنی هیچ‌وقت حکیم پای مرغ‌ها را نمی‌بندد و به آن‌ها بگوید بروید لانه! اگر گرفتار رزق دنیا شدن لازمهٔ زندگی دنیا باشد و در نتیجه به جهت این گرفتاری نتوانیم به بندگی بپردازیم و آن‌وقت از طرفی فرموده است ما شما را برای بندگی خلق کردیم، پس چه موقع بندگی کنیم؟ پس معلوم می‌شود دنیا را طوری آفریده است که با اندک فعالیت، رزق حقیقی ما می‌رسد و نباید نگران رزق خود باشیم و از وظیفهٔ اصلی خودمان، که همان بندگی خدا است، غافل گردیم.

همچنان‌که در جلسهٔ قبل عرض شد، حضرت در خطبه 114 می‌فرماید: خداوند رزق را تکفل کرده و به عهده گرفته، ولی عمل برای آبادانی قیامت را به عهدهٔ شما گذاشته است. فهم این مسئله یکی از اسرار عرفانی است. چیزهایی در زندگی هست که برای درک آن خیلی شعور می‌خواهد: یکی مسئله مرگ است که چگونه انسان آن را بفهمد و جایگاه آن را در حیات دنیایی بشناسد. دیگری سرّ رزق در عالم است. امیرالمؤمنین علی **♦** می‌فرمایند: اگر کسی این مسئله را بفهمد، از همهٔ مشکلاتش رها می‌شود. البته به شرطی که از این موضوع سوءاستفاده نکند و تنبلی کند. کسی که بفهمد رزقش را خدا تکفل کرده است، زندگی‌اش یک پارچه عبودیت و تلاش و نشاط می‌شود، نه تنها یک گوشه نمی‌نشیند که خداوند خودش رزق را برساند، بلکه تلاش‌هایش در افقی فوق زندگی دنیایی انجام می‌شود. مگر تو آمده‌ای در این دنیا رزق بخوری که در عین تأمین رزق یک گوشه نشسته‌ای و انتظار داری خودش رزقت را برساند، فراموش کرده‌ای آمده‌ای تا عبودیت انسانی داشته باشی و در راه تحقق عبودیت باید همچون انبیاء و اولیای الهی

عمل کرد، با سوءاستفاده از این سخن، عملاً اگر کسی گوشه‌نشینى کند، از آدمیت گوشه‌گیری کرده است.

استغفار، عامل ریزش رزق

حضرت امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ»^۳ یعنی؛ خداوند استغفار را سبب پیوسته داشتن رزق بر رزق‌خواران و موجب رحمت بر آفریدگان قرار داده است.

حضرت در این فراز از خطبه می‌خواهند این نکته را متذکر شوند که یکی از عوامل تنگ‌شدن رزق، گرایش‌های منفی انسان و افتادن در دام گناهان است. ما در پیروی از تمدن غرب، بدون فرار از گناه و با غفلت از استغفار، به دنبال رفاه و زرق و برق دنیا رفتیم، در نتیجه رزقمان تنگ شد، و به خوبی مشخص است، ریشه تنگی رزق در زمان معاصر، برگشت از خدا و رجوع به دنیا است. ابزاری بعد از ابزاری ساختیم که با تسلط بیشتر بر طبیعت، رزق خود را وسیع کنیم، ولی همین ابزارها به خاطر غفلت از رزاق و امیدواری به ابزارها، چنان رزق را تنگ کرد که می‌بینیم امروز انسان‌ها با این همه تلاش، بیشتر از دیروز گرفتار رزق خود هستند، در حالی که در تکنولوژی و ساختن ابزارها برای زندگی بهتر، بیشتر از قبل پیشرفت کرده‌اند. به گفته یکی از دانشمندان در نقد ابزارهای تکنولوژی «ماشین حساب برای راحت حساب کردن، اجاق گاز برای راحت غذا پختن، بخاری برای راحت گرم شدن و این‌ها همه ثابت می‌کند ما ناراحتیم و به دنبال راحتی هستیم که هنوز نیافته‌ایم».

مردم عادی آمریکا گفته بودند: 18 ساعت کار می‌کنیم تا دو وعده غذا بخوریم. امیرالمؤمنین ♦ در این فراز می‌فرماید: رزقتان را با دوری از گناهان و استغفار از آن‌ها برگردانید، ای بشریت! اگر رزقی از دستتان رفته است، به اعمال معصیت‌آلودتان نگاه کنید و علت را در آن اعمال بجویید.

صدقه، عامل نزدیکی رزق

حضرت در کلمات قصار نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ**»⁴ رزق خود را با صدقه فرود آورید. یعنی می‌توانید کاری بکنید که رزق برایتان سخت و دیردسترس نباشد، بلکه به راحتی در دسترس شما قرار گیرد و آن از طریق صدقه‌دادن ممکن می‌شود. انسان‌ها عموماً فکر می‌کنند با بخل و نگهداشتن مالی که در اختیار دارند، مال و رزق خود را حفظ می‌کنند، ولی امام ♦ قاعده دیگری را پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید: از طریق صدقه‌دادن شرایطی در نظام عالم فراهم می‌شود که رزقت را آسان به دست می‌آوری، چون بخل، انسان را مادی و دنیایی می‌کند و راه‌های معنوی ایجاد رزق را بر روی او می‌بندد و با صدقه‌دادن، عوامل معنوی موجب می‌شوند که رزق آسان‌تر به دست‌آید، همچنان‌که با گناه، عموماً رزق از دسترس انسان‌ها دور می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: «**اِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ ...**»⁵ یعنی؛ انسان با گناهی که انجام می‌دهد از رزقش محروم می‌گردد. البته ظاهراً به معنای این نیست که ما از اصل رزق خود

4 - نهج‌البلاغه، کلمات قصار شماره 137.

5 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 624.

محروم می‌شویم، بلکه به این معنا است که ما گرفتار رزق خود می‌شویم، و تمام عمرمان صرف تأمین رزق دنیایی می‌شود. بنا بر فرمایش امام معصوم، اگر از رزق دنیا یک لقمه هنوز برای انسان مانده، عمرش آن قدر طولانی می‌شود که آن لقمه را بخورد و بعد بمیرد. نکته قابل توجه این است که آنچه برای انسان نوشته‌اند و برای او تقدیر کرده‌اند، آن را به دست می‌آورد، ولی یک وقت به سختی و با گناه به دست می‌آورد و یک وقت به راحتی و با انجام اعمال الهی به دست می‌آورد. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي إِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ أَجَلَهَا وَتَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَخْمَلَنَّ أَحَدُكُمْ إِسْتِيطَاءَ الرَّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»^۶

یعنی؛ حضرت جبرائیل در روح من دمید که هیچ کس نمی‌میرد مگر این‌که آجلش تمام شود و رزقش به انتها برسد، پس تقوای الهی پیشه کنید و حرص و هوس را کنترل نمایید و در طلب رزق، راه اعتدال پیشه کرده، هرگز دیر شدن رزق، شما را به معصیت الهی نکشانند، به درستی که خدای تعالی شما را نمی‌رساند به آنچه نزدش است مگر با طاعت و فرمانبرداریش.

پس ملاحظه می‌کنید هیچ کس نمی‌میرد تا این‌که رزق مقدرش را بخورد، اما گاهی انسان‌ها صبر ندارند و می‌خواهند با گناه، رزقشان را به دست آورند و از این قاعده مهم الهی غفلت می‌کنند که عجله آن‌ها موجب پدید آمدن رزقشان نمی‌شود، بلکه موجب گرفتار شدنشان به رزق حرام خواهد گشت.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحْمِلَنَّكُمْ إِسْتِبْطَاءُ أَمْرِ عَلَى إِسْتِعْجَالِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْجَلُ بِعَجَلَةِ أَحَدٍ»^۷ یعنی تصوّر تأخیر کاری و ادارتان نکند که آن را به شتاب بخواهید، که خدای تعالی به جهت عجله کسی، عجله نمی‌کند.

مشکل این است که آدم‌ها صبر در بندگی‌شان کم است و لذا آنچه را برایشان به صورت حلال مقدر شده است از طریق حرام به‌دست می‌آورند. یعنی؛ تحرّک غیر معتدل شما، رزق شما را افزون نمی‌کند، بلکه رزق شما را حرام می‌کند. مدیر عامل شرکت خودرو سازی «دوو» در کتاب «سنگ‌فرش خیابان‌ها از طلاست» می‌گوید: «آن قدر من مشغول کار هستم که در حین مسافرتم با کمی آب و صابون در حالی که مرا از فرودگاه تا جلسه کنفرانس می‌برند استحمام می‌کنم و لذا من همین‌طور طلا جمع می‌کنم.» آیا ما نباید از خودمان پرسیم چه شده است که یک انسان، زندگی خود را این‌طور تفسیر می‌کند که فقط به قول خودش طلا جمع می‌کند، به طوری که فرصت یک استحمام به طور طبیعی را ندارد؟ آیا پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیامدند ما را از همین هلاکت‌ها نجات دهند، آیا بنا بود ما خود را شایسته حیات متعالی در ابدیت خود کنیم و یا در این دنیا طلا جمع کنیم، پس چه موقع زندگی کنیم؟! این کارها اسمش تحرّک و توسعه است، ولی رسمش دوری از انسانیت است. پس باید تلاش کنیم تا بفهمیم امام برای درست زندگی کردن چه می‌گوید. امام می‌فرماید: گناه رزق را دیردسترس می‌کند و صدقه، رزق را نازل می‌نماید، یعنی به راحتی آن رزق در نزد تو می‌آید.

ریشهٔ سختی در زندگی

ریشهٔ سخت زندگی کردن، یکی این است که فکر می‌کنیم در این دنیا آمده‌ایم تا فقط رزق درآوریم، در حالی که آمده‌ایم در این دنیا تا بندگی کنیم و خدا رزق ما را به عهده گرفته است و هر چه در بندگی خدا بیشتر همت کنیم، راحت‌تر رزق ما را تأمین می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**»^۱ یعنی هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که رزق او بر عهدهٔ خدا است. پس وقتی تأمین رزق را به عهده گرفته، معلوم می‌شود که ما را برای کار دیگری خلق کرده است، آن وقت همان خدایی که می‌فرماید: رزق بندگانم را خودم به عهده گرفته‌ام و آن‌ها را برای پول درآوردن خلق نکرده‌ام، می‌فرماید آن‌ها را برای عبادت و بندگی خلق کرده‌ام. البته دوباره عرض می‌کنم به بهانهٔ این که خدا رزق ما را به عهده گرفته، به گوشهٔ خانقاه خزیدن، یعنی از انسانیت دور شدن. امام خمینی «رحمة الله علیه» آن مرد الهی دوران اخیر، در عین توجه به سرنوشت جامعه و دقت در مسائل سیاسی جهان، گاهی در ماه‌های رجب و شعبان و رمضان ملاقات‌های مهم مملکتی را تعطیل می‌کردند و به اصلاح نفس خودشان می‌پرداختند. آری؛ مسلم نگران رزقشان نبودند و رزقشان هم می‌رسید ولی در عین توجه به خودسازی، از تحرک‌های اجتماعی، خود را جدا نکرده بودند. پس تحرک‌ها اگر عبودیت‌گونه شوند، ما مقصد حیات خود را روی زمین به‌دست می‌آوریم. رزق از این جهت تأمین شده است که ما کارهای دیگری به عهده داریم، در کنار آن کارها رزق ما هم می‌رسد، ولی عکسش؛ اگر زمین را بگیری و از نیت بندگی خدا روی زمین غفلت

کنی، اولاً؛ خودت دستیابی به رزقت را سخت کرده‌ای و تمام زندگی می‌شود طلب رزق. ثانیاً؛ بگو مقصد و هدف زندگی زمینی تو که برای رسیدن به آن مقصد، رزق خود را تهیه می‌کنی، چه می‌شود؟

یکی دیگر از عواملی که دستیابی به رزق را مشکل می‌کند، گناه است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ...»^۹ یعنی؛ انسان با گناهی که مرتکب می‌شود، رزقی را که باید به او برسد از خود دور می‌کند و در مقابل، با بندگی خدا، رزقی که برای ما کافی باشد به ما خواهد رسید، به طوری که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلْمَهُ وَمَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ»^{۱۰} یعنی؛ هرکس رابطه بین خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند رابطه بین او و مردم را خود به عهده می‌گیرد و اصلاح می‌کند، و هرکس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند، و هرکس برای آخرت خود عمل کند، خداوند دنیای او را به عهده خواهد گرفت. چنانچه از این حدیث شریف برمی‌آید اگر ما وظیفه اصلی خود را که عمل برای آخرت است فراموش نکنیم، خداوند امور دنیایی ما را به راحتی تأمین می‌کند.

9 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 624.

10 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 3051.

بصیرتی زیبا

امام علی ♦ می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ»^{۱۱} اگر کسی راضی به رزق خدا شد، بر آنچه از دستش رفت اندوهگین نمی‌شود. چون رزق هر کس ثابت است، پس آنچه از دست ما می‌رود، رزق ما نبوده تا جای نگرانی باشد. آری؛ همچنان که بحث آن گذشت، طبق مشیت الهی رزقِ بعضی‌ها را تنگ می‌گیرند و رزقِ بعضی‌ها را گسترده، نه آن کسی که رزقش را تنگ گرفته‌اند - تا در تنگی رزق امتحانش کنند- می‌تواند رزقش را وسیع کند و نه آن که رزقش را فراخ کرده‌اند، باید مغرور شود و به طلب رزق بیشتر مشغول گردد. حضرت در این جمله فوق‌العاده ارزش‌مند می‌فرماید: کسی که به رزق خدا راضی شد، غصّه آنچه را که از دست می‌دهد نمی‌خورد.

برایتان حتماً پیش آمده که غذایی در سفره آماده است که بخورید، ناگهان به شما خبری می‌رسد که مجبور می‌شوید بلند شوید و دنبال کاری بروید، اگر به رزق خود راضی نباشید، غصّه می‌خورید که عجب! این همه سختی کشیدیم برای فراهم کردن غذا ولی آخرش نخوردیم و رزق کس دیگری شد، در حالی که تو باید خوشحال باشی که اسباب رزق دیگری شده‌ای و به آن هم باید راضی باشی و مطمئن باشی رزق تو نبوده است و گرنه به دست تو می‌رسید، اصلاً چیزی از دست نداده‌ای، می‌فهمی رزقت نبوده و این نوع تجزیه و تحلیل نسبت به رزق یک بصیرت است که انسان متوجه باشد آنچه از دست او رفته، رزق او نبوده است و به رزق خودش راضی شود که همانی است که در دست اوست، و

راه رسیدن به خدا همانی است که در دست اوست، بقیه رهزن است و راه ما را منحرف می‌کند.

غم فردا نشاید خوردن امروز

باز امام علی **♦** می‌فرماید: «يَا بْنَ آدَمَ! لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»^{۱۲} یعنی ای فرزند آدم! غصه رزق نیامدهات را، بر روز آمدهات می‌فزا. که اگر فردای نیامده از عمر تو بود، خداوند رزق و روزی تو را در آن روز می‌رساند. پس امروزت را با غم فردایی که نیامده برای خود سخت نگردان.

مولوی در مثنوی در رابطه با همین موضوع داستان آن گاوی را می‌گوید که هر روز از صبح تا شب در مزرعه سرسبزی می‌چرید و علف‌های آن را می‌خورد و بعد از سر شب تا صبح غصه می‌خورد که فردا چکار کنم! باز فردا با علف‌های از نو سرسبز شده آن مزرعه روبه‌رو می‌شد و تا شب به خوردن آن مشغول می‌گشت و باز از شب تا صبح نگران رزق فردا بود. می‌گوید:

یک جزیره هست سبز اندر جهان	اندرو گاوی است تنها خوش‌دهان
جمله صحرا را چرد او تا به شب	تا شود زفت و عظیم و منتجب
شب زاندیشه که فردا چه خورم	گردد او چون تار مو لاغر زغم
چون برآید صبح بیند سبز دشت	تا میان رسته قصیل سبز کشت
اندر افتد گاو با جوع البقر	تا به شب آن را چرد او سر به سر
باز شب اندر تب افتد از فزع	تا شود لاغر زخوف منتجع

که چه خواهیم خورد فردا وقت خور سال‌ها این است خوف این بقر
هیچ ندیدش که چندین سال من می‌خورم زین سبزه زار و زین چمن
هیچ روزی کم نیامد روزیم چیست این ترس و غم و دلسوزیم
باز چون شب می‌شود آن گاو زفت می‌شود لاغر که آوه رزق رفت
مولوی بعد از این که این مثال زیبا را مطرح می‌کند و ما را متوجّه
ضعف بینش این گاو می‌نماید که چگونه از نظام الهی که همواره در
حال فیضان رزق بندگانش است، غافل است، می‌گوید:

نفس، آن گاو است و آن دشت، این جهان که همی لاغر شود از خوف نان
که چه خواهیم خورد مستقبل لوت فردا از کجا سازم طلب
همواره نگران فردایی است که به وجود نیامده و لذا از نتیجه‌ای که
امروز باید از زندگی خود بگیرد غافل است، مولوی سپس به ما روی
می‌کند که

سال‌ها خوردی و کم نامد ز خور ترک مستقبل کن و ماضی نگر
لوت و پوت خورده را هم یاد آر منگر اندر غابر و کم باش زار
به جای این که این همه نگران آینده باشی که نیامده است، کمی هم
به گذشته بنگر که چگونه به راحتی گذشت و نگرانی تو نسبت به آن
بی‌جا بود.

حضرت در آن فرمایششان همین نکته را متذکر می‌شوند که ای
پسر آدم! غصه رزقی را که هنوز نیامده است بر امروز خود حمل نکن. ما
امروز وظیفه‌ای داریم و برای انجام آن روزمان را شروع کنیم و مسلم
آنچه در امروز نیاز داریم، خدای خالقِ امروز برایمان خلق می‌کند، و
چون خداوند فردا را خلق کرد، نیاز مربوط به فردای مخلوقاتش را نیز
خلق می‌کند. این که ما نیازهای فردای خود را در پیش خود نداریم

چون هنوز فردا را خلق نکرده تا رزق فردا را خلق کند. آری؛ فردا هم باید کاری که به عهدهٔ ماست، انجام دهیم. رزق فردا هم به عهدهٔ خداست و حتماً می‌رسد. اشکال در این است که شما امروز کاری را شروع می‌کنید، برای این که بی‌رزق نشوید، و لذا از اوّل صبح غصهٔ رزق آن روز را می‌خورید و در نتیجه آن کاری را که به عهده‌تان است انجام نمی‌دهید و غم چیزی را می‌خوردید که بدون این غم‌ها محقق می‌شد، حال با این نوع تفکر، چون پس‌فردا می‌آید، غصهٔ رزق روز بعدش را می‌خورید، و خلاصه هر روز کارمان می‌شود رفتن به دنبال چیزی که خودش به وقتش می‌آید، و در نتیجه از بندگی خدا که محتوای حقیقی زندگی انسان است درمی‌مانید و بعد در خودتان که تأمل می‌کنید می‌بینید سخت از زندگی خود ناراضی هستید، چون به محتوای معنوی که باید می‌رسیدید، دست نیافتید.

امام معصوم ♦ می‌فرماید: نگرانی رزق فردا را بر امروزت حمل نکن، «فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»؛ اگر فردا جزء عمرت باشد، خدا در همان فردا رزق تو را می‌رساند. فردایی که هنوز نیامده است تمام ذهنت را مشغول نکند تا روزی که آمده است را از دست دهی.

غم‌های پوچ

حضرت علی ♦ می‌فرمایند: حالا که متوجه‌ای رزق حقیقی تو به سوی تو می‌آید. «فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلٌّ»

يَوْمٍ عَلَيَّ مَا فِيهِ»^{۱۳} پس غم رزق یک سال خود را بر امروزت تحمیل مکن، که رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است.

اگر می‌خواهید در زندگی کاری بزرگ‌تر از دنبال نان‌دویدن داشته باشید، باید این مسئله را که می‌فرماید غم رزق یک‌ساله خود را بر امروزت تحمیل نکن، برای خود حل کنید. هستند عده‌ای که در عین دینداری معمولی، اسیر رزقند. اگر شما می‌خواهید کاری بزرگ‌تر از کار انسان‌های معمولی انجام دهید و به بزرگی‌ها و اسرار عالم خلقت دست پیدا کنید، باید بتوانید از این انحراف مهم آگاه شوید و حقیقتاً این جمله حضرت را مبنای کار خود قرار دهید که «لَا تَحْمِلْهُمْ يَوْمَكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَيَّ يَوْمِكَ»؛ غم آن روزی را که نیامده است بر روح و روان خود تحمیل نکن. امیرالمؤمنین ♦ رمز و راز بزرگی خودشان را برای ما روشن می‌کنند، و ما با غفلت از این موضوع، زندگی‌مان را از دست می‌دهیم. در واقع می‌فرمایند: خودت را بشناس! یا تفکرت را بده دست من، که خودت را به تو بشناسانم تا بفهمی چه مشغولیات پوچی را بر زندگی خود تحمیل کرده‌ای. آری؛ «كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيَّ مَا فِيهِ» یعنی رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است، برای زندگی و جهت انجام وظایف‌ها در این دنیا به مسائل مهم‌تری فکر کن، هر چه دقیق‌تر برای آینده برنامه‌ریزی بکن، ولی خود را اسیر آرزوهای بلند ننما. مهم این است که امروزت را از ترس به‌دست نیآوردن رزق، از دست ندهی، آن هم رزق فردایی که هنوز نیامده است تا رزقش بیاید. ما انتظار داریم خداوند رزق فردایمان را که نیامده امروز بدهد، در حالی که او بنا دارد رزق فردا را، فردا بدهد و بنا به فرمایش رسول خدا ﷺ اگر

بنده هم عجله کند، خداوند عجله نمی کند «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا تَعْجَلُ بِعَجَلَةِ أَحَدٍ»^{۱۴} یعنی خداوند عزوجل با عجله بنده، عجله نمی کند، و همان موقعی که باید رزق بنده اش را برساند، می رساند.

از برنامه ریزی برای وظایفی که باید آینده به دوش گرفت کسی ضربه نمی خورد، از این که نسبت به رزق آینده حریص است و می خواهد رزق آینده را امروز به دست آورد، ضربه می خورد و داستان آن گاو می شود که یک عمر غصه فردایی را می خورد که هنوز نیامده بود. غصه رزق فردا موجب می شود که امروزت را از دست بدهی. امیرالمؤمنین ♦ در ادامه کلام 379 می فرماید: اگر این سالی که در پیش است جزء عمر تو باشد، خداوند در هر فردایی از هر روز آن، رزق همان روز را که قسمت تو است به تو می رساند «سَيُوتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ» و اگر آن سال در شمار عمر تو نیست، پس غم تو برای آن چه از آن تو نیست، برای چیست؟ «وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ» پس اگر مقدر است بنده پس فردا بمیرم، آیا غصه هفته دیگر را خوردن منطقی است؟!

مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام

دو عامل است که نمی گذارد هدایت گری های امام معصوم ♦ عمیقاً وارد زندگی ما بشود: یکی جهل به معارف دین، و یکی هم وسوسه شیطان. نمونه وسوسه شیطان این که با انواع تردیدها و شبهه هایی که در ذهن شما می آورد، تلاش می کند فرمایش پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ در باره رزق به خوبی فهمیده نشود و عملاً شما را از

تصمیمات بزرگ برای زندگی محروم کند. تلاش کنید بفهمید امام چه می‌گوید تا مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام شوید. کسی که این اسرار را بفهمد، نه گوشه‌گیر است و نه ترسو. اگر انسان از جایگاه رزق در هستی آگاه شد و فهمید رابطهٔ رزق او با او چگونه است، شیطان از تأثیر بسیاری از وسوسه‌هایش مأیوس می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند: «وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ»؛ یعنی بر آنچه رزق تو است کسی نمی‌تواند سبقت بگیرد و هیچ شخص غالی در این امر بر تو چیره نمی‌شود که رزق تو را از تو بگیرد و آنچه برایت مقدر شده تأخیر نپذیرد.

برایتان پیش آمده که رزقتان از طریق خاصی می‌آمد. آن طریق دور می‌شود، فکر می‌کنید حالا صدمه می‌خورید، ولی بعد متوجه می‌شوید هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، طریق دیگر باز می‌شود و از این به بعد راه تصاحب رزقتان، از آن طریق ممکن می‌گردد، بعضی‌ها فکر می‌کنند از طریق به تنگنا انداختن رزق ما می‌توانند به ما صدمه بزنند. حضرت علی **♦** می‌فرمایند: چنین قدرتی را خداوند در اختیار کسی قرار نداده است، حتی آنچه برایت مقدر شده درست همان وقتی که مقدر شده می‌رسد و تأخیر نمی‌افتد.

علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند: «موقعی که نجف بودم، در تبریز جنگ شد و پولی که حاصل زمین‌های کشاورزی‌مان بود و برای خرجی‌ام می‌رسید دیگر نرسید، و من همچنان در فکر خرج زندگی خود بودم، همین‌طور که پشت میز مطالعه نشسته بودم، احساس کردم در خانه را می‌زنند، رفتم در را باز کردم دیدم یک آقای بلند قدی پشت در بود، گفتند من شاه حسین ولی هستم،

خدای عزوجل به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: این هجده سال که مهمان ما بودی، چه موقع رزق تو را نرساندیم که حالا مطالعاتت را تعطیل کرده‌ای و به فکر رزق افتاده‌ای؟ و خداحافظی کرد و رفت. متوجه شدم عجب من پشت میز هستم و از جایم تکان نخورده‌ام، چند سؤال برایم پیش آمد: یکی این‌که چگونه پشت در رفتم، در حالی که پشت میز بودم، دیگر این‌که منظور از این هجده سال چه موقعی است و سوم این‌که این آقا خودش را شاه‌حسین ولیّ معرفی کرد، در حالی که لباس بسیار ساده و فقیرانه داشت، سؤال اولم برایم حل بود که بدنم پشت میز بود و در عین حال، روحم چنین سیری را داشته است. در مورد هجده‌سال هم فکر کردم، متوجه شدم هجده‌سال است که معمم شده و لباس روحانی به تن کرده‌ام. ولیّ سؤال سوم برایم باقی بود تا این‌که روزی در قبرستان داشتم قدم می‌زدم، یک قبر را دیدم که روی آن نام شاه‌حسین ولیّ نوشته بود، متوجه شدم که 300 سال پیش رحلت کرده.»

ظاهراً شاه‌حسین ولیّ از برزخ مأمور بوده چنین تذکری به علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» بدهد و به این حالت می‌گویند: ظهور برزخی. عرض من این است که خداوند به علامه «رحمة الله علیه» متذکر شده که دوست ندارم مؤمنی که از قلمش نور معرفت اسلام می‌درخشد، وقتش صرف این شود که حالا رزق من از تبریز چگونه می‌رسد. گاهی خدا این‌قدر مواظب بنده‌اش است که به او متذکر می‌شود، رزق تو تأمین است به کار خود برس. آیا علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» وقتی این مسئله را می‌شنوند، می‌روند دراز می‌کشند و می‌خوابند و دیگر مطالعه و درس و بحث و کتابت را کنار می‌گذارند؟ و یا شور بندگی در او شعله‌ور می‌شود؟ آری بنا به فرمایش رسول خدا ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ

رِزْقَهُ كِفَافًا»^{۱۵}؛ یعنی چون خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد و محبت خاصی بخواهد به او بکند، رزق او را در حدّ کفافش به او می‌دهد، در حدّی که نیازهای منطقی‌اش برآورده شود و گرفتار ثروت دنیا نشود تا بتواند همان کاری که خدا دوست دارد از طریق آن بنده انجام گیرد. خیلی چیزها از قبل برای ما تقدیر شده است، یعنی حدّ و اندازه‌اش مشخص است. یکی از آن چیزهایی که از قبل تقدیر شده، جنس ماست که کدام باید مرد باشیم و کدام باید زن باشیم. و یکی دیگر، طول عمر ماست و از جمله آنچه از قبل تقدیر شده، رزق انسان است، این است که حضرت در انتهای این کلام می‌فرماید: «وَلَنْ يُبْطِئَ عَنكَ مَا قَدَرُ قُدْرٍ لَكَ»^{۱۶} یعنی؛ تأخیر نمی‌پذیرد آن رزقی که برای تو مقدّر شده است. آری؛ اگر فعالیت کردی که رزقت افزون شود، افزون نمی‌شود زحمت زیاد می‌شود، ولی اگر در بندگی خدا فعالیت کردی، رزقت راحت‌تر و پربرکت‌تر به‌دست می‌آید. دیگر برای به‌دست آوردن رزق، جان نمی‌کنی. در رابطه با تأمین خاصّ رزق در حدیث قدسی داریم که حضرت حق می‌فرماید: «ضَمِنْتُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَرْزَاقَهُمْ»؛ یعنی رزق اهل علم را ضمانت کرده‌ام، این ضمانت، ضمانت خاص است، یعنی همان رزقی که برای همهٔ انسان‌ها مقدّر شده است برای اهل علم به نحو خاص تضمین شده و آن تضمین خاص این است که به راحتی رزق آن‌ها را می‌رساند. درست عکس بعضی‌ها که با دغل‌کاری می‌خواهند رزق خود را به‌دست آورند، این‌ها در به‌دست آوردن رزق مقدّر شده جان می‌کنند و به اشتباه فکر می‌کنند این پیرایه‌ها و دردسرها که اطراف

15 - نهج‌الفصاحه، حدیث شماره 681.

16 - نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره 379.

خود درست کرده‌اند همه و همه رزقشان است، در حالی که آنچه رزقشان باشد، مثل این که باد پر کاهی را جلوی پایشان می‌اندازد، به آن‌ها می‌رسد. ولی اگر شما دنبال باد دویدید تا پرکاه را بگیرید، خود را خسته کرده‌اید و در نهایت هم باد پرکاه را هر جا مصلحت بود می‌اندازد.

معنی خوب امتحان دادن

حضرت علی **♦** می‌فرمایند: «مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ»^{۱۷} کسی که زندگی می‌کند بر خداست که رزقش را بدهد. و نیز می‌فرمایند: «إِنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ»^{۱۸} یعنی خداوند از طریق امتحان با مال و فرزند، روشن می‌کند چه کسی به رزقش که خدا به او داده ناخشنود است و چه کسی به قسمت و رزقش راضی است، چون وقتی کسی که به واقع به خداوند و به برنامه حکیمانه او ایمان آورد، هر چه و به هر شکل از خداوند برسد، برای او پذیرفتنی است. و این است معنی خوب امتحان دادن. پس موضوع اصلی زندگی ما در این دنیا زیادی و کمی مال نیست، موضوع اصلی ما خوب امتحان دادن است. راز کمی و زیادی رزق باید از طریق این سخن حضرت درست در ذهنتان جا بیفتد و مفهوم شود تا نه به صورت منفی و نه به صورت افراطی در مورد آن عمل کنید. در همین رابطه حضرت علی **♦** می‌فرمایند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ

17 - نهج البلاغه، خطبه 109.

18 - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 93.

تُبَاهِي النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ»^{۱۹} یعنی خیر و خوشبختی در آن نیست که مال و فرزند و قدرت زیاد باشد، بلکه خیر و خوشبختی در آن است که علم تو زیاد باشد و حلم و شکیبایی‌ات را گسترش داده و نسبت به بقیه مردم عبادت پروردگارت را بیشتر پیشه کرده باشی.

ما عموماً خودمان را در شرایط اضطراری می‌اندازیم و بعد می‌گوییم چاره‌ای دیگر نداریم. طرف گفته بود: کاری می‌کنم که گربه حلال شود و می‌خورمش. گفتند: چطور! گفت: گربه را در کیسه‌ای می‌اندازم و روی دوشم می‌گذارم و به بی‌راهه می‌روم تا جایی که دیگر پاهایم طاقت رفتن و برگشتن نداشته باشد و در آن جا هیچ چیزی هم برای خوردن پیدا نشود، آن وقت باید گربه را بخورم تا از گرسنگی نمیرم و لذا همان گربه را می‌خورم. ما بعضی مواقع برای خودمان همین‌طور برنامه‌ریزی می‌کنیم، خودمان را در تنگناهای بی‌برکتی می‌اندازیم و بعد هم مجبور می‌شویم به احکام و لوازم آن تنگناها تن بدهیم. این تمدن با ما کاری کرده است که همه ما گربه‌خور شده‌ایم. گاومان را فروختیم یا کشتیم، بعد به شهر آمدیم در صف تقسیم شیر پاستوریزه ایستادیم. بعد می‌گوید آقا مگر در این دنیا یک لیتر شیر حقم نیست؟ آری؛ حقت است، ولی از پستان گاوت در مزرعه! با آن همه برکت‌های جانبی. ولی شما به جای این که گاو را به صحرا ببری هم شیرش را بخوری و هم با شیر آن بسیاری از نیازهای زندگی‌ات را تأمین کنی، رفاه شهری را خواستی. و از همه مهم‌تر به جای این که از آن زندگی و از آن شیر و ماست، روح را در آرامش نگهداری، حالا جسمت به ظاهر آرام ولی دستیابی به رزقت تنگ شده است، در نتیجه به جای آن سختی‌های

جسمی در مزرعه، حالا فشارهای روحی جایگزین شده است. دیگر از ساندویچ و کافه تریا و رستوران خوشت می‌آید، و سختی‌های دشت و صحرا برای تو عذاب است، حالا که خود را در این اضطرار انداخته‌ای، می‌گویی چاره‌ای ندارم. راست هم می‌گویی، در شرایطی که تو مانده‌ای و یک گربه و دیگر هیچ، به واقع هم جز خوردن گربه چاره‌ای نداری.

بنابراین ما باید به کارهای خود صحّه نگذاریم و از برنامه‌ای که خداوند برای راحتی ما در دنیا و آبادانی قیامتمان فراهم کرده غفلت نکنیم. وگرنه وقتی نظام جامعه طوری شد که افراد حریص شدند، قیمت‌ها هم دائم تغییر می‌کند و اضطراب و اضطرار سراسر زندگی‌ها را پر می‌کند، برای این که جامعه به تعادل برسد، زحمت‌های سنگینی باید بکشیم تا مزه تعادل را بچشیم. و تنها راه، برگشت به توصیه‌هایی است که انسان‌های معصوم در تحلیل رزق در عالم هستی به ما کرده‌اند.

بنده در انتهای این سلسله بحث سخنان ائمه معصومین در مورد رزق را همراه با شرح مختصر می‌آورم تا این‌شاءالله با نوری که از طریق سخنان معصوم علیهم‌السلام بر قلب شما می‌افتد به جمع‌بندی خوبی دست یابید.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمَوْنَةِ وَيُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ»^۲ یعنی؛ خداوند کمک و خرج خود به انسان‌ها را به اندازه نیاز و احتیاج انسان‌ها نازل می‌کند، همچنان که صبر را بر اساس وسعت بلا نازل می‌کند. حال با این سخن باید مطمئن بود آنچه به واقع نیاز ماست از طرف خدا می‌رسد و آن چیزی که نمی‌رسد، نیاز ما نیست و ما خودمان را بدون دلیل گرفتار نیازهای کاذب کرده‌ایم. بنابراین به جای اصرار و تلاش برای رفع آن

نیازها باید تلاش کنیم خودمان را از آنها آزاد کنیم و متوجه باشیم ما را با اموال و اولاد امتحان می‌کنند تا روشن شود چه کسی نسبت به رزق خدا ناراضی و چه کسی راضی است.

عن ابی جعفر ♦ قال: قال رسول الله ﷺ يقول الله عزّو جلّ: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ غُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتَتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ كَبَسَتْ عَلَيْهِ ذُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ. وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ غُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي» «لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتْنَهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ».^{۲۱}

حضرت باقر ♦ می‌فرمایند: رسول خدا ﷺ فرمودند که خداوند

فرموده:

به عزت و جلال و عظمت و کبریایی و نور و غلّو و برتری موقعیتم قسم؛ هرگز بنده‌ای خواست خود را بر خواست من مقدم نمی‌کند مگر آن‌که آموزش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته، و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او مگر آنچه برایش مقدر کرده‌ام، نمی‌رسانم.

و به عزت و جلال و عظمت و نور و غلّو و برتری مقامم سوگند، هیچ بنده‌ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی‌کند مگر این‌که ملائکه‌ام او را محافظت می‌کنند و آسمان‌ها و زمین‌ها را کفیل

رزقش قرار می‌دهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او رو می‌آورد.

حال در این روایت گرانقدر کمی تأمل کن که خداوند چه رازهایی را برای بنده‌اش می‌گشاید. می‌گوید علت آشفته‌گی زندگی انسان‌ها پیروی از میلشان است - به جای اطاعت از خواست خدا- و می‌فرماید: اگر بنده من؛ خواست مرا بر میل خود حاکم کرد، ملائکه من او را حفاظت می‌کنند و آسمان و زمین برای رزق در حدّ کفاف برای او تلاش می‌کنند و خود من ماوراء هر تاجری به کمک او خواهم بود و دنیا به دنبال او می‌آید به جای آن که او به دنبال دنیا برود.

این روایت حرف‌هایی دارد ولی در رابطه با بحث ما به نکته آخر توجه بفرمایید که می‌فرماید: به جای دویدن به دنبال رزق و غفلت از اطاعت خدا، اگر اطاعت از خدا را ترجیح دهیم و در حدّ وظیفه تلاش کنیم، چگونه همه عالم در خدمت ما قرار می‌گیرند.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

مقدّرات حکیمانہ، بستر تعالیٰ انسان‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(وَاعْلَمُوا يَا بَنِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)
(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ)

ای فرزندانم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، پس اگر هم به سوی آن نروی، آن به سوی تو می‌آید.

فرمایش امام‌الموحیدین ♦ پرتوهای وحی است. وحیی که بعثت رسول خدا ﷺ آغازکننده آن است و لذا می‌بینیم که آن حضرت اسرار وحی را به ما تفهیم می‌کند. می‌فرماید: تو رزقی داری که برای تو تقدیر شده است و به دنبال تو می‌آید و اگر این نکته را بشناسی، نه در مقابل کسی برای به دست آوردن رزق ذلیل خواهی شد و نه اگر غنی شدی، جبارانه با مردم برخورد خواهی کرد که تا حدی بحث آن گذشت.

رزق؛ هدف زندگی نیست

سپس فرمودند: ای فرزندانم! رزق، تحفه خداست به بنده‌اش، تا بنده خدا بتواند قیامتش را سامان دهد، پس نه تنها به دست آوردن رزق، هدف زندگی نیست، بلکه انسان دائم باید به خودش متذکر باشد که رزق، وسیله و ابزاری است تا قیامت انسان سامان یابد و اصلاح شود. آن

هم از طریق رزقی که به دنبال دوست، نه رزقی که تو به دنبال آن می‌دوی. سپس فرمودند: اگر این نکته را در مورد رزقت نفهمی دو حالت پیدا می‌کنی، یا در هنگام ثروتمند بودن ستم می‌کنی و یا در موقع فقر، خوار می‌شوی.

رزق و آبادانی قیامت

قیامت یعنی ادامهٔ امروز ما در ابدیتی که شرایط دنیا را ندارد و شرایط مخصوص به خود را دارد. اگر ما ملکات معنوی مطلوبی برای خود در دنیا به وجود آوریم، برای همیشه با آن ملکات به سر خواهیم برد، و بر عکس دنیا که با وجه قابل تغییر خودمان در این عالم روبه‌رویم، تا فرصت تغییر خود به سوی کمالات را داشته باشیم، در قیامت از طریق بُعد ثابت خودمان با حقیقت ثابت عالم روبه‌رو خواهیم بود. در این دنیا خود آدم باید بُعد همیشگی و ابدی خودش را آباد کند و طوری خود را بسازد که دوست داشته باشد با آن خودی که ساخته است در آن عالم ابدی به سر برد، و خودش نه تنها برایش قابل تحمل بلکه قابل پذیرش باشد، نه این که طوری خود را ساخته باشد که در آن عالم بخواهد از خودش فرار کند، چرا که در آن عالم برای انسان امکان فرار از خود هرگز پیش نمی‌آید. مثلاً کسی که خودش را می‌کشد، در واقع تن خود را کشته است، یعنی خودش تنش را به قتل رسانده، ولی باز در آن عالم با خودش یعنی با آن کسی که خودش خودش را کشته است، روبه‌رو است، و باز همان که خودش را کشته پیش خودش هست، چون تنش را کشت. حالا پس از جدا شدن از تن، همان کسی که تنش را کشت به برزخ می‌رود، پس هرگز از خودش جدا نشده، ولی با خودی همواره روبه‌رو است که همواره می‌خواهد از آن فرار کند.

حالا با توجّه به این نکته باید به رزق خودمان بنگریم، مگر ما برای آبادانی خودمان رزق را نمی‌خواهیم، حال خودمان همیشه خودمانیم، پس باید در اصلاح خودمان بکوشیم تا در ابدیت که خودمان دقیق‌تر با خود روبه‌رو می‌شود، احساس رضایت کنیم. اگر صرفاً در آبادانی تن خود کوشیدیم، غفلت از خود کرده‌ایم. اما اگر بر قیامتِ خود نظر کردیم، در واقع بر خود واقعی‌مان نظر کرده‌ایم، اگر به ساختمان و در و دیوار و مدرک و مقام نظر کردیم، بر آن خودی که قیامت ظهور کامل خواهد کرد، نظر نکرده‌ایم، اما اگر به قیامت نظر کردیم، به جایی نظر کرده‌ایم که ما خودمانیم بدون این ابزارها، آن‌جایی که این اسباب‌ها دیگر حکومت نمی‌کند. پس برای این‌که خودت را برای خودت بخواهی، باید در اصلاح قیامتت بکوشی.

به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟

امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند:

«الرِّزْقُ رِزْقَانُ؛ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ
الْمَوْتَ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا، وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبْتَهُ الدُّنْيَا
حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا»^۱

رزق دو نوع است: یکی رزقی که طالب توست و دیگر رزقی که مطلوب توست. پس هر کس که طالب دنیا بود و به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می‌رود و او را تعقیب می‌کند تا آن‌که از دنیا خارجش کند، و آن کسی که به دنبال آخرت بود، دنیا به دنبال او می‌دود تا روزی‌اش را به نحو کامل و تمام به او برساند.

پس طبق سخن امام‌الموحیدین ♦ اگر تو به دنبال دنیا دویدی، در واقع تو دنبال آن رزقی دویده‌ای که مطلوب توست و تو او را اراده کرده‌ای، و نه آن رزقی که طالب توست و خدا برای تو اراده کرده است، و این رزقی که ما اراده کرده‌ایم کارش آن است که ما را به مرگ برساند، نه به دنیای برتر، باز به جمله حضرت التفات بفرمایید: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا، طَلَبَهُ الْمَوْتَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْهَا» یعنی؛ اگر کسی دنبال دنیا دوید، فکر می‌کند به دنبال رزق برتر می‌دود، در حالی که متوجه نیست به دنبال مرگ خود می‌دود، و مرگ دارد او را تعقیب می‌کند، همین که دنبال دنیا می‌دود، با مرگی که دنبالش می‌کند روبه‌رو می‌شود و این مرگ رهاش نمی‌کند تا او را از این دنیا خارج کند. این یک سرّ فوق‌العاده گرانقدر است که از طریق امام معصوم به ما رسیده است و چقدر نشانه‌هایش در عالم زیاد است، هر چند مردم متوجه نیستند، این‌ها فکر می‌کنند با دویدن به دنبال رزقی که اراده کرده‌اند، از مرگ فاصله می‌گیرند، در حالی که به اسم فرار از مرگ، به مرگ نزدیک می‌شوند و اساساً همه افراد و تمدن‌ها از روزی به هلاکت خود نزدیک شدند که از مرگ ترسیدند، به دنبال رزقی رفتند که از طریق به‌دست آوردن آن رزق، از مرگ دور شدند، در حالی که از همان طریق به مرگ نزدیک و نزدیک‌تر گشتند. حتی روحیات چنگیزخان مغول را بررسی کنید، می‌خواست با کشتن دیگران از مرگ خود فرار کند، چنگیزخان شد تا از مرگ فرار کند، ولی همین روحیه چنگیزی او را به مرگ نزدیک می‌کرد.

زندگی، یا فرار از مرگ؟

امام می‌فرمایند: هر کس طالب دنیا شد تا دنیای بیشتری داشته باشد و در دنیا بیشتر بماند، در واقع مرگ را انتخاب کرده است. رمز از مرگ ترسیدن این است که به رزقی که طالب ماست قانع نباشیم و به دنبال رزقی که خداوند برای ما مقدر نکرده است، بدویم، چون با این کار عملاً می‌خواهیم بیشتر در دنیا بمانیم و از چنگال مرگ رها شویم. ولی اگر به دنبال وظیفه بودیم تا در قیامت نزد خدا شرمند نباشیم، علاوه بر این که رزق ما به نحو کامل و تمام به ما می‌رسد، قیامت خود را نیز آباد می‌کنیم. وقتی که سرمان را زیر انداختیم و سراسر عمر دنبال رزق دویدیم، با مرگ روبه‌رو می‌شویم، در این حالت است که شروع می‌کنیم همه زندگی را صرف فرار از مرگ کردن، بدون آن که مرگ را از خود جدا کنیم، همه چیز را از دست می‌دهیم، حالا هم باید دست خالی بمیریم. این طور به دنبال رزق دویدن و بعد هم این طور با مرگ روبه‌رو شدن، زندگی است یا مردگی؟

قرآن فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»^۲

یعنی پیامبر به قوم یهود بگو اگر معتقدید فقط شما دوستان خدايید، پس طالب مرگ باشید، در حالی که هرگز چنین تمنّایی را ندارید، و آن هم به جهت اعمالی است که از پیش برای قیامت خود فرستاده‌اید و خدا خوب می‌داند چه کسی ظالم است.

می‌فرماید: «بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ»؛ چون بد عمل کردند، مرگ را نمی‌خواهند و از آن فرار می‌کنند، و از طرفی چون مرگ را نمی‌خواهند و از آن فرار می‌کنند، تمام زندگی‌شان می‌شود فرار از مرگ، در حالی که نمی‌توانند از مرگ فرار کنند و در حین فرار از مرگ، در چنگال مرگ‌اند. در قرآن به خصوص در سوره‌های جمعه و بقره بحث‌هایی در مورد نقش مرگ در روان انسان و نوع شخصیت انسان در برخورد با مرگ مطرح است که فوق‌العاده دقیق است، پیشنهاد می‌کنم آن آیات را دنبال کنید.

آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب

یک دانشمند سوئدی می‌گوید: ما قبل از دوران مدرنیته و ظهور ابزارهای تکنیکی، دست‌ها و پاها قوی داشتیم و در دل طبیعت برای زندگی خود تلاش می‌کردیم و در حالی که در طبیعت سرما و گرما، سختی و مرگ هست، چون زندگی در آن شرایط عبارت بود از این که در طبیعت باشیم، پس زندگی همراه با سختی‌ها و مرگ بود، بنابراین مرگ برای ما یک چیز عادی در کنار زندگی بود. ما به جهت روان‌های آسوده، خیلی راحت زندگی می‌کردیم و خیلی راحت هم می‌کردیم و هنر آن زندگی این بود که همیشه مرگ را در کنار خود احساس می‌کردیم و همواره آماده بودیم که آن را در آغوش بکشیم.

نمونه عالی این نوع زندگی، زندگی شیعه است، هنر شیعه این است که مرگ را قسمتی از زندگی می‌شمارد. در فرهنگ شیعه، مرگ یک خطر برای زندگی کردن نیست. نمونه کامل آن را در استقبال حضرت اباعبدالله ♦ از شهادت می‌بینید.

با توجّه به آیات 6 و 7 سوره جمعه، هر وقت دیدید مرگ به عنوان خطری در زندگی شما محسوب می‌شود، بدانید که از اولیاء خدا نیستید. چون قرآن می‌فرماید: اگر شما واقعاً فکر می‌کنید از دوستان خدا هستید، پس دوست داشته باشید بمیرید و این‌چنین از مرگ هراسان نباشید، چون مرگ جزء زندگی است. امام کاظم ♦ می‌فرمایند: مگر مرگ جز این است که شما از قالبی به قالب دیگر درمی‌آیید؟! امام حسین ♦ نیز می‌فرمایند: مرگ مثل این است که از این طرف پل به آن طرف پل بروید. مرگ یک مرحله عادی زندگی است، هر کس برای فرار از مرگ نقشه می‌کشد، مرده‌ای است که هرگز طعم حیات را نخواهد چشید. آن دانشمند سوئدی می‌گوید:

«ماشین ساختیم و در کنار ماشین فرصت بیشتری پیدا کردیم، این فرصت بیشتر را کنار ماشین دیگری به نام تلویزیون مصرف کردیم، قبلاً من با خود طبیعت با همه سختی‌ها و زیبایی‌هایش ارتباط داشتم، ولی الآن با طبیعتی که تلویزیون به من نشان می‌دهد روبه‌رویم که در آن مرگ و سختی نیست، بهترین مناظر را می‌بینیم، بدون این‌که کوچک‌ترین باد و سوزی بخوریم، این ماشین یعنی تلویزیون تصویر مجازی طبیعت را بدون هیچ سختی و احساس مرگ، به ما نشان می‌دهد. در نتیجه آرام‌آرام، مرگ برای من خشن و ترسناک می‌شود.

آری؛ ما آرام‌آرام از مرگ ترسیدیم، چرا ترسیدیم؟ چون از طبیعت ترسیدیم، چرا که از دریچه ماشینی به نام تلویزیون با دنیای بیرون ارتباط پیدا کردیم. حالا که از مرگ ترسیدیم برای فرار از مرگ، اسلحه‌های مرگبار ساختیم و از این طریق به مرگ ترسناک نزدیک‌تر شدیم. هم‌چنین از مرده‌ها ترسیدیم، و لذا قبرستان‌ها را که یادآور مرگ ما بودند از کنار زندگی خود دور ساختیم و در

نتیجه مرگ برای ما وحشتناک تر شد- باید هر روز از کنار قبرستان بگذری و جایگاه خودت را ببینی که یک روز جایت این جاست و بفهمی مرگ کنار زندگی توست. چقدر زشت است دور کردن قبرستان از کنار شهرها، که صاحبان تکنولوژی در غرب انجام دادند و ما نیز متأسفانه از آن‌ها یاد گرفتیم!!- و حالا که خواستیم هیچ چیز متذکر مرگ برای ما نباشد علاوه بر قبرستان‌ها، پیران را نیز به شدت از کنار زندگی خود دور کردیم، چون پیری، مقدمه مرگ و متذکر آن است. از پیری ترسیدیم و پیران را از صحنه زندگی دور کردیم و به آسایشگاه سالمندان فرستادیم و پیری برای ما وحشتناک شد.

خودتان می‌دانید که عموماً سینه پیرمردان و پیرزنان دائره‌المعارفی از معرفت و حکمت برای فرزندان‌شان است. هیچ مکتبی به اندازه سینه پرتجربه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در امر تعلیم و تربیت کودکان موفق نیست. پیران؛ عاقلانی هستند که کودکانه می‌توانند سخن بگویند و سخنان را همچنان تکرار کنند تا کودکان آرام‌آرام فرا گیرند و پروریده شوند و تعلیم و تربیت یعنی همین. آری؛ خواستیم مقدمه مرگمان را که پیری است نبینیم، به پیری وحشتناکی گرفتار شدیم. چون وقتی من پدرم را به آسایشگاه سالمندان می‌برم، دارم در چهره پیری خودم، جای گرفتن در آسایشگاه سالمندان را می‌بینم. به گفته آن دانشمند:

«و پیری برای ما فاجعه شد و برای این‌که به پیری فکر نکنیم، به کودکان نزدیک شدیم، و کودکان صاحب‌نظران خانه و زندگی ما شدند و به اندازه کودکان، سطح فکرمان پایین آمد».

امروز جهان، جهان امیال کودکان است. یک روانشناس آمریکایی می‌گوید: حد تفکر مردم آمریکا عموماً در حد یک نوجوان 14 ساله است. که البته این سخن مربوط به مدت‌ها قبل است، متخصصان، وضع امروز

آمریکا را خیلی بدتر از قبل می‌دانند. پس ملاحظه کنید که اگر از مرگ ترسیدیم و مرگ وسیلهٔ تهدید یک جامعه شد، آن جامعه را به اضمحلال می‌کشاند و هر اندازه مردم به خدا نزدیک شوند و فرهنگ اولیاء خدا بر جامعه حاکم شود، ترس از مرگ ضعیف می‌شود و همچنان که ملاحظه کردید ریشه ترس از مرگ، به دنبال دنیا دویدن است و با طلب و تمنای رزقی که مربوط به ما نیست شروع می‌شود.

عرض شد حضرت علی \blacklozenge می‌فرمایند چیزی که باعث می‌شود تو با مرگ ناخواسته روبه‌رو شوی و این همه نقشه برای فرار از آن بکشی، دویدن دنبال رزقی است که رزقت نیست. «فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَ الْمَوْتَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْهَا»؛ هر کس به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می‌دود تا این که او را از دنیا خارج کند. و اصل قضیه هم به جهت آن است که به دنبال رزقی رفتی که مال تو نیست. در عین این که آن رزق را به دست نمی‌آوری، ولی با مرگی روبه‌رو می‌شوی که چنگال همان مرگ تو را به نابودی می‌کشاند در حالی که می‌خواستی با طلب رزق بیشتر از آن فرار کنی. پس هر کس دنبال رزقی که برایش نیست بدود، دنبال دنیا دویده است و اگر کسی دنبال دنیا دوید به دنیا نمی‌رسد، ولی با مرگ روبه‌رو می‌شود و سراسر زندگی‌اش می‌شود فرار از مرگ و کسی که تمام زندگی‌اش فرار از مرگ شد، مرگ تمام زندگی‌اش را اشغال می‌کند. در همین رابطه از رسول خدا ﷺ داریم که فرمودند:

«أَتْرَكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ»^۳

یعنی دنیا را برای اهلش واگذارید و بدانید هر کس بیش از آنچه او را کفایت می‌کند و به آن نیاز دارد، از دنیا برگیرد، عملاً هلاکت خود را بر گرفته است بدون آن که بفهمد.

پس زندگی کسی برابر با هلاکت است که بیش از آنچه او را کفایت می‌کند، می‌طلبد، در حالی که او می‌توانست زندگی را بستر تعالی خود قرار دهد، و برعکس آن، زندگی کسی است که حضرت در کلمه قصار 431 در وصفش فرمودند: «وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا» یعنی؛ هر کس در دنیا، به دنبال آبادانی آخرت باشد، رزقش به راحتی و به تمامه برایش می‌رسد، و این یعنی حفظ خود برای ابدیت، در حالی که دنیا طلبی یعنی حفظ ناخود غیر ابدی و سپس روبه‌رو شدن با یک ابدیت همراه با پشیمانی.

زینت زمین، زینت ما نیست

شما ساختمان خانه‌تان را با هزار تلاش حفظ می‌کنید و به آن می‌گویید ساختمان من! ولی چیزی که به واقع مال ماست، عقیده و اخلاق و عمل است. باید این سه را به نحو احسن بر بنیان وجود خودمان بنا کنیم، ولی آنچه در روی زمین است زینت زمین است خداوند می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴ یعنی ما آنچه را بر زمین است زینت زمین قرار دادیم، تا مردم از طریق آن زیبایی‌ها امتحان شوند و ببینیم چه کسی بهترین عمل را خواهد داشت. هرگاه دنبال دنیا رفتید، دنبال ناخود خود رفته‌اید و هر وقت دنبال آخرت رفتید، یعنی دنبال خود واقعی‌تان که تا ابدیت و

در ابدیت هستید، رفته‌اید. مواظب باشیم زینت زمین را زینت خود قرار ندهیم و از زینت حقیقی خود که عقیده صحیح و اخلاق کریمه و اعمال صالحه است، محروم نشویم.

این یکی از اسرار دنیاست که امامی سرّ شناس به ما خبر می‌دهد و می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يُسْتَوْفَى رِزْقُهُ مِنْهَا» اگر کسی دنبال آخرت رفت، دنیا دنبالش می‌دود تا رزقی را که خداوند برای او مقدّر کرده است، به او برساند. در واقع خداوند زمینه اصلاح او را که در دنیا برای او گذاشته است، به او می‌رساند و رزق او مطابق مقتضای خلقتش به او می‌رسد، یعنی اگر کسی خواست دنیا را بگیرد، خلاف مقتضای خلقتش عمل کرده است و لذا مدیر و پروردگار عالم به کمک او نمی‌آید، چون بر اساس برنامه پروردگار عالم عمل نکرده است. اگر کسی در دنیا، خواست آخرتش را آباد کند، مطابق مقصد خلقت خود عمل کرده است، در نتیجه زمین و زمان در خدمت اوست، چون رزق با خلقت عجین است و همین که ما را خلق کرده‌اند، رزق ما را هم خلق کرده‌اند، علّت بدّ رزقی ما، به نحو افراطی دنبال رزق دویدن‌های ماست. حافظ می‌گوید:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی

می‌فرماید: اگر به دنبال رزقی باشی که مقتضای خلقت تو نیست و برای تو مقدّر نشده است، عملاً خون دل می‌خوری، بدون این‌که به نتیجه برسی.

برکات انتظار گشایش

آری؛ به عنوان یک مسلمان که به وعده خدا ایمان داریم ما وظیفه خود را انجام می‌دهیم و بعد منتظر می‌مانیم تا آنچه برای ما مقدّر

فرموده‌اند پیش آید و می‌دانیم آنچه مقتضای خلقت ماست و نیاز منطقی ماست برای ما خلق کرده‌اند، باید عجله نکنیم، به همین جهت رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«**اِتِّتَظَرُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عِبَادَةً وَ مِنْ رَضِي بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ**

رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ»؛ یعنی در امور خود منتظر فرج و گشایش از طرف خدا بودن، نوعی عبادت است و هر کس به رزق کم راضی شد، خداوند نیز به عمل کم او راضی می‌شود.^۵

چون چنین انسانی چشم قلبش راحت تر به سوی خدا باز می‌شود. عمده آن است که انسان بفهمد، اولاً: آنچه نیاز حقیقی خلقت اوست حتماً برایش تقدیر کرده‌اند و به او خواهد رسید. ثانیاً: در تنگ‌دستی‌ها منتظر فرج و گشایش الهی باشد و بداند خداوند او را فراموش نکرده است. ثالثاً: بداند اگر برایش رزق کمی را تقدیر کرده‌اند و از آن راضی شود، خداوند هم عمل کم را از او می‌پذیرد و از او راضی می‌شود. و رضایت الهی بالاترین چیزی است که انسان بدان مفتخر خواهد شد. وقتی انسان از این نوع معارف غفلت کرد به گفته یک نویسنده آمریکایی: هر روز برای خود معضلی ساختیم و برای رفع آن، معضلی دیگر ساختیم و تمام زندگی‌مان شده است معضل، آن هم معضلاتی که تمام زندگی ما را دارد می‌رباید.

تقدیرهای متفاوت، زمینه‌های امتحان

امام الموحدین ♦ می‌فرمایند:

«وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضُّعِيقِ وَ السَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا. وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عِقَابِيْلَ فَاقْتِيهَا، وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِيهَا، وَ بِفُرَجِ آفَرَا حِيهَا غُصَصَ أَتْرَاحِيهَا، وَ خَلَقَ الْآجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا، وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا، وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابِيهَا، وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِيهَا وَ قَاطِعاً لِمَرَاتِرِ آفَرَانِيهَا»⁶

یعنی حضرت پروردگار رزق‌ها را مقدر کرد، پس برخی را فراوان رزق داد و برخی را اندک، و آن ارزاق را قسمت کرد، برای گروهی با وسعت و برای گروهی همراه با تنگی، پس در این کار عدالت کرد تا بیازماید هر دوی آن‌هایی را که در گشادگی رزق و یا در تنگی رزق‌اند، و امتحان کند از طریق شکر و صبر آن را که در ثروت است و آن را که در فقر است، سپس همراه کرد با فراوانی ثروت، مشقت نداری را. و با سلامتی و تندرستی، راه‌های بلا و بیماری را، و همراه کرد در کنار شادی‌ها اندوه‌های گلوگیر را، آجل‌ها را معین ساخت، برخی را دراز و برخی را کوتاه، یکی را آجلش را پیش انداخت و دیگری را واپس قرار داد و رشته‌های زندگی را به دست مرگ سپرد و مرگ را کیشنده طناب‌های دراز و پاره‌کننده ریسمان‌های کوتاه گره‌خورده آن‌ها قرار داد.

می‌فرماید: رزق را اندازه کرد، «تقدیر» یعنی مرز و اندازه‌ها را مشخص کردن، مثل جنس تن که خداوند برای شما تقدیر کرد و به انتخاب شما نبود که زن یا مرد باشید، تقدیر رزق‌ها هم با انتخاب ما نبوده است، در عین این که از عدل خدا خارج نیست، چون من با رزق

کم اگر راضی به تقدیر خدا شدم، در زندگی خود طوری جهت می‌گیرم که به سود من است، همان‌طور که دیگری با رزق زیاد اگر در مسیر بندگی خدا باشد، جهتی می‌گیرد که به نفع او است. اگر او حریص شد و نتوانست در شرایط توسعه رزق وظیفه خود را انجام دهد، خودش کارش را خراب کرده است همچنان که اگر من از تقدیر الهی ناراضی شدم، خودم کار خودم را خراب کرده‌ام.

بعد می‌فرماید علّت این که رزق بعضی را زیاد و بعضی را کم تقدیر فرمود، این است که «لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا»؛ امتحان کند هر کدام را، یا در تنگی و سختی یا در گشایش و آسانی. چون ما در این دنیا برای امتحان آمده‌ایم، نه برای رزق جمع کردن، خدا رزقمان را تأمین کرده است. پس باید در شرایط مختلف زندگی دنیایی، وظیفه‌مان را خوب انجام دهیم تا در امتحان موفق شویم. شور خدمت به مردم چیز دیگری غیر از جمع‌آوری رزق است. امام خمینی «رحمة الله عليه» دنبال رزق نبود، ولی شور خدمت به مردم، سراسر قلبش را پر کرده بود و این روحیه جزء فرهنگ توحیدی و سنت دینی همه انسان‌های موحد است. ما فرهنگ توحیدی دنیای گذشته را داریم از دست می‌دهیم. بنده خودم روحیه خدمت‌گزاری را در مؤمنین گذشته دیده‌ام، به عنوان نمونه در خرداد سال 1349 نزدیکی منزل ما، پیرمرد دکان‌داری بود از بقال‌های قدیم که همه‌نوع کالایی داشتند، دیدم نیمه شب شده و او هنوز بیدار است، گفتم؛ چرا نرفته‌اید بخوابید؟ گفت: می‌ترسم کسی نیمه شب دل فرزندش درد بگیرد و شاه‌تره بخواهد و نتواند تهیه کند!! حالا در نظر بگیرید از نظر اقتصادی یک ریال شاه‌تره که از او می‌خریدند شاید هیچ سودی برایش نداشت، ولی روحیه خدمت‌گزاری او را بیدار نگهداشته بود. شور خدمت به مردم وقتی فرو می‌ریزد که حرص

جمع‌آوری مال در جامعه زیاد شود، شور خدمت به مردم در جامعه چیز بسیار خوبی بود، ولی از روزی که نگرانی از رزق جای آن را گرفت، به جمع‌آوری مال تبدیل شد و عملاً جامعه سقوط کرد.

پس به این قسمت از فرمایش حضرت عنایت خاص داشته باشید که فرمودند گشادگی و تنگی رزق برای امتحان است. رزق بنا به تقدیر الهی می‌آید، سختی‌اش آنچنان نیست که سبب شود ما از گرسنگی بمیریم، بلکه برای خوب یا بد امتحان دادن است. جنس زندگی روی زمین امتحان است لذاست که حضرت در ادامه می‌فرماید: «و لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فُقِيرِهَا» از طریق رزق‌های تنگ یا گشاده، صبر یا شکر بندگان را امتحان می‌کند. ما آمده‌ایم در این دنیا که در سختی‌ها صبر و در راحتی‌ها شکر پیشه کنیم و از این طریق امتحان شویم. سپس می‌فرماید: «ثُمَّ قَرْنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبِهَا وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا» یعنی؛ خدایی که صاحب این دنیاست این چنین در دنیا برنامه‌ریزی کرده است که در کنار وسعت رزق، تنگی رزق را قرار داده است، به طوری که نه آن‌چنان در جوانی باید شنگول باشید که فکر کنید اصلاً پیر نمی‌شوید و نه آن‌چنان در پیری افسوس بخورید که گویا چیزی را از دست داده‌اید. عین همین مسئله در ثروت است، نه در غنا مغرور باشید که چیزی دارید، چراکه چیزی ندارید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید، و نه در فقر مأیوس باشید، چراکه فقیر نیستید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید. می‌فرماید: اصلاً جهان این‌طوری است. در گسترده‌گی رزق، سختی‌نداری را قرار داده و در کنار سلامتی و تندرستی، بیماری را قرار داده «وَ يُفَرِّجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا وَ خَلَقَ الْآجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ آخَرَهَا»؛ یعنی در کنار شادی، غم را گذاشته است که گمان نکنیم در آن شرایطی که هستیم

همواره خواهیم بود و غرور و تکبر، ما را از شرایط امتحان زندگی دنیایی غافل کند و اجل‌ها و فرصت‌های دنیایی را نیز متفاوت مقدر فرمود، به طوری که برای بعضی آن را طولانی مقدر کرد و برای بعضی کوتاه، تا هر کس همواره فقط در فکر خوب امتحان دادن باشد، و همواره خود را در معرض مرگ بیابد، هر چند مقدر شده باشد که عمرش طولانی باشد. گاهی در سلامت به مرگ کشیده می‌شوی، گاهی در فقر به غنا و همه این موقعیت‌ها برای ایجاد شرایط امتحان است در همه ابعادی که ما باید امتحان شویم. باید نوع نگاه به زندگی را درست کنیم و عمده آن است که جای رزق را درست بفهمیم تا بتوانیم درست بندگی کنیم و گرنه تمام عمرمان می‌شود دنبال رزق دویدن و ابعاد انسانیمان را که باید متعالی کنیم، لگدمال می‌نماییم.

اگر بر اساس معارف دین زندگی نکنیم، عملاً در دنیا جان می‌کنیم. قبلاً عرض شد؛ آن روستایی ساده گفت: چرا من در ده زندگی کنم و بروم علف بیاورم که گاو بخورد و زیر پایش را هم مجبور شوم تمیز کنم، خانه و اسباب زندگی را می‌فروشم و به شهر می‌آیم، هر روز صبح در صف شیر پاستوریزه می‌روم و شیر مورد نیازم را هم می‌خرم. ظاهر زندگی شهری یک رفاه است، ولی حالا که به شهر آمده زندگی‌اش وحشتناک شده است و آثار اضطراب و گرفتار رزق شدن و غفلت از بندگی، آرام‌آرام در شخصیت و روان او پدیدار می‌شود، حالا دیر بجنبد شیر پاستوریزه تمام می‌شود. آن وقت در روستا در گستره گشاده رحمت خدا، زندگی می‌کرد، ولی حالا به عشق رفاه، زندگی‌اش شده است تلاش برای از دست ندادن زندگی و این در حالی است که نمی‌داند با خودش چه کار کرده است، چون نفهمید اساس زندگی دنیا، امتحان بزرگ است، حال یا در فراخی رزق یا در تنگی آن. او به شهر آمد برای این که

به رفاه و فراخی برسد، حالا به بن‌بست رسیده است و لذا است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَطْيَبُ الْكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ»^۷ یعنی؛ بهترین کسب، کسبی است که انسان روزی خود را با دست خود تهیه کند. چون به کمک چنین رزقی راحت‌تر به هدف اصلی زندگی می‌رسد. باید این اصل را که حضرت در این قسمت از خطبه^{۹۱} می‌فرمایند فراموش نکنیم تا معنی تقدیرات الهی در زندگی برایمان روشن باشد.

تعالی در دل تقدیرات

در نامه 72 نهج‌البلاغه حضرت می‌فرمایند:

«أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ كُنتَ بِسَابِقِ أَجَلِكَ وَلَا مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ

لَكَ»؛ یعنی آنچه‌ای نیست که تو از اجل خود پیشی‌گیری،

همچنان‌که آنچه‌ای نیست که آنچه روزی تو نیست به تو برسد.

چون نه قرار این است که ما تا ابد در این دنیا بمانیم، و نه بنا این است که همهٔ اموال دنیا و رزق‌های آن در اختیار ما باشد. مال و ثروت یک امکان است در دنیا تا در خدمت بندگی ما باشد، همچنان‌که عمر یک فرصت است که باید خوب از آن استفاده کنی. رزق هم در حدّ وسیله‌ای است، جهت ادامهٔ زندگی در این دنیا.

حضرت می‌خواهند این نکته را برای انسان‌ها روشن کنند که ای انسان! تو از مرگ خود جلو نمی‌زنی، به طوری که بتوانی مرگ خود را پشت سر بگذاری و باز در این دنیا به زندگی خود ادامه دهی و در همین رابطه بتوانی رزقی را که برای تو نیست به‌دست آوری و از آن استفاده کنی. بعد ادامه می‌دهند که:

«وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ وَ أَنَّ
الدُّنْيَا دَارٌ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَ مَا
كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ» یعنی؛ بدان که روزگار دو
روز است، روزی به سود توست و روزی به زیان تو، و نیز بدان که
دنیا خانهٔ دگرگونی‌ها است - لذا از دست این فرد به دست آن فرد
می‌چرخد- آنچه مال تو باشد هر چند در رسیدن به آن ناتوان باشی
خود را به تو خواهد رساند، و آنچه هم به زیان توست، به کمک
نیروی خود نمی‌توانی از خود دفع کنی.

شما تجربه کرده‌اید؛ عموماً پیرمردها و پیرزنان کار نمی‌کنند ولی
چون عمرشان باید ادامه داشته باشد، رزق آن عمر هم کنار آن ادامه
دارد، و لذا به راحتی زندگی می‌کنند. خیلی چیزها در کنار زندگی ما بنا
به حکمت الهی تقدیر شده است و ما در بستر همین تقدیرات الهی باید
امتحان بدهیم، آن تقدیرات، ربطی به انتخاب من و شما ندارد، من در
این کار مختارم که خودم را در عرصهٔ آزمایش‌های الهی، بیروانم.
انتخاب خوب و یا بد کردن، به عهدهٔ شماست، ولی تغییر تقدیرات به
عهدهٔ شما نیست. مثلاً زن یا مرد شدن شما تقدیر الهی است، اما حالا
که زن شدی، می‌توانی زن خوبی باشی، و لذا تغییر و تعالی تو به عهدهٔ
توست. شیطان می‌خواهد ما جملات دقیق امام معصوم را بد بفهمیم.
حضرت می‌فرمایند: تقدیرات و برنامه‌ریزی‌هایی در این عالم توسط ارادهٔ
حکیمانه الهی شده است و هنر انسان مؤمن این است که سنت‌ها و
تقدیرات الهی را بشناسد و بر اساس آن اصول، برای زندگی خود
برنامه‌ریزی کند و مواظب باشد که عمر خود را صرف تغییر اصول و
تقدیرات نظام الهی نکند، بلکه تلاش کند در دل آن اصول حکیمانهٔ
نظام خلقت، خود را بیرواند و لذا می‌فرمایند از قواعد روزگار این است

که روزی به سود تو است و روزی به زیان تو. تو این قاعده را بشناس تا در شرایط مختلف به راحتی مسیر خود را ببیمایی. از قواعد و اصول دنیا این است که حالت دست‌گردان دارد، یک روز در دست تو است و یک روز در دست دیگری است و این قاعده را خوب بشناس که جنس دنیا این است، نه این که گمان کنی زرنگی‌های تو موجب شده است امروز در دست تو باشد و در نتیجه تا آخر هم می‌توانی آن را حفظ کنی. می‌فرمایند: قاعده آن است که از این دنیای گردان، آنچه از آن توست - هر چند ناتوان باشی - خود را به تو می‌رساند، همچنان که آنچه از این دنیای گردان از آن تو نیست، با قدرت و مدیریت و برنامه‌ریزی‌های خود نمی‌توانی در دست خود نگهداری. عمده؛ فهم سنن ثابت عالم است، انسان‌های بزرگ، بزرگی و عظمتشان در فهم این قواعد است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

«أَطْلَبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي

بِالْمَقَادِيرِ»؛^۸ یعنی حوائج و نیازهای خود را همراه با عزت نفس پیگیری و برآورده سازید، چراکه امور عالم بر اساس مقادیر و قواعدی تنظیم شده است.

پس فکر نکنید با تلاش‌های افراطی و خود را به ذلّت انداختن، می‌توانید قواعد و مقادیر عالم را به هم بزنیید و چیز بیشتری به دست آورید.

همچنان که حضرت در جای دیگر می‌فرمایند:

«در طلب دنیا معتدل باشید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می‌رسد.»^۹

8 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 325.

9 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 67.

ریشه همه این سخنان، بصیرتی است که این عزیزان نسبت به تقدیرات و برنامه‌ریزی‌های عالم دارند، هنر ما این است که در برخورد با این جملات از قواعد عالم آگاه شویم و خود را در یک هماهنگی با آن قواعد پیروانیم و با تمام وجود به آن قواعد و تقدیرات حکیمانه عالم راضی باشیم.

به مرحوم میرزا رضای کرمانی - قاتل ناصرالدین شاه- گفتند: سید جمال که به تو گفت ناصرالدین شاه را بکش، الآن که تو در زندانی، و سید جمال آزاد، او به ریش‌های تو می‌خندد. گفت: اگر سید عزیز به ریش من می‌خندد، حتماً ریش من خنده‌دار است. این را پذیرش و ارادت گویند. کاری نکنید که سخنان معصومین را که تماماً اظهار قواعد و سنن عالم است، بپذیرید تا چشمانتان نسبت به نظام حکیمانه عالم باز شود، یعنی در یک کلمه بیایید عقل امام را بگیرید و جای وهمیات خود بگذارید، ما هر چه ضرر کردیم به جهت بازی‌های وهم است، گفت: تو درون چاه رفتستی زکاخ چه گنه دارد جهان‌های فراخ

یک قدم از گرد و غبار وهم خود بیرون بیایید تا بفهمید امام **◆** چه می‌گویند. حرف‌های امام و پیامبر، آسمانی است، با زمینی بودن خود، نمی‌توان آن را فهمید. پیامبر خدا **ﷺ** می‌فرمایند:

«إِنَّ آدَمَ! عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ مَا يُطْغِيكَ، إِنَّ آدَمَ! لَا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَلَا بِكَثِيرٍ تَشْبَعُ»^۱ یعنی؛ ای فرزند آدم! آنچه برای تو کافی است در دسترس خود داری و در طلب آنی هستی که تو را به طغیان وامی‌دارد، ای فرزند آدم! نه به اندک و قلیل قناعت می‌کنی و نه از بسیار سیر می‌شوی.

امتحان در شرایط گوناگون

پس ملاحظه می‌کنید که مشکل در جای دیگر است و ما باید با شناخت خود و شناخت قواعد عالم، خود را اصلاح و جهت اصلی خود را طی نماییم و بفهمیم نه از اجل خویش می‌توانیم فاصله بگیریم و نه رزقی غیر از رزق خودمان را می‌توانیم تصاحب کنیم و نه از شرایطی که علیه ماست می‌توان فرار کرد و نه شرایطی که به نفع ماست از دست ما می‌رود و نه آن‌وقتی که دنیا به ما روی کرد، تا آخر می‌ماند و نه آن روزی که دنیا به ما پشت کرد، پشت‌کردن آن را می‌توان با قدرت خود تغییر داد، بلکه این‌ها زیبایی‌های عالم حکیمانه الهی است تا هر کس همواره در شرایط مختلف در معرض امتحان قرار گیرد و نهفته‌های وجود خود را از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآورد.

به سوره هود آیه 6 و سوره فجر آیه‌های 15 و 16 و 17 مراجعه بفرمایید که بحث آن گذشت، این آیات را با دقت کار کنید تا بتوانید یک مقام حکیمانه روحانی معنوی پیدا کنید تا در ارتباط با خدا، چون حکیمان بزرگ تاریخ در مقابل حادثه‌ها و تقدیرات عالم با متانت و وقار موضع‌گیری کنید، نه چون انسان‌های زبون، خود را اسیر سرنوشت محتوم بپندازید و در پروریدن خود، خود را دست بسته ببینید و نه همچون پلنگ‌های مغرور به جنگ ماه بروید و بخواهید با تقدیرات عالم بجنگید.

عمده آن است که یک لحظه از آبادانی قیامت غفلت نشود و با نور سخن علی ♦ این رهنمود را به خودمان القاء کنیم که «آن‌چه برای آبادانی قیامت تو نیست، برای تو ارزش ندارد، و آن‌چه برای غیر داری، در واقع نداری.» مثلاً من برای جلب توجه شما یک خانه تجملی می‌سازم که شما بگویید عجب خانه‌ای! این خانه در واقع رزق من نیست

و در ابدیت، به کار من نمی‌آید، پس در واقع مال من نیست، آری در واقع مال من نیست، و القاء این نکتهٔ اخیر به قلب، ما را نجات می‌دهد، چون چنین خانه‌ای را مال خود نمی‌دانیم که برای به‌دست آوردن آن عمر خود را از بین ببریم.

ثروت و مالی که من و شما را از انجام وظیفهٔ دینی که موجب آبادی قیامت است محروم می‌کند، دام من و شما است. اگر گرفتاری‌های اقتصادی و طلب مال بیشتر، وظیفهٔ رعایت والدین را از ما گرفت، به‌دست آوردن آن مال، به دست‌آوردن قطعه‌ای از جهنم است. روز قیامت از من نمی‌پذیرند که خیلی کار داشتیم و لذا به پدر و مادرم سر نزدیم، چون قاعدهٔ نظام الهی این بود که با احسان به والدین قیامت خود را آباد کنیم. حضرت اصرار دارند ما را متوجه کنند، آنچه از دنیا و فعالیت دنیایی، برای ما می‌ماند همانی است که موجب آبادانی قیامت ما بشود.

زندگی در قیامت؛ یعنی زندگی نفس در مرتبه‌ای برتر از مرتبهٔ وجود دنیا، حالا کدام مرتبه اگر آباد باشد ما به مقصد واقعی خود رسیده‌ایم؟ پس آبادانی قیامت یعنی آبادانی واقعی خودمان، و غفلت از قیامت یعنی آبادانی عالم خاک. اگر سعی من در آبادانی لباس و خانه بود، غیر خود را آباد کرده‌ام، این‌ها می‌رود و من می‌مانم با خودم، حالا اگر با خودم که آباد نشده است روبه‌رو شوم و تا ابد هم باید با آن خودِ ناآباد زندگی کنم، آیا خسارت بزرگی نیست؟ و آیا رهنمود از این بزرگ‌تر وجود دارد که علی ♦ می‌فرمایند؟ آبادانی قیامت؛ آبادانی قلب است به نور ایمان و سعی در نزدیکی به خدا. قلب انسان با یاد خدا آباد می‌شود ولی حب دنیا و یاد دنیا قلب را می‌میراند، وقتی قلب مرد چیزهای دیگر که مرده‌اند، قانعش می‌کنند و هزاران هزار ذهنیات پوچ، انسان را از زندگی

حقیقی باز می‌دارند و همان‌ها برایش سنگین و ارزشمند می‌شود، این آدم کجا، و آن آدمی که با ارتباط با حضرت احد - که منشأ همه کلمات نیز هست - خودش را از همه این کثرات آزاد می‌کند کجا! از جمله این کثرات، رزق است، اگر از رزق آزاد شدی نه غم رزق آینده را می‌خوری و نه غم رزقی که رفت و به دست تو نرسید.

آزادی از وّهم

می‌فرمایند: اگر بناست غم رزقی که رفت و به دست تو نیامد را بخوری، غم این‌همه چیزهایی که هست و می‌آید و تو به آن‌ها دست نیافته‌ای را نیز بخور. خیلی چیزها به ظاهر می‌توانستی به دست آوری ولی نشد، حالا چه شد؟ هیچی. حضرت می‌خواهند ما را از آرزوهای پوچ آینده و غم‌های بیخود گذشته، آزاد کنند. برای ملموس کردن موضوع مثالی هست که:

شخصی چند مرغ داشت که به اصطلاح گُرچ آمده بودند و آماده بودند تا اگر تخم مرغ زیر بال آن‌ها قرار دهند جوجه بیاورند. رفت و تعدادی تخم مرغ خرید و در سبیدی قرار داد و روی سرش گذاشت و به سوی خانه حرکت کرد. در مسیر که می‌آمد به فکر فرو رفت که حالا این تخم‌مرغ‌ها را زیر پای مرغ‌ها می‌گذارم، همه آن‌ها جوجه می‌شوند، بعد آن جوجه‌ها بزرگ می‌شوند و تخم می‌گذارند و بعد دوباره همان تخم‌مرغ‌ها را زیر پای خودشان می‌گذارم و جوجه می‌شوند و آن جوجه‌ها مرغ می‌شوند و تخم می‌کنند و دوباره از آن‌ها جوجه به دست می‌آورم، و چه می‌شود، ثروتمندترین مرد شهر خواهیم شد و همه به من تعظیم می‌کنند. همین‌که در فکر بود که همه مردم شهر به من تعظیم می‌کنند، خودش هم به حالت تعظیم

در آمد که ناگهان سبد تخم‌مرغ‌ها از سرش افتاد و همه آن‌ها شکست. به خود آمد که عجب! از اول هم بدتر شد.

قصه خیلی از انسان‌ها این‌گونه است که گرفتار نیامده‌هایی هستند که هرگز نمی‌آید و در نتیجه از شرایطی هم که در آن قرار دارند درست استفاده نمی‌کنند.

حضرت علی **♦** می‌فرماید: «وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَيَّ مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ» که معنی آن قبلاً عرض شد، تأکید دارند که خود را به کلی از نداشتن‌هایت آزاد کن، هم نسبت به آنچه باید می‌داشتی و از دست رفته و هم نسبت به آنچه نداری و آرزو داری به دست آوری، هیچ‌کدام از این‌ها رزق تو نیست، رزق تو آنهایی است که در گذشته به دست رسید و آینده به پیش تو می‌آید، پس همان‌هایی که همواره داری را بگیر تا روح تو با عبادت خدا بتواند قیامت خود را آباد کند. مگر در نمازهای خود، غم گذشته و آرزوهای آینده نیست که رابطه ما را با خدا از بین می‌برد و از آبادانی قلب محروممان می‌کند؟ روح اسیر نمی‌تواند پرواز کند، چون نیازهای کاذب، تن او را به پایین می‌کشد. گفت:

برگشاده روح بالا، بال‌ها تن زده اندر زمین چنگال‌ها

چون زمینی شده از آبادانی معنوی محروم می‌شود، و علت همه این مشکلات هم آن است که از رزق حقیقی‌اش به سوی رزق آرمانی نظر کرده است.

سپس حضرت در ادامه می‌فرماید: «إِسْتَدِلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ» یعنی؛ دلیل بگیر و برای خود روشنگری کن که آن چیزی را که هم اکنون نداری و قبلاً داشتی، مثل آن چیزی است که از اول نداشتی، چرا که امور شبیه هم‌اند. چون هر دوی آن‌ها

فعلاً نسبت به تو، نداشتن است، و هیچ‌کدام از آن‌ها نبود. عمده آن است که انسان نظر و ذهن خود را نسبت به نداشتن‌های خود منصرف کند. راه‌کار علی ♦ راه‌کار بسیار خوبی است که از نداشتن‌هایی که از اول نبوده و تو نگران آن نیستی، نتیجه بگیر نسبت به نداشتن‌هایی که از دست داده‌ای، و آن‌ها را مثل اولی قلمداد کن. به اصطلاح مردم بگو: «گیرم که از اول نداشتیم» چون فرقی بین آن دو نوع نداشتن نیست، بیخود ذهن خود را مشغول نداشتن‌هایی کرده‌ای که از دست داده‌ای و لذا روح خود را لگد مال این فرض بیخود می‌کنی و از امکان تعالی در دنیا محروم می‌شوی و بعد می‌گوییم چرا ما مثل علماء و عرفای بزرگ قلبی که بتواند با خداوند انس داشته باشد نداریم؟! آن بزرگان اول سخنان ائمه علیهم‌السلام را محور زندگی خود قرار دادند و به راحتی از خیلی چیزها گذشتند تا به انس با خدا رسیدند و با این کار عملاً همه چیز را به دست آوردند. در شهدا چنین خصلت‌هایی احساس می‌شد که به راحتی از دنیا و آن‌چه در آن است گذشتند. باور بفرمایید در چهره بعضی از آنها گذشتن از دنیا کاملاً پیدا بود، چشمشان افق دیگری را می‌دید، آیا این‌ها اگر غصه دنیای از دست رفته‌شان را می‌خوردند، چشمشان تا این جاها باز می‌شد؟ مادر یکی از شهدا می‌گفت: آنچنان فرزندم در این دنیا نبود که هرچه به او نگاه می‌کردم او را شهید می‌دیدم، اصلاً نمی‌توانستم او را متعلق به خودم و دنیا ببینم.

امیرالمؤمنین ♦ بنا دارند افق دید و قلب ما را تا آنجا پیش ببرند که خود را دنیایی نبینیم و به جای آن که خدمت‌گذار دنیا شویم، دنیا را خدمت‌گذار خود ببینیم و به آبادانی قیامت خود همت کنیم، آن حضرت دید و به ما هم نشان داد، هنر ما گرفتن بصیرت علوی است. به گفته مولوی:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای بنما از آنچه دیده‌ای

و حضرت به واقع شمه‌ای از آنچه دیده‌اند را بر ما نمایند. ولی:
هر آن کس نیاموخت ز آموزگار بیاموزدش گردش روزگار

در خاتمه به این فرمایش امام‌الموحیدین ♦ عنایت بفرمایید که
مطلبی است پر از رمز و راز. می‌فرمایند: «كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ
عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ»^{۱۱} یعنی؛ چه بسیار
افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می‌اندازند و با این حال
خداوند بر آن‌ها تنگ‌دستی وارد می‌کند، و چه بسیار افراد میانه‌رو و
مقتصدی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید و با توجه به مقدرات
الهی برنامه‌های خود را جلو می‌برند.

پیامبر خدا ﷺ در روایت مشهور به «ای ابادر» می‌فرمایند:

«يا ابادر! لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأُدْرِكَهُ
رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ». یعنی؛ ای ابادر! اگر فرزند آدم از رزقش
همچنان که از مرگ فرار می‌کند، فرار کند باز رزق تعیین شده او به او
خواهد رسید همچنان که مرگ او به او خواهد رسید.

این روایت ما را از نگرانی تأمین رزق آزاد می‌کند و موجب ایجاد
زمینه انس هر چه بیشتر انسان با خدا خواهد شد.^{۱۲}

و نیز پیامبر در فراز دیگر از سخنشان به ابادر می‌فرمایند: «يا ابادر!
إِسْتَعْنِ بِغِنَى اللَّهِ يُغْنِكَ اللَّهُ. فَقُلْتُ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:
غَدَاءُ يَوْمٍ وَ عِشَاءُ لَيْلَةٍ، فَمَنْ قَنَعَ بِهَا رِزْقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَعْنَى النَّاسِ».

11 - کافی ج 5، ص 81.

12 - در رابطه با مسأله فوق می‌توانید به سلسله مباحث شرح حدیث «ای ابادر» جلسه

یعنی؛ ای اباذر! خود را به آن چه خدا تو را غنی ساخته، غنی دان. اباذر می‌گوید: عرض کردم آن چیست ای رسول خدا؟ حضرت فرمودند: غذای یک روز و شام یک شب، هرکس قانع شد به رزقی که خداوند به او داده، ثروتمندترین مردم است.

این روایت؛ موضوع غنای دروغین را از غنای حقیقی مورد بررسی قرار داده و نقش خیال و آرزوها را در به‌دست آوردن ثروت‌های دروغین روشن می‌کند.^{۱۳}

قرآن در آیه 60 سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَكَايْنٍ مِّنْ ذَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یعنی؛ چه بسیار جنبندها که رزق خود را حمل نمی‌کنند- مثل پرندگان- و خدا رزق آنها را و شما را می‌دهد، و او شنوا به نیازهای شما و دانا به راه‌های رفع نیازهای شماست.

آیه می‌فرماید: فرقی نمی‌کند بین آن پرنده‌ای که زمین و منبع درآمد ندارد، و شما، همه را خداوند رزق می‌دهد، پس مواظب باشید از رزاق بودن خدا غافل نشوید و فکر کنید زمین و مغازه و اداره شما عامل حقیقی رسیدن رزق شما است و از خدا و وظیفه خود نسبت به خدا غافل شوید. سپس در آیه بعد می‌فرماید: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاَسْخَرَّ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ» یعنی؛ اگر به همین افراد که از رزاق بودن خدا غافل شده‌اند و خود را گرفتار حرص در طلب رزق کرده‌اند بررسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و انضباط خورشید و ماه را در قبضه خود دارد؟

13 - برای بررسی بیشتر در موضوع فوق به سلسله مباحث شرح حدیث «ای اباذر» جلسات 91 و 92 مراجعه فرمایید.

خواهند گفت: خدا! پس به این‌ها بگو حالا که چنین است این چه تهمتی است که روا می‌دارید و منکر رزاق بودن خدایید و این چنین در طلب رزق سر از پا نمی‌شناسید؟ و لذا در ادامه به عنوان نتیجه‌گیری می‌فرماید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» یعنی؛ حالا که متوجه شدید از آن پرنده بدون سرمایه تا شما که سرمایه و زمین و مغازه دارید، همه را خدا رزق می‌دهد، و حالا که متوجه شدید تمام عالم در قبضه قدرت خداوند است، پس بدانید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» یعنی؛ خدا است که با برنامه‌هایی که دارد هر کس را اراده کرد، رزقش را وسعت می‌دهد و یا محدود می‌کند، چرا که خداوند بر همه چیز دانا است و می‌داند شرایط بندگی هر کس چگونه باید باشد.^{۱۴}

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

زندگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا)
 (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ)
 (إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا)^۱

چگونگی ورود به زندگی اقوم

قرآن در سوره اسراء آیه 9 می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»^۲؛ یعنی این قرآن به راه و روشی که اقوم و پابرجا است دعوت می‌کند و بشارت می‌دهد مؤمنینی را که به اعمال صالح مبادرت می‌ورزند، که برای آن‌ها اجر بزرگی در پیش است.

«أَقْوَمٌ»؛ یعنی چیزی که هم خودش قوام دارد و زوال‌ناپذیر است، هم هر چیزی که به او نزدیک بشود محکم و زوال‌ناپذیر می‌شود، یعنی آنچنان محکم است که در خودش هیچ سستی نیست و کسی هم که به او نزدیک بشود از نقص و اضمحلال می‌رهد.

بعد از طرح این نکته؛ دستوراتی می‌دهد که از طریق آن دستورات، ما به اقوم نزدیک می‌شویم و از زوال و اضمحلال نجات می‌یابیم.

1 - سوره اسراء، آیات 30 و 31.

2 - سوره اسراء، آیه 9.

می‌فرماید: معبودی غیر از الله برای خود قرار نده، و برای این که این خصلت در تو رشد کند، احسان به والدین بکن که آن‌ها مسیر ایجاد تو توسط خداوند بودند. احسان به والدین یک نوع خدانگری و خدادوستی است. بعد می‌فرماید: حق را در قوم و خویشت جاری کن و با روحیهٔ حق‌دوستی، حقوق آن‌ها را رعایت کن، «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ» یعنی؛ حقوق آشنایان و مساکین و درراه‌مانده‌ها را ادا کن، حق هر ذی‌حقی را حرمت بگذار، حقوق این‌ها را رعایت کن. یعنی؛ حریم حق را در این گروه‌ها رعایت کن، تا در عین نظر به خویشاوندان، حق در روابط تو با سایر انسان‌ها گم نشود. در واقع با طرح این دستورات دارد سنت «يَهْدِي لِيَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ را گوشزد می‌کند تا ما حق را بشناسیم و رعایت کنیم.

راه ایجاد یگانگی در شخصیت

بعد در همین راستای «يَهْدِي لِيَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» می‌فرماید: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا»^۳ در ارتباط با جامعه و رعایت حقوق آن‌ها، اهل ریخت و پاش نباش، وگرنه تعادل توحیدیات به هم می‌خورد، نمی‌توانی یگانه شوی تا با یگانه ارتباط برقرار کنی، تمام مقصد و مقصود قرآن در تمام دستورات دین این است که انسان شایستهٔ قرب الهی شود، حتی فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و هدف خلقت انسان و جن را بندگی خدا قرار داده است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» یعنی؛ پروردگار خود را بندگی کن تا به یقین برسی. «یقین» مقام رؤیت حق و مقام قرب کامل است، پس تمام

دستورات دین برای این است که انسان شایستهٔ قرب شود، آن وقت لازمهٔ شایستهٔ قرب شدن، نزدیک شدن به احد است و لازمهٔ نزدیکی به احد، شخصیت یگانه پیدا کردن است، یعنی اگر ما در شخصیت خود یگانگی لازم را نداشته باشیم، اصلاً شایستهٔ ارتباط با احد نمی‌شویم.

شخصیت انسان موحد غیر از شخصیت انسان فاجر است، فاجر؛ یعنی کسی که ابعاد شخصیتش منفجر شده، هر گوشه‌اش به چیزی گرفتار شده است. ولی انسان موحد یعنی کسی که تمام امیالش در زیر نور شریعت، به یگانگی رسیده است، چون خود را در تحت حکم احد قرار داده و مسلّم به اندازه‌ای که شخصیت انسان یگانگی داشته باشد، می‌تواند در مقام قرب با احد باشد.

پس دستورات دین، دستورات «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ» است که تو را از یگانگی و استحکام برخوردار می‌کند، به همین جهت می‌فرماید: مواظب باش شیطانی عمل نکنی، شیطان در مقابل خدا کفر می‌ورزد، چون اهل ریخت و پاش است، فرمود: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۴ یعنی آن‌ها که اهل ریخت و پاش هستند از همراهان و برادران شیطان‌اند، تو اهل ریخت و پاش نباش که تعادلت از دست می‌رود، نگاه اقتصادی صرف به عمل تبذیر نکنید، به عنوان شرک و کفر به آن نگاه نکنید، یعنی همان طوری که خداوند به آن نگاه کرده است. آیه قرآن این است که اگر مُبَدِّرْ باشید، فکرتان شیطانی می‌شود، یعنی گرفتار کفر می‌شوید و از خداوند، محجوب می‌گردید و دیگر نمی‌توانید با خدا ارتباط برقرار کنید، مقام گسستگی و انفجار و بی‌تعادلی در شخصیت خود پیدا می‌کنید.

تعادل توحیدی

باز در رابطه با «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» و این که این قرآن راه‌های پایدار و ماندگار را به بشریت نشان می‌دهد و این که انسان‌ها در یک تعادل مطلوب قرار گیرند. می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۵ یعنی دست خود را آنچنان به گردنت قفل نکن که هیچ بخششی از تو صادر نشود، و آن چنان هم در بخشش افراط نکن که دچار فقر کامل شوی. نه بخل بر تو حکومت کند، نه بی‌پروایی در خرج کردن و بخشیدن. قدرت مدیریت اقتصادی تحت دستورات دین به انسان تعادل توحیدی می‌بخشد، در راستای چنین دستوراتی، به خصوص دستور اخیر، یک قاعده کلی را در امر رزق گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۶ یعنی این سنت پروردگار تو است که هر کس را خواست رزقش را وسعت می‌دهد و یا محدود می‌نماید، زیرا که او به حقیقت و موضع‌گیری بندگانش از قبل آگاه بوده و می‌دانسته است چه اندازه از رزق به مصلحت آن‌ها است.

علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» بر اساس سیاق سوره در رابطه با این آیه، فرمایش خوبی دارند. می‌فرمایند:

«خداوند رزق را بر عده‌ای فراخ و برای عده‌ای تنگ می‌کند، اما نه آنچنان تنگ می‌گیرد، که به کلی قطع کند، نه آنچنان وسعت

5 - سوره اسراء، آیه 29.

6 - سوره اسراء، آیه 30.

می‌دهد که بی حساب باشد، تو هم این طوری باش تا متخلّق به

اخلاق خدا گردی.»

علامه «رحمة الله عليه» از این آیه، استفاده برای توحید شخصیت می‌کند. یعنی؛ آیه می‌خواهد بگوید چنان چه بر روش الهی عمل کنی، تعادل شخصیت برایت حفظ می‌شود. بین خدا چطوری با بندگانش برخورد کرده است، نه افراط و نه تفریط، نه آنجا که تنگ می‌گیرد به کلی قطع می‌کند و نه آنجا که مصلحت می‌داند وسعت دهد بی حساب وسعت می‌دهد، بلکه با یک تعادل و قوام خاصی در عالم تصرف می‌کند، که این همان تدبیر اقوم است. پس حالا که متوجه شدید این قرآن به اقوم دعوت می‌کند، تا وقتی که دارای یک نحوه تعادل و روحیه اقوم نشوید، نمی‌توانید بهره لازم را از زندگی خود ببرید و قرآن هم به این جهت از سنت‌های اقوم خبر می‌دهد که می‌خواهد ما با آن‌ها هماهنگ شویم. اساس بندگی برای هماهنگی با نظام اقوم الهی است و عمده مشکل این قرن همین است که بشر به بندگی اش قانع نیست، اصلاً قناعت در دستورات دین، قناعت در بندگی است که ظهورش قناعت در اقتصاد است. شما روایات را بخوانید، عمده این است که انسان، قانع بشود بنده است، وقتی که قانع شد که بنده است، می‌بیند همه عالم برای اوست و برای تعادل او آفریده شده تا او را به استحکام شخصیت و قوام در انسانیت برساند. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِيَ فِي بَدَنِهِ آمِنًا فِي سِرِّهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حُبِرَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَائِرِهَا»^۷ یعنی هر کس صبح کند در حالی که تنش سالم و در جماعت خود ایمن باشد، و خرج و رزق آن روزش در نزدش باشد، مثل

آن است که جهان با تمام آنچه در آن هست، مال اوست. چون چنین کسی در چنین شرایطی هر آنچه را واقعاً از دنیا می‌طلبد به طور کامل دارد. و لذا نمی‌خواهد برتر از بقیه باشد، آن وقت مال بیشتری که به وسیله آن بتواند بر شما فخر کند نمی‌خواهد.

دقت کنید! به آن عارف گفتند: از خدا چه می‌خواهی؟ گفت: «هر چه خدا بخواهد!! بنده را چه حقی که بگوید چه می‌خواهم، به گدا هر چه دادند می‌گیرد». بنده از خدا چه می‌خواهد؟ هر چه او بخواهد، حالا اگر وسعت داد، همان را می‌خواهد، اگر تنگ گرفت، همان را می‌خواهد، البته مؤمن تنگ بودن رزق خود را احساس نمی‌کند، سخت‌گیری‌های خدا را در جاهای دیگر می‌شناسد. بدترین بلا را برای خود، از بین رفتن لذت مناجاتش می‌داند، قساوت قلب را بلا ی حقیقی می‌داند، مؤمن اصلاً حس نمی‌کند که خداوند با این تنگی رزق به او تنگ گرفته است. کسی که به بندگی خدا قانع است، و از دنیا به همین حالت بندگی بسنده کرده است، از این تعادل تنگ گرفتن و یا وسعت دادن‌های رزق، مدیریت مدبرانه حق را می‌بیند، نه حسرت می‌خورد به جهت آن که ندارد، و نه مغرور می‌شود به جهت این که دارد، چون هر دوی این صفات شیطانی است. اصلاً بنا نیست از نداشتن دنیا حسرت بخوریم.

خداوند از ما به ما آگاه‌تر است

پس طبق این آیه که می‌فرماید «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» به این نتیجه رسیدیم که رزق هر کس مقدر شده است، حالا اگر بر ما تنگ گرفتند، الحمدلله، و اگر وسعت دادند، باز هم الحمدلله. ما خودمان نمی‌دانیم واقعاً کدام یک از آن دو برای ما خوب است، خداوند در آخر آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ

بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ یعنی خداوند از قبل به وضع بندگانش آگاه و بصیر بود. پس او بهتر از ما وضع ما را می‌داند، همچنان که اعضاء مورد نیاز ما را قبل از تولد، برای ما پیش‌بینی کرد، و همچنان که برای هدایت ما پیامبران را فرستاد تا گمراه نشویم، خودش رزق مورد نیاز ما را، آن هم طوری که برای ما مصلحت است، تقدیر فرموده است. با توجه به این نکته؛ زندگی ما ماوراء وسعت و تنگی رزق خواهد شد. گفت:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ ای عجب کس عاشق این هر دو ضد

یعنی من آسانی‌ها و سختی‌های پروردگارم را کاملاً پسندیده‌ام، هر چند این کار عجیب است، اما نه در مورد پروردگارم،

نالَم و ترسم که او باور کند وز ترحم جور را کمتر کند

آری؛ طبیعی است که در اثر سختی‌ها ناله می‌کنم، چون اقتضای برخورد با سختی‌ها ناله است، هر چند نگرانم خداوند بر این ناله من ترحم فرماید و سختی‌هایی را که مصلحت روح و زندگی من است کم کند، آن وقت در این حال ناله‌ای دیگر سر می‌دهم به جهت رفع سختی‌ها.

والله ار زین خار در بستان شوم همچو بلبل زین سبب نالان شوم

یعنی سوگند به خدا اگر از سختی‌هایی که پروردگارم برایم مقدر فرموده به راحتی‌ها منتقل شوم، مثل بلبلی که از محبوبش جدا شده، ناله سر می‌دهم، چون من هر چه او برایم بخواهد می‌خواهم. اگر یک مشکل برایم ایجاد کرد، این مشکل در جای خود، راه ارتباط من است با خدا، او دنبال بهانه است یک چیزی به ما بدهد، تا بگوییم خدا.

تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما

انسان بیدار مشکلات و تنگناها را چهره‌ای از ربوبیت حق می‌بیند، همان‌طور که وسعت‌ها و راحتی‌ها را چهره دیگری از ربوبیت حق می‌شناسد، خدا می‌داند ما در چه شرایطی می‌توانیم درست بندگی کنیم، چون او ربّ ما است و ما بندگان اویم «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ در علم خدا، آن نحوه آرمانی و ایده‌آل بودن ما مشخص بود و بر اساس آن بودن، زندگی ما را برای ما تنظیم فرمود. حالا اگر ما از آن زندگی که توسط حضرت حق تنظیم و برنامه‌ریزی شده استفاده نمی‌کنیم، تقصیر خود ماست، طناب برای آن است که انسان بگیرد و بالا برود، حالا اگر کسی میل رفتن در چاه را دارد و از طناب به جای بالا رفتن در راه پایین رفتن استفاده می‌کند، تقصیر طناب نیست. گفت: تو درون چاه رفته‌استی زکاخ چه گنه دارد جهان‌های فراخ مر رَسَن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود

دو حالت قابل تصور است: یا خدا از قبل، طرح دنیا و حوادث آن را در علم خود نداشته، و دنیا و حادثه‌های آن روی دست خدا مانده است، یا از قبل طرحش را داشته است، فرض اوّل محال است، چون خالق هستی، علم به تمام ابعاد مخلوقش دارد و آینده مخلوقش هم جزء مخلوقیت مخلوق است و با اراده خدا ایجاد شده است، پس اگر طرح دنیا را از قبل در علم خود داشته است و هر موجودی آن‌طوری که در علم خدا بوده خلق می‌شود. همچنان‌که موجود مختار بر اساس اختیاری که در علم خدا برای او بوده، خلق شده است پس از قبل به همه ابعاد وجودی ما علم داشته و به نیازهای ما از جمله نیاز ما به رزق، علم داشته است و لذا می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» یعنی؛ از

قبل آن بنده را با تمام میل‌ها و مصلحت‌هایش می‌شناخته و بر اساس همان میل‌ها و مصلحت‌هایش زندگی او را همراه با وسعت و یا تنگی رزقش، تقدیر فرمود، پس تمامی مکنونات وجود بنده قبل از خلقت بنده معلوم است و بر همان اساس که خدا نحوه وجود بنده را می‌داند، زندگی بنده را نسبت به بنده و بنده را نسبت به دنیا، آرایش داده و ربوبیت کرده است.

این جا شما با دقت به قسمت آخر آیه، نتیجه خوبی می‌گیرید و آن این که ربّ شما برای زندگی شما از قبل برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده است، ربّ کارش پروریدن است، حالا اگر از قبل می‌داند که پروریدن و تعالی شما در رابطه با ایجاد این نوع خاص از شرایط است، همان شرایط را برای شما تدبیر می‌کند. حالا شما طوری زندگی کن که نگاه و عقیده توحیدی‌ات تو را متوجه شرایط پرورش پروردگارت کند. یعنی نظام توحیدی و تدبیر حکیمانه‌ای که بر اساس آن، رزق یکی را تنگ گرفته و رزق دیگری را وسعت داده است، نه آن که رزقش تنگ است زندگی‌اش از تعادل خارج می‌شود و نه آن که رزقش وسعت دارد قرار است گرفتار ریخت و پاش شود و از تعادل لازم خارج گردد.

غفلت از رزقِ مقدر، عامل قتلِ فرزندان

شیطان می‌خواهد کاری کند که ما در راستای تقدیر الهی و این‌که مصلحت دیده ما را در تنگی رزق بی‌روانند، ما خود را فقیر احساس کنیم. کسانی که با شیطان بیشتر رفیق هستند، اگر بیشتر از بقیه هم ثروتمند باشند، بیشتر احساس فقر می‌کنند. قرآن می‌فرماید:

«الْشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ

وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۸ یعنی؛ شیطان شما را از فقر می ترساند و به فحشاء امر می کند، و خدا به شما وعده مغفرت و فضل و گشایش می دهد، خداوند در عالم حضوری گسترده و عالمانه دارد.

طبق آیه فوق احساس فقر مالی ریشه در وسوسه شیطان دارد، حال خواه انسان ثروتمند باشد، خواه نباشد، با این که آمریکا وضعیت اقتصادی اش از بسیاری از کشورها بهتر است، ولی می بینید که احساس فقر بیشتری می کند و نگران است که نکند بدبخت شود و برای نجات از این فقر وهمی که شیطان بر جان آن ها انداخته، بیشتر از بقیه دست و پا می زنند، چون شیطان یارانش را از فقر می ترساند، در حالی که خداوند رزق مورد نیاز هر کس را مقدر فرموده و انسان ها می توانند با اندک فعالیت راه رسیدن آن رزق را فراهم کنند و بیشترین وقت خود را در راه معارف الهی و عبادت در پیشگاه خداوند، و خدمت به خلق برای رضایت خالق بگذرانند، لذا در آیه بعد می فرماید: ای آدم ها! برای این که تشنه شخصیتی پیدا نکنید و به تعادل شخصیت و یگانگی روح برسید و بتوانید با حق، یگانه شوید و با یگانه ارتباط برقرار کنید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا»^۹ یعنی؛ فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید، ما آن ها و شما را رزق می دهیم و این کار شما انحرافی بزرگ است. چون نمی دانند این که از فقر نگرانند شیطان بازی شان داده است و کارشان را به جایی رسانده که برای فرار از فقر به جنایتی بزرگ- یعنی قتل فرزند- دست می زنند. این آیه فوق العاده روشنگر است تا انسان ها بدانند اگر متوجه مسئله رزق

8 - سوره بقره، آیه 268.

9 - سوره اسراء، آیه 31.

مقدّر نباشند تا کجاها به انحراف کشیده می‌شوند، به طوری که نه تنها تمام عمر خود را در راه کسب رزق از بین می‌برند، بلکه در حدّ کشتن کودکان بی‌گناه جلو می‌روند.

فکر نکنید قتل این کودک باعث می‌شود یک نان خور از خانواده کم شود، اصلاً بنا نبوده نان خوردن این کودک یا این همسر به دست شما باشد، خداوند خودش خلقشان کرده، خودش هم رزقشان را می‌دهد، منتها ممکن است از طریق شما آن رزق را به بندگان برساند، حالا اگر تو فکر کردی خودت باید رزقشان را بدهی و احساس سنگینی بر دوش خود کردی، نگرانی از فقر گریبان‌ت را می‌گیرد، ولی اگر خود را واسطه دیدی و واسطه خوبی برای رساندن رزق به کودکان شدی، به برکت رزقی که از طریق شما برای آن‌ها می‌فرستند، برکات اضافه‌تری هم به شما می‌رسد، این جاست که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «أَنْفَقِي وَ لَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ»^{۱۰} یعنی؛ خرج کن و حساب نکن، که خدا بر تو حساب نکند، و بخل مورز تا خدا بر تو بخل نورزد. حضرت در این فرمایش می‌خواهند ما را متوجه کنند که فکر نکن تأمین رزق همسر و فرزندان را بر دوش تو گذاشته‌اند که بخواهی حساب تأمین رزق را بکنی و لذا سخت بگیری. می‌فرمایند: خداوند حساب این زندگی را کرده است، وگرنه نباید از این جمله حضرت برداشت کنیم که به نام بخل نورزیدن، ریخت و پاش کنیم، چون خودشان در جای دیگر می‌فرمایند: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اسْتَهَيْتَ»^{۱۱} یعنی؛ از انواع اسراف این که هر چه می‌خواهی بخوری،

10 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 566.

11 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 918.

و یا می‌فرمایند: «أَلِفْتِصَادُ نِصْفِ الْعَيْشِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ»^{۱۲} یعنی؛ اقتصاد و میانه‌روی، نصف زندگی است و حُسن خلق، نصف ایمان است. بناست شما خدا را بندگی کنید. خیلی چیز عجیبی است! اگر کارهایمان را به بندگی ربط بدهیم و در راستای بندگی خدا شغل خود را انتخاب کنیم، خداوند هر طور مصلحت دانست رزق ما را تأمین می‌فرماید. چه موقع کشاورزی تحقیر و یا معلّمی و یا خانه‌داری تحقیر شد؟ موقعی که خود این‌ها زندگی به حساب نیامد، بلکه وسیلهٔ پول درآوردن شد تا به کمک پولی که از طریق آن‌ها به‌دست می‌آید برویم زندگی کنیم، چقدر زیبا بود و هست وقتی که شغل ما بستر زندگی ما باشد و نه صرفاً منبع درآمد، در آن حالت خود آن شغل مطلوب است. بنده نباید معلّمی کنم تا پول درآورم و با آن زندگی بکنم، بلکه همین معلّمی، زندگی است، آری حقوقم را هم می‌گیرم، آن دیگر رزقی است که خدا از این طریق می‌دهد. شما الان اینجا نشست‌اید تا زندگی کرده باشید، کسی هم به شما پول نمی‌دهد، برای همین هم خسته نمی‌شوید، آن‌طور که یک کارمند اداره در اداره هست، این‌جا نشست‌اید.

زنده بودن یا زندگی کردن

یک وقت آدم زندگی را شناخته است، و لذا خوب زندگی می‌کند. اگر زنده‌بودن و زندگی کردن را بشناسد و در راستای زندگی کردن، کار کند و نه برای زنده بودن، دیگر خسته نمی‌شود، چون زندگی خستگی نمی‌آورد. انسان در زندگی با خودش ارتباط دارد. آدم خودش از خودش

خسته نمی‌شود. عرض کردم از چه موقع خانه‌داری تحقیر شد؟ از وقتی پول درآوردن زندگی شد، لذا گفته شد خانه‌داری که کار نیست، بروید پول درآورید تا کاری کرده باشید و بتوانید زندگی کنید، غافل از این که همین خانه‌داری زندگی است و آن کس هم که به دنبال پول درآوردن است برای این که به همین زندگی برسد پول در می‌آورد، ولی گاهی زندگی کردن را گم می‌کند و پول درآوردن را زندگی خود می‌پندارد و این اول افسردگی‌ها و خستگی‌ها است. در اثر چنین تفکر غلط بود که خانه‌داری یعنی مقدّس‌ترین نحوهٔ حیات، از دست رفت، زنان زندگی را گم کردند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» در مقابل شعاری که می‌خواست تحت عنوان احیاء حقوق زن، زنان را از خانه به اداره و خیابان بکشد، فرمودند: بزرگ‌ترین ظلم به زنان در خانه شده است که خانه‌داری را زندگی ندانیم، این بزرگ‌ترین خیانت است به زنان، مثل بنده که پدر بودنم برای فرزندانم زندگی است، حالا چندین آپارتمان داشته باشم، که زندگی نیست، من همین که پدر بچه‌هایم هستم، پدر بودنم یک بُعد اساسی از زندگی‌ام است. این خیلی برای بنده ارزش دارد تا این که مثلاً چندین کارخانه داشته باشم و تمام کارگرمایش صبح‌به‌صبح به بنده سجده کنند، این که مشکل مرا حل نمی‌کند و زندگی به من نمی‌دهد و جان مرا سیراب نمی‌کند.

برکات کفاف در رزق

یک بُعد انسان همان‌طور که برای مادران، مادری است، برای پدران، پدری است، این بُعد از زندگی یک چیز دیگر است و از همهٔ گنج‌های عالم برتر، نفسِ پول درآوردن زندگی نیست، آری؛ اگر درست با آن برخورد شود، می‌تواند مقدّمه برای زندگی باشد. وقتی انسان زندگی را

شناخت، دیگر فقر و ثروت برایش مطرح نیست، آن جمله امام خمینی «رحمة الله عليه» را داشته باشید که به احمد آقا در آن نامه مشهور به «نقطه عطف» نوشتند: «زمان رضاخان عمّامه روحانیت را برمی داشتند، و آن در حالی بود که راه کسب درآمد روحانی، لباس و عمّامه است، رضاخان خوب می دانست عمّامه برداشتن یعنی مختل کردن ممر اقتصادی روحانیت». امام «رحمة الله عليه» در آن نامه می فرمایند: «در آن زمان، صبح رفتم نان بگیرم، دیدم یک روحانی که عمّامه اش را برداشته بود، یک تکه نان خریده در حال خوردن است، رو کرد و به من و گفت: حالا که سیر شدم، عمّامه ام را به زن یتیم دار دادم تا برای بچه هایش پیراهن بکند!! تا ظهر هم خدا بزرگ است». امام «رحمة الله عليه» به احمد آقا می گوید: به جان تو سوگند! من حسرت حالت آن آقا را می خورم، این غنی ترین آدم زیر آسمان است. چون نظام عالم را می شناسد، این آدم با این عبادت هایش، با نماز خواندن هایش، به اینجا رسیده است و ارتباطش را با خدا می شناسد، چرا که زندگی یعنی ارتباط با خدا. حال این زندگی هرگز بی رزق نمی شود. پیامبر خدا ﷺ می فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَتْ عَيْشُهُ كِفَافاً»؛^{۱۳} یعنی چه خوش است موقعیت کسی که مسلمان باشد و زندگی او در حد کفاف باشد و فقط به آنچه نیاز دارد قانع باشد، همچنان که در جای دیگر می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافاً»^{۱۴} یعنی؛ چون خداوند بخوهد بنده اش را مورد محبت قرار دهد، رزق او را در حد کفاف قرار می دهد. در خبر داریم که روزی رسول خدا ﷺ با اصحابشان در حین سفر در بیابان، جهت رفع تشنگی و گرسنگی نیازمند شیر

13 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1909.

14 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 681.

شدند به گله‌ای برخورد کردند، حضرت کسی را فرستادند تا از چوپان گله مقداری شیر بگیرد. او عذر آورده بود و حضرت دعا کردند که خداوند گوسفندانش را زیاد کند. باز به گله دیگر برخورد کردند و او نیز همچنان از دادن شیر عذر آورد و حضرت باز همان دعا را کردند تا این که چوپان گله سوم تقاضای حضرت و اصحاب را برآورده کرد و حضرت بر عکس آن دو، در برخورد با آن دعا کردند؛ خداوند به اندازه «کفاف» به او بدهد. اصحاب تعجب کردند که یا رسول الله؛ چرا برای آن دو گله تقاضای ازدیاد کردید ولی برای گله سوم خواستید خداوند در حد کفاف به او بدهد؟ فرمودند: چون این سومی در حد کفاف مایحتاج خود خواهد داشت و آن دو در ازدیاد برای بقیه تلاش می‌کنند. منظور عرضم این نکته است که چرا پیامبر خدا ﷺ در حدیث قبل فرمودند؛ چون خداوند بخواهد بنده‌اش را مورد محبت قرار دهد، رزق او را در حد کفاف می‌دهد. جای دیگر می‌فرماید: «أَتْرُكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ»^{۱۵} یعنی دنیا را برای اهلس و اگذارید زیرا که هر کس بیش از آنچه کفاف اوست و او را کافی است از دنیا به دست آورد، در هلاکت خود می‌کوشد بدون آن که متوجه باشد.

انسان باهوشی در همین راستا از پیامبر ﷺ پرسید: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ وَوَارَى عَوْرَتَكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يَظِلُّكَ فَبَيْحِ بَيْحٍ، وَ إِنْ كَانَ لَكَ دَابَّةٌ تَرْكَبُهَا فَذَاكَ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.^{۱۶}

15 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 32.

16 - مجموعه ورام، ج 2، ص 215.

یعنی؛ ای پیامبر خدا! چه چیزی از دنیا برای من کافی است؟ حضرت فرمودند: آن چه گرسنگی‌ات را برطرف ساخته، و بدنت را پیوشاند، و اگر خانه‌ای داشته باشی که در سایه آن زندگی کنی چه بهتر، و هم چنین اگر چارپایی برای سواری داشته باشی نیز خوب است، و تو نسبت به داشتن بیش از آن مسؤل خواهی بود.

در بحث‌های گذشته عرض شد؛ چون رزق ادامه وجود مخلوق است و چون وجود من به اراده من نیست و بود من را خدا داده است، ادامه بود من هم ربط به خالق من دارد و از طرفی رزق من ادامه خالقیت او و مخلوقیت من است. تا آن خالق هست و تا من مخلوق اویم، ادامه بودن من که رزق من است، به عهده اوست و خود خداوند آن را به عهده گرفته است. لذا است که می‌فرماید: هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست مگر این که رزقش بر خداست.^{۱۷}

این است که از امام حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ♦ داریم که: «إِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسْلُبُ الْبَهَاءَ وَ يُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَابًا يَسْهُلُ الدُّخُولُ فِيهِ فَمَا أَقْرَبَ الصَّنْعَ إِلَى الْمَلْهُوفِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ فَرَبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعَ أَدَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ الْحُظُوظُ مَرَاتِبٌ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الْمُدْبِرَ لَكَ اعْلَمَنَّ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ خَالِكَ وَ لَا تَعْجَلْ بِخَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ وَ يَعْشَاكَ الْقُنُوطُ».^{۱۸}

17 - سوره هود، آیه 6.

18 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 29.

یعنی؛ هر روز تو با رزق جدیدی همراه است، و بدان که اصرار تو بر طلب آن ارزشت را می‌برد و سختی به بار می‌آورد، پس شکیبایی بورز تا آن که خداوند بابتی را برای تو بگشاید که به راحتی در آن وارد شوی، چقدر رزق، به مال‌باخته، و امنیت، به فراری ترس‌زده نزدیک است، چه بسا که دگرگونی ایام، ادبی است الهی، و برخورداری مراتبی دارد، پس بر بهره‌ای که بدان هنوز دست نیافته‌ای، عجله مکن که در وقت خودت، به آن می‌رسی، و بدان آن کس که تدبیر امور تو را به‌دست دارد بهتر می‌داند چه موقع دست یافتن به آن برای تو بهتر است، حال برای رسیدن به خواست‌هایت قبل از رسیدن وقت آن‌ها، عجله مکن که قلبت تنگ شود و ناامیدی تو را فرا گیرد.

در واقع با توجه به فرمایش روایت فوق، انسان زندگی را گم نمی‌کند و به تعبیر امام **◆** گرفتار تنگی قلب و بی‌حوصلگی و ناامیدی نمی‌شود. پس عنایت داشته باشید که باید زندگی را بشناسید و کار ما همان زندگی ما باشد، نه این که کار ما وسیله پول‌درآوردن باشد و زندگی را در ناکجاآباد جستجو کنیم، که در آن صورت کارهایمان دیگر قانعمان نمی‌کند و کارهای زیبا و ارزشمند، دیگر به‌دست ما انجام نمی‌گیرد، چون عاشق کار خود نیستیم تا به نحو شایسته آن کار را انجام دهیم و آن را زندگی خود بپنداریم.

پیامبر خدا **ﷺ** می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْكَسْبِ بَيْعُ مَبْرُورٍ وَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ»^{۱۹} یعنی؛ بهترین کسب‌ها، معامله نیک و بدون حيله است و این که انسان با تلاش خود روزی‌اش را به دست آورد.

از چه موقعی شغل پرستاری برای پرستاران مسئله شد؟ از وقتی که پرستاری به جای زندگی، کار و وسیلهٔ زنده ماندن شد و اساساً ارزش کارها به پولی شد که به دست می‌آورند، دیگر جملهٔ رسول خدا ﷺ که می‌فرمایند: دنیا را به اهلش واگذارید، از موضوع افتاد و همهٔ مردم اهل دنیا شدند، منتها با شغل‌های متفاوت. روز معلّم، روز پرستار، روز مادر، این‌ها خبر از ورشکستگی فرهنگ معلّم، مادر و پرستار می‌دهد، یعنی معلّم در معلّمی‌اش مسئله‌دار شده است و نمی‌تواند معلّمی‌اش را زندگی‌اش ببیند. می‌خواهند تبلیغ معلّمی را بکنند تا ارزش آن برگردد، در حالی که در این تبلیغ باز ارزش معلّمی را به پولی که به او می‌دهند می‌بینند و نه به آن زندگی نابی که به معلّم برمی‌گردد. شما هرگز ندیده‌اید نان را تبلیغ کنند، چون نیاز ضروری مردم است. چیزی که زندگی ما شد که تبلیغ نمی‌خواهد. چیزهایی را تبلیغ می‌کنند که از زندگی بریده است و جزء زندگی نیست، می‌خواهند با تبلیغات آن‌ها را به زندگی بچسبانند. اگر کار تدریس و معلّمی، برای معلم زندگی نبود، باید دائم تبلیغش را بکنند شاید برای ادامهٔ کار انگیزه پیدا کند. اگر مادری برای مادر زندگی نبود، باید تبلیغش را بکنی که مادری خوب است و خوب است که مادران به مادری خود دلگرم باشند. تازه اول ماجرا است چون مادر، داشت مادری‌اش را می‌کرد و خیلی هم خوب مادری می‌کرد، و آن را زیباترین دورهٔ زندگی‌اش می‌دانست. مشکلی که به وجود آمد این بود که انسان معنی زندگی کردن را از دست داد، چون ابتدا تعادل توحیدی‌اش را از دست داد، زندگی کردن را گم کرد و در نتیجه همهٔ آنچه را قبلاً زندگی می‌پنداشت اکنون بی‌فایده می‌بیند و پول درآوردن مقصد و مقصودش شد و فکر کرد خداوند به دست آوردن رزق را به دوش انسان گذارده و لذا زندگی‌اش برای رزق درآوردن است

و دیگر هیچ. چنین انسانی دیگر نمی‌بیند رزق درآوردن برای چه هدفی باید باشد، خود رزق درآوردن مقصد و مقصود انسان می‌شود و انسان در این حالت به سوی ناکجاآباد همواره در حرکت است و در این مسیر انواع رقابت‌ها و تنگناها را برای دیگران به وجود می‌آورد تا خودش را از تنگنا در آورد. و زندگی را برای همدیگر آنچنان تنگ می‌کنند که حتی همسر و فرزند که یکی از فرازهای زیبای زندگی است، عامل تهدید زندگی می‌شوند و یک نحوه فرزندکشی در جامعه رایج می‌شود و اینجاست که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»^{۲۰} آدم‌ها! فرزندان‌تان را به جهت فقر نکشید، «نَحْنُ نُرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كَما رزق آن‌ها و شما را می‌دهیم. خدا آن قدر لطف دارد که گاهی سر نخ را نشان می‌دهد، می‌گوید ما رزق آن‌ها و شما را می‌دهیم، چون وقتی فکر کردیم خودمان عامل تهیه رزق هستیم؛ اولاً؛ سخت بخل می‌ورزیم. ثانیاً؛ اگر نان خور کمتر داشته باشیم خوشحال می‌شویم. در حالی که رسول خدا ﷺ که قاعده رزق را در عالم می‌دانند، می‌فرمایند: «اگر بر خدا توکل کنید -آن طور که حق توکل است- حتماً رزق شما را می‌رساند، همچنان که رزق پرندگان را می‌رساند، صبحگاهان گرسنه از لانه خارج می‌شوند و شامگاهان سیر برمی‌گردند.»^{۲۱}

آری؛ در توکل انسان به خدا اطمینان دارد و در آغوش گرم این توکل زندگی می‌کند و بیش از آن که امیدش به مردم باشد به خداوند است، چنانچه رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «عَلَيْكَ بِأَيْسَرِ مِمَّا فِي آيِدِي النَّاسِ»^{۲۲} یعنی؛ بر تو است که نسبت به آنچه در دست مردم است

20 - سوره هود، آیه 6.

21 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2310.

22 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1985.

مأیوس باشی و به آنچه نزد خداست امید داشته باشی. آیا جز این است که با چنین روحیه‌ای انسان به راحتی زندگی می‌کند و در این حالت فشار حرص و طمع که زندگی او را ساقط می‌کند از بین می‌رود؟ چنانچه رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۲۳} یعنی خداوند ابا دارد رزق بنده مؤمن خود را به او برساند مگر از جایی که او انتظار ندارد، چون چنین بنده‌ای بیش از آن که به خود امیدوار باشد به مدیریت خداوند امیدوار است و می‌داند در این نظام گسترده الهی، جایی هم برای او و زندگی او باز کرده‌اند.

روش جدید قتل فرزندان

قرآن فرمود: «إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» یعنی؛ این که آن‌ها فرزندان خود را به جهت فقر به قتل می‌رسانند خطای بزرگی است، چون تحلیل آن‌ها از مسیر رزق غلط است. حال می‌خواهم عرض کنم وقتی شما عزیزان برای آینده فرزندانان تصمیم می‌گیرید، اگر در رابطه با نگرانی از رزقشان، استعدادهای انسانی‌شان را در حدّ به‌دست آوردن رزق محدود کردید، این همان خطای بزرگ قتل فرزند است. فرزندکشی انواعی دارد. یک وقت می‌گویی: بابا! تو باید در این رشته تحصیلی یا دانشگاهی قبول شوی، چون بازار کار دارد و دچار گرسنگی و گدایی نمی‌شوی. شما در واقع داری او را می‌کشی. در صورتی که قرار شد این آدم وظیفه انسانی‌اش را در زیر آسمان به عنوان یک زندگی الهی انجام دهد، خدا رزقش را می‌دهد. شما با این پیشنهاد، او را دعوت به زندگی نکردی، بلکه او را به فرار از فقر دعوت کردی و او را از فقر ترساندی. در

حالی که قبلاً عرض شد؛ شیطان انسان‌ها را از فقر می‌ترساند تا از وظیفه اصلی‌شان باز دارد.

زندگی غربی عبارت است از فرار از فقر اقتصادی. این؛ همه زندگی امروزین جهان غرب است. چیز عجیبی است، چه شد غرب زندگی‌اش به این روز افتاد که همه کارش فرار از فقر مادی شد و هیچ هدفی را ماوراء آن نمی‌شناسد. امیدوارم مردم ما به مولایشان امیرالمؤمنین ♦ اقتدا کنند که زندگی برایشان چیز دیگری است هر چند نخل هم می‌کارد و عملگی هم می‌کند. لازم است که فرزندانمان را در انتخاب شغل به ترس و وحشت از فقر نیندازیم. این روش خوبی نیست که بنده و جنابعالی زندگی‌مان فقط این باشد که یک چیزی دربیاوریم که از گرسنگی نمیریم. نه! وظیفه ما این است که زندگی کنیم، رزقمان هم می‌رسد.

قال الْحُسَيْنِ ♦: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتَّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَ الْأُجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ كَيْسَ الْعِفَّةِ بِمَانِعِهِ رِزْقاً وَ لَأَ الْحِرْصُ بِجَالِبِ فَضْلاً وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَأْثِمِ»^{۲۴}

امام حسین ♦ به مردی فرمود: ای مرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست‌بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت‌ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه این که حرص موجب شود که اضافه‌تر به‌دست

آید. رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است.

ملاحظه فرمودید که طبق سخن حضرت امام حسین **♦**، ما برای هدفی بالاتر به این دنیا آمده ایم، حالا یا برای رسیدن به آن هدف، خداوند مقدر کرده است زندگی ما با تنگی معیشت همراه باشد و یا با فراخی معیشت، هر چه خدا خواسته همان به نفع ماست و چون در تنگی معیشت ظاهراً کار سخت تر است، ارزش آن هم بیشتر است، لذا است که رسول خدا **ﷺ** می فرماید: «لِيُبَشِّرَ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْفَرَاغِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِمِقْدَارِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ يُنْعَمُونَ وَ هَؤُلَاءِ يُحَاسَبُونَ»^{۲۵} یعنی؛ مؤمنان فقیر را بشارت باد که آن ها در روز قیامت به اندازه پانصدسال زودتر از اغنیاء از محاسبه فارغ می شوند، آنان در بهشت متنعم اند و اغنیاء حساب پس می دهند. پس طبق این روایت معلوم نیست تنگی رزق در نهایت، مزاحم حیات معنوی ما باشد بلکه در ورود به حیات معنوی سرعت می بخشد.

می فرماید: فرزندانان را از ترس فقر نکشید، خواه از نظر بدن، خواه از نظر انسانیت. کمالات معنوی شان را فدای تهدید فقر نکنید، از ترس فقر موهوم آن ها را از کمالات واقعی محروم ننمایید. این نوع نگاه کردن به زندگی که نگران رزق فرزندانان باشید، دائماً بدن فرزندانان را می لرزاند، این هم یک نوع کشتن است، در حالی که دین به شما می گوید: نه خودتان را از ترس فقر بکشید و نه فرزندانان را، بگذارید زندگی کنند، زندگی ماورای نان و آب است. زندگی همان بندگی است. تمام وجود ما بنده بودن است، فقط هم باید بنده خدا باشیم، با این دید

دیگر تمام ابعاد روحی انسان متعادل می‌شود و در صراط مستقیم به سوی هدف متعالی خود سیر خواهد کرد.

نگران کم و زیاد بودن دنیا و ضررهای آن نباید بود، چراکه جایگاه دنیا در کلّ حیات ما، جایگاه بسیار محدود و موقتی است و لذا سود و زیانش هم به اندازهٔ خودش است. به گفته حافظ:

سوداگران عالم پندار را بگو سرمایه کم کنی که سودوزیان یکی است

چون این عالم، عالم پندار است و نه حقیقت، مثل عالم خواب. حالا اگر شما در خواب سرمایه‌دار باشید و یا فقیر باشید، چه نقشی در بیداری ما دارد، لذا است که می‌فرماید: «سرمایه کم کنی که سود و زیان یکی است.»

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَغْبَطُ النَّاسَ عِنْدِي مُؤْمِنٌ خَفِيفٌ الْحَادُّ ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَ كَانَ رِزْقُهُ كِفَافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ أَحْسَنَ عِبَادَةً رَبِّهِ وَ كَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَ قَلَّ تَرَائُهُ وَ قَلَّتْ بُوَائِيهِ»^{۲۶}

یعنی؛ خوشبخت‌ترین مردم - که مورد غبطهٔ بقیه باید باشد - مؤمنی است که متعلقات دنیایی‌اش کم است و از نمازش بهره زیاد می‌برد، و رزقش در حدّ کفاف است و بر همان رزق محدود - بدون آن که تلاش کند و آن را بیشتر کند - صبر می‌کند تا خدا را ملاقات کند، عبادت پروردگار خود را به نیکی انجام می‌دهد در حالی که بین مردم گمنام است، مرگش در حالی فرا می‌رسد که ارث باقی مانده از او قلیل و گریه‌کنندگان انگشت‌شمارند. این نوع نگاه به دنیا موجب می‌شود انسان افق جانش را در گستره دیگری از حیات که آن حیات ابدی است، سیر دهد و همواره

در عالمی ماوراء این دنیا زندگی کند، این آدم‌ها آن قدر که از ضرر قیامتی خود می‌ترسند، از ضررهای دنیایی خود هراس ندارند. رسول خدا ﷺ در همین رابطه می‌فرماید: «إِنَّ أَبْغَضَ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ الْعَفْرِيَّتُ الْبَغْرِيَّتُ الَّذِي لَمْ يُرْزَأْ فِي مَالٍ وَلَا وَلَدٍ»^{۲۷} یعنی؛ منفورترین بندگان خدا در نزد خدا شخص سرکشی است که در مال و فرزند مصیبت ندیده باشد. چون ظرفیت چنین ضررهایی را ندارد، لذا سخت دنیا را گرفته که ریالی از آن از دستش نرود، چراکه تمام مقصد و مقصود خود را دنیا می‌داند. آیا این آدم به واقع و در حقیقت باید خود را زرنگ بداند؟! در حالی که جدی‌ترین ابعاد زندگی را رها کرده و برای آن هیچ کاری نمی‌کند. به گفته مولوی:

روز مرگ این حسّ تو باطل شود نور جان داری که یار دل شود؟
در لحد کاین چشم را خاک آکند هست آنچه گُود را روشن کند؟
آن زمان کاین دست و پایت بر دزد پرّ و بالت هست تا جان بر پرد؟

عاقلان واقعی برای این دو روزه دنیا به اندازه خودش تلاش می‌کنند و نسبت به آخرت خود به این دنیا بی‌رغبت هستند و زهد پیشه می‌کنند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَشْرَفُ الزُّهْدِ أَنْ يَسْكُنَ قَلْبُكَ عَلَى مَا رُزِقْتَ وَ إِنَّ أَشْرَفَ مَا تَسْأَلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»^{۲۸} یعنی؛ بهترین بی‌رغبتی و زهد نسبت به دنیا آن است که از آنچه داری خشنود بوده و مضطرب بیشتر داشتن دنیا نباشی، و بهترین چیزی که شایسته است انسان از خدا بخواهد، عافیت دین و دنیا است.

27 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 573.

28 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 308.

تا به بهترین نحو زندگی را به انتها برساند و به بهترین نحو وظیفه‌اش را نسبت به دین خدا عمل نماید. در چنین حالتی است که مؤمن به تجربه می‌یابد آن قدر که دارایی‌ها و نعمت‌ها زمینه لغزش را فراهم می‌کنند، محدودیت‌های اقتصادی او را به چنین خطراتی نمی‌اندازد و در رابطه با همین تجربیات است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلِ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَعُدِ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً»^{۲۹} یعنی؛ هر کس بلا را نعمت، و گشایش و فراوانی را مصیبت نداند ایمانش کامل نیست. چون سال‌ها تجربه معنوی نیاز است که انسان ایمانش کامل شود و یکی از آن تجربه‌های معنوی رسیدن به چنین مطلبی است که می‌بیند هرگاه برای او بلایی آمد، آن بلا دریچه نعمت است و هر وقت او را گشایشی حاصل شد، بستر مصیبت او فراهم شده است.

سیری در روایات مربوط به رزق

ملاحظه فرمودید که بحث رزق و آیات و روایات مربوط به آن چقدر زیبا به ما توصیه می‌کند که در طلب رزق حریص نباشید و آرام‌آرام ما را آماده می‌کند که زیادی رزق را رجحانی در زندگی زمینی برای خود نپنداریم تا آن جا که یک‌مرتبه رسول خدا ﷺ سخن و رهنمود را تا جایی اوج دادند که: «هر کس بلا را نعمت، و گشایش و فراوانی را مصیبت نداند، ایمانش کامل نیست». خدا می‌داند بر انسان بصیر این حرف چقدر بزرگ است. کسی که متوجه است پروردگار عالم در رابطه با تعامل با بندگان راه و رسم خاص دارد می‌فهمد پیامبر خدا ﷺ چه نکته ارزنده‌ای را با او در میان گذارده‌اند.

شما بحمدالله در ابتدای مباحث رزق، زمینه‌هایی را شناختید که تعمق و تأمل بر آن زمینه‌ها، بسیاری از وهمیات را از ذهن شما زدود و آمادهٔ این سخن اخیر شدید، در نتیجه رمز و راز پریشانی زندگی بشر امروز برایتان آشکار شد، دیگر از بحث روایات مربوط به جایگاه رزق در زندگی انسان‌ها ساده نخواهید گذشت و هر کدام از آن‌ها را دریچه‌ای به سوی بصیرت حقیقی خواهید یافت. لذا با چنین آمادگی اجازه دهید که تعدادی از روایات رزق را در ادامه مطرح کنیم و شما هم با حوصله بر محتوای آن‌ها تأمل بفرمایید، باشد که ان‌شاءالله گشایشی در قلب شما فراهم شود و آن بصیرت لازم را به دست آورید.

نشانه‌های محبت خدا

قال الصادقُ ♦: «أَنَّهَ قَالَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ الطَّاعَةَ وَ أَلْزَمَهُ الْقَنَاعَةَ وَ فَهَّمَهُ فِي الدِّينِ وَ قَوَّاهُ بِالْيَقِينِ وَ أَكْتَفَى بِالْكَفَافِ وَ أَكْتَنَى بِالْعَفَافِ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ بَسَطَ لَهُ وَ أَلْهَمَهُ دُنْيَاةً وَ وَكَّلَهُ إِلَى هَوَاهُ فَرَكِبَ الْعِنَادَ وَ بَسَطَ الْفُسَادَ وَ ظَلَمَ الْعِبَادَ».³⁰

امام صادق ♦ فرمودند: چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، طاعت پروردگار را به او الهام می‌کند، و او را با قناعت همراه می‌گرداند و او را در فهم دین عمیق می‌کند و با یقین در دین، او را قدرت می‌بخشد و از کفاف برخوردارش می‌کند و در عفاف او را می‌پوشاند. و چون بر بنده‌ای غضب کند، او را مال دوست می‌کند و مال او را گسترش می‌دهد، و دنیایش را به او الهام می‌کند و او را به هوسش می‌سپارد، پس او بر

مرکب عناد و سرپیچی سوار می‌شود و بساط فساد و ظلم بر بندگان را می‌گستراند.

شما به فرمایش امام‌صادق **♦** در روایت فوق توجه عمیق بفرمایید و ببینید چگونه حضرت ملاک‌های کمال و خواری را ارزیابی می‌کنند. حوزه محبت خدا را طاعت و قناعت و تعمق در دین و قوت یقین به حقایق معنوی و کفاف داشتن و عفاف، می‌دانند. و برعکس آن، حوزه غضب الهی را مال دوستی و وسعت مال و الهام دنیا و هوس‌زدگی می‌دانند. بر اندیشمند بصیر کافی است با توجه به این روایت ارزیابی‌های خود را در زندگی تصحیح نماید.

ریشه پربشانی زندگی‌ها

عن ابی‌جعفر **♦** قال: قال رسول الله ﷺ يقول الله عزّ و جلّ:
 وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظْمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ
 مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتَتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَّسَتْ
 عَلَيْهِ ذُنْيَاهُ وَ شَعَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ.
 وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظْمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ
 مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتَهُ مَلَايِكَتِي وَ
 كَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ
 تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ.^{۳۱}

حضرت باقر **♦** می‌فرمایند: رسول خدا ﷺ فرمودند که خداوند می‌فرماید: به عزت و جلال و عظمت و کبریائی و نور و علو و برتری موقعیتم قسم، هرگز بنده‌ای خواست خود را بر خواست من مقدم

نمی‌کند مگر آن‌که امورش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته، و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او نمی‌رسانم مگر آنچه برایش مقدر کرده‌ام.

و به عزت و جلال و عظمت و کبریائی و نور و علوّ و برتری مقامم سوگند، هیچ بنده‌ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی‌کند مگر این‌که ملائکه‌ام او را محافظت می‌کنند و آسمان‌ها و زمین‌ها را کفیل رزقش قرار می‌دهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او می‌رود.

حال شما طبق روایت فوق ارزیابی کنید وقتی خدایی که در عالم، حضور و تدبیر همه جانبه دارد همراه با ملائکه‌الله کفیل امور بنده‌اش شود این بنده چگونه زندگی خواهد کرد و توجه داشته باشید در فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه فضای تعالی انسان‌ها فراهم می‌شود و در نقطه مقابل، چگونه بشر با محور قراردادن میل خود به جای حکم خدا، به روزگار پریشانی برای خود و جامعه دامن خواهد زد. آیا بر انسان بصیر لازم نیست برای نجات خود و جامعه در نهادینه کردن فرهنگی که امثال روایت فوق متذکر می‌شود اقدام نماید؟

رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی

قال الرضا: « اتَّقِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ أَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ وَ اخْفِضْ فِي الكَسْبِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ فَرِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَأَمَّا الَّذِي تَطْلُبُهُ فَاطْلُبْهُ مِنْ حَلَالٍ فَإِنَّ أَكْلَهُ حَلَالٌ إِنْ

طَلَبْتَهُ فِي وَجْهِهِ وَإِلَّا أَكَلْتَهُ حَرَامًا وَهُوَ رِزْقُكَ لِأَبَدٍ لَكَ مِنْ أَكْلِهِ».^{۳۲}

امام رضا ♦ می‌فرماید: در طلب رزق تقوا پیشه کن و به اختصار راضی باش و در کسب مال، دستِ پایین را بگیر و بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که به دنبال تو است و رزقی که تو به دنبال آن هستی، پس آن رزقی که تو به دنبال آن هستی، از طریق حلال آن را دنبال کن که اگر آن را از راه درست طلب کرده باشی برایت حلال است و إلاً اگر از راه حرام به دست آورده باشی، استفاده از آن حرام است، از طرفی آن رزق تو است - چه حلال، چه حرام - و حتماً تو از آن استفاده خواهی کرد. ملاحظه می‌فرمایید چگونه حضرت رضا ♦ در آخر این روایت تأکید می‌کنند آن رزقی هم که به صورت حرام مصرف کرده‌ای چیزی جز رزق تو نبوده است مگر این که آن را به صورت حرام به دست آوردی و مصرف نمودی و در نتیجه حالا باید حساب حرام‌خواریِ آن را بدهی لذا است که در حدیث ذیل وجود مقدس پیامبر ﷺ ما را متذکر همین نکته‌ی اخیر می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَبَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، قَدْ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّتْرِ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^{۳۳}

32 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 27.

33 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 28.

یعنی: بدانید که جبرائیل در روح من دمید که هیچ کس نمی‌میرد مگر این که رزقش را به طور کامل به دست می‌آورد، پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب رزق، حریص نباشید و دیر رسیدن رزق، شما را جهت به دست آوردن آن به معصیت خدا نیندازد، چرا که آنچه در نزد خدای تعالی است به دست نمی‌آید مگر به طاعت، حقیقت این است که خداوند ارزاق را بین خلقش تقسیم نمود، پس هر کس به حریم الهی بی‌حرمتی کند و عجله نماید و از طریق غیر حلال آن را به دست آورد، رزق حلالش قطع می‌شود در حالی که حساب آن رزق حرام را باید در قیامت پس دهد.

در انتهای روایت فوق می‌فرمایند: اولاً: چیزهایی از معنویت و تعالی در نزد خدا هست که شرط رسیدن به آن‌ها اطاعت از خدا است و عدم رعایت حلال و حرام موجب خروج از طاعت است. ثانیاً: هر اندازه که انسان از رزق حرام مصرف کند به همان اندازه از رزق حلالش کم می‌گذارند. ثالثاً: این طور نیست که حالا به جای رزق حلال از رزق حرام مصرف کرده و دیگر هیچ، بلکه «حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی؛ روز قیامت نسبت به آن رزق حرام باید حساب پس دهد.

حرص‌های سرگردان بی‌نتیجه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ♦ «قَالَ لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي جُحْرِ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ».^{۳۴}

امام صادق ♦ می‌فرمایند: اگر بنده‌ای در سوراخی باشد، رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

قَالَ عَلِيٌّ ♦: «**خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا يَتَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ**».^{۳۵}

حضرت علی ♦ می‌فرمایند: از دنیا به همان اندازه که پیش می‌آید بگیر، و از آن مقدار که از تو روی برمی‌گرداند، روی برگردان، و اگر روی بر نمی‌گردانی، لاقبل نسبت به آن حریص مباش.

آری در این دو حدیث تأکید بر روی «اجمال در طلب رزق» است. این توصیه به خودی خود، فکر و فرهنگی را به همراه دارد، چون وقتی حجاب ظلمانی حرص در رزق دریده شد، چشم دل به حقایقی بزرگ بینا می‌شود و لذا بی‌سبب نیست که در حدیث اول امام صادق ♦ می‌فرمایند: «حتی اگر انسان در سوراخی هم باشد رزق او به او می‌رسد». و در حدیث دوم امیرالمؤمنین ♦ تأکید می‌فرمایند: «آن مقدار از رزق که از تو روی می‌گرداند، تو نیز از آن روی بگردان» چون در چنین حالتی جهت قلب به مقامات عالی تری سیرمی‌کند، آیا بر انسان بصیر لازم نیست این توصیه‌های اساسی را به کار بندد و از ظلمات حجاب حرص در رزق، قلب خود را آزاد نماید؟

حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَعْدُوا أَمْرًا مَا قَسَمَ لَهُ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَإِنَّ الْعُمْرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَنْجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قَدَّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ نَفَاذِ الْأَجْلِ وَالْأَعْمَالِ الْمَحْصِيَّةِ**».^{۳۶}

35 - همان.

36 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 29.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: ای مردم! رزق تقسیم شده است، هرگز انسان از آن چه برایش تقسیم شده بیشتر نمی‌یابد، پس در طلب رزق حریص نباشید، که عمر شما محدود است، پس قبل از این که اجل برسد و اعمال محاسبه شود به کار نیک مبادرت ورزید.

ملاحظه می‌فرمایید که رسول خدا ﷺ پس از این که تذکر می‌دهند رزق، مقسوم و قسمت شده است و بر اجمال در طلب رزق تأکید می‌کنند، ما را متوجه اصل مطلب در عرصه زندگی می‌نمایند و می‌فرمایند: عمر محدود است و پس از این عمر محدود مائیم و ابدیت ما و اعمالی که برای قیامت خود انجام داده‌ایم، چگونه انسان بصیر حاضر است در طلب رزق، خود را آنچنان مشغول کند که از آبادی ابدیت خود باز بماند! در حالی که اصل زندگی ما ابدیت ما است، و به واقع اگر از قیامت خود غافل شویم و هم ما آنچنان قدرت می‌گیرد که همه زندگی ما را مشغول تهیه رزق بدن ما می‌گرداند.

نتیجه هلاکت بار فخر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا مُرَائِبًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يُلْقَاهُ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ».^{۳۷}

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: هر کس دنیا را از راه حلال ولی زیادخواهانه و جهت فخر و چشم و هم‌چشمی طلب کند، خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که خداوند بر او غضبناک است.

اگر همین یک تذکر در مورد زیاده‌خواهی دنیا و رزق نبود، جا داشت که انسان بصیر سخت در طلب دنیا احتیاط به خرج دهد. ملاحظه

بفرمایید که وجود مقدس رسول خدا ﷺ چگونه علت ملاقات بنده خدا را در حالی که خداوند نسبت به او غضبناک است، طلب دنیا از طریق حلال ولی برای فخر فروشی می‌داند. مگر غضبناکی خدا از انسان غضب همسایه و یا کاسب سر محل از انسان است که انسان بتواند جدای از آن‌ها با خود به سر برد؟ و مگر این غضب در چند روز دنیا است که انسان بگوید؛ بسیار خوب، بالاخره می‌گذرد؟ عزیز من! می‌فرماید: اگر کسی از طریق حلال - و نه از طریق حرام - امکانات دنیایی به دست آورد ولی نه صرفاً برای رفع حوائج زندگی، بلکه جنبه‌ای از زیاده‌خواهی و فخر و چشم و هم‌چشمی در آن باشد، خدا را ملاقات می‌کند در حالی که بر او غضبناک است. پناه به خداوند از چنین سرنوشتی.

راه امیدواری

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ♦: «أَنَّه قَالَ الرَّزْقُ يَسْعَىٰ إِلَىٰ مَنْ لَا يَطْلُبُهُ».^{۳۸}

امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند: رزق می‌شتابد به سوی آن کسی که طالب آن نیست.

و نیز می‌فرمایند: «الْأَرْزَاقُ لَا تُنَالُ بِالْحِرْصِ وَالْمُغَالَبَةِ».^{۳۹}

ارزاق با حرص و چیرگی بر همدیگر به دست نمی‌آید.

و نیز می‌فرمایند: «أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٍ وَ مُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ».^{۴۰}

38 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 32.

39 - همان.

40 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 32.

در طلب رزق حریص نباشید، که چه بسیار حریصی که ناامید شد و چه صرفه‌جو و کم‌طلبی که ناامید نشد.

و نیز می‌فرماید: «رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَأَرِحْ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ»^{۴۱}.
رزق تو به دنبال تو است، نفس خود را در طلب آن به زحمت مینداز.

و نیز می‌فرماید: «سَوْفَ يَأْتِيكَ أَجْلُكَ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ فَخَفِّضْ فِي الْمُكْتَسَبِ»^{۴۲}.

به زودی مرگ تو فرا می‌رسد، پس در طلب رزق حرص به خرج مده، بالاخره آنچه برای تو تقدیر شده به تو می‌رسد.

کمی به تذکرات امام‌الموحدین ♦ توجه بفرمایید که چگونه می‌فرماید: اولاً؛ این قاعدهٔ عجیب در عالم را فراموش نکن که قصهٔ رزق، قصهٔ کسی است که اگر خیلی نازش را کشیدی شروع می‌کند به بی‌محلی کردن و اگر نسبت به آن بی‌توجه شدی، شروع می‌کند روی آوردن. لذا فرمود: رزق به سوی کسی که طالب آن نیست به سرعت روی می‌آورد. ثانیاً؛ رزق با حرص و رقابت با همکاران به دست نمی‌آید، فقط در راستای این رقابت‌های دنیایی، صورت و همیه رشد می‌کند و جای نور ایمان و توکل را تنگ می‌کند. ثالثاً؛ ریشهٔ ناامیدی‌ها، در حرص برای بیشتر به دست آوردن دنیا و رزق است، چرا که انسان بعد از مدتی می‌بیند تلاش‌هایش حاصلی در برنداشت، غافل از این که قاعدهٔ رزق، با بقیهٔ امور متفاوت است. آری در علم و ایمان و قرب الهی میدان باز است و قاعده «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» جاری است و هرکس به اندازهٔ

تلاشی که بکند برخوردار می‌شود. پس ریشه ناامیدی اهل دنیا، حرص است برای داشتن دنیای بیشتر، و لذا امام **♦** می‌فرماید: چه بسیار انسان‌هایی که با کمترین تلاش، امیدوارانه زندگی می‌کنند. رابعاً؛ می‌فرماید: «فَارِحْ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ» یعنی؛ خود را نسبت به طلب رزق راحت نگه دار و نسبت به آن آسوده خاطر باش. آری! «مباد آن‌که ز احوال خود شوی غافل» و از توجه به قلب و ورود به عالم معنی غافل گردی و در تعالی آن نکوشی، آسوده خاطر باش و فرصت چند روزه دنیا را غنیمت شمار و در کسب معارف الهی و سیر به سوی حقایق معنوی تلاش کن، چرا که فرمود: «سَوْفَ يَأْتِيكَ أَجْلُكَ...» به زودی مرگت فرا می‌رسد و خدای ناکرده در آن حال، قلب از حق فهمی و حق خواهی و حقیبینی محروم است. این جاست که امام‌الموحیدین **♦** می‌فرماید: «سِتَّةٌ يُخْتَبَرُ بِهَا دِينَ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْإِجْمَالُ فِي الطَّلَبِ»^{۴۳} یعنی؛ با شش چیز دین انسان امتحان می‌شود، تا آنجا که فرمود: و با حریص نبودن در طلب رزق.

یعنی؛ آن‌کس که با این همه حرف هنوز نسبت به طلب رزق حریص است باید به ایمان خود شک کند و به قول آن حضرت: «عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ الْأَرْزَاقَ وَقَدَّرَهَا وَأَنَّ سَعْيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قَدَّرَ لَهُ مِنْهَا وَهُوَ حَرِيصٌ ذَائِبٌ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ»^{۴۴} یعنی؛ در تعجبم از کسی که می‌داند خداوند رزق‌ها را ضمانت و تقدیر کرده، و تلاش او چیزی بر آنچه برای او تقدیر شده نمی‌افزاید و باز او در طلب رزق، خود را به زحمت می‌اندازد.

43 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 33.

44 - همان.

واقعاً هم جای تعجب دارد، که چگونه انسان‌ها از این همه تذکرات الهی غفلت می‌کنند و به‌سوی «هیچ» این همه سرعت گرفته‌اند. حضرت ندا سر می‌دهد که ای انسان‌ها: «لَيْسَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ».^{۴۵} یعنی؛ هرگز آن کس که حرص نورزید، محروم نمی‌شود. پس چرا این همه حرص! حضرت با تمام وجود و از سر دل‌سوزی محض. می‌فرماید: «لَنْ يَفُوتَكَ مَا قَسَمَ لَكَ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ لَنْ تُدْرِكَ مَا زُوِيَ عَنْكَ فَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ».^{۴۶} یعنی؛ «آنچه برای تو قسمت شده هرگز از تو فوت نمی‌شود، پس در طلب رزق حریص مباش، هرگز آنچه برای تو نیست به تو نمی‌رسد، پس در کسب مال، به اجمال بسنده کن». چرا که آن امام عزیز دریغشان می‌آید زندگی ما تماماً در زیر لگد طلب رزق نابود شود.

عبرتی بزرگ

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ **◆** يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْسَعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقِيِّ لَتَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَا تُنَالُ بِالْعَقْلِ وَلَا بِالْحَيْلَةِ».^{۴۷}

از امام صادق **◆** شنیدم که می‌فرمود: خدای عزّ و جلّ رزق انسان‌های ساده را وسعت داده است تا عبرتی برای عقلا باشد و بدانند که دنیا با عقل و چاره‌جویی به‌دست نمی‌آید.

45 - همان.

46 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 33.

47 - همان.

راستی که عجیب نکته‌ای است و چقدر عبرت آموز است، به واقع بارها با چنین پدیده‌ای روبه‌رو شده‌ایم. می‌فرماید: اگر عاقل باشی می‌فهمی که عقل و چاره‌جویی‌ها را برای رزق بیشتر به تو نداده‌اند باید آن‌ها را در جاهای دیگر به کار برد که موجب کسب معارف بیشتر و معنویت برتر شود. عقل را به ما دادند تا در قرآن تدبّر کنیم و در ارتباط با آیات الهی با خدا انس بگیریم، این طور نیست که بتوانی با عقل بیشتر رزق بیشتر نصیب خود کنی.

قناعت؛ نشانه عقل

امام کاظم ♦ در توصیه به یار وفادارشان می‌فرماید:

«يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَ مَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا».^{۴۸}

یعنی؛ ای هشام! عاقلان نسبت به دنیا بی‌میل و به آخرت راغب هستند، چون می‌دانند که یا دنیا را باید طلب کرد، یا دنیا آنها را طلب می‌کند، و یا باید آخرت را طلب کرد یا مرگ آنها را طلب می‌کند. پس آن کس که آخرت را طلب کند، دنیا به خودی خود او را طلب می‌کند،

تا این که رزق کافی برایش حاصل شود. و آن کس که دنیا را طلب کند، آخرت به سراغش می‌آید و مرگ او را فرا می‌گیرد و دنیا و آخرتش را از بین می‌برد.

ای هشام! هر کس خواست بدون مال، ثروت مند شود و قلبش از حسد راحت گردد و دینش سالم بماند، از خدای عزوجلّ عاجزانه تقاضا کند، عقلش کامل شود. پس هر کس عقلش کامل شد به آنچه نیازش را برآورده می‌کند قانع می‌شود، و آن کس که به آنچه نیازش را برآورده می‌کند قانع شد، به واقع غنی شده است. و هر کس نسبت به آنچه برای او کفایت می‌کند قانع نشد، هرگز احساس غنا و بی‌نیازی نخواهد کرد.

حضرت در این روایت به هشام می‌فرمایند: اولاً؛ آن کس که عقلش رشد کرده است به دنیا بی‌میل می‌شود و به آخرت رغبت دارد. چون قاعدهٔ رابطهٔ دنیا را با انسان‌ها می‌دانند که هر کس آخرت را طلب کرد دنیا به خودی‌خود به سوی او می‌آید. ثانیاً؛ حضرت رمز همهٔ رستگاری‌ها را تعالی عقل می‌دانند و لذا است که می‌فرمایند: هر کس خواست بدون مال در غنی و بی‌نیازی به سر برد و قلبش از حسد راحت و دینش سالم بماند، باید از خدا تقاضا کند که عقلش را کامل نماید، بعد می‌فرمایند: علت این که انسان‌ها به بیش از آنچه نیاز دارند حریص‌اند، بی‌عقلی آنهاست و لذا هر کس عقلش کامل شد به آنچه نیازش را برآورده می‌کند، قانع می‌شود. این جاست که بارها باید تأکید کنیم، ریشهٔ حرص در طلب رزق، وهم است و هر چه این وهم را به نور دستورات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام کنترل کنید، نور عقل به صحنهٔ جان شما بیشتر تجلی خواهد کرد، آن وقت می‌فهمیم چه کسی به واقع غنی است و چه کسی به واقع فقیر است. در شعری که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منسوب است آمده:

دَعِ الْحِرْصَ عَلَى الدُّنْيَا وَ فِي الْعَيْشِ فَلَا

وَلَا تَجْمَعُ مِنَ الْمَالِ فَلَا تَدْرِي لِمَنْ
 وَلَا تَدْرِي أَىٰ أَرْضِكَ أَمْ فِىٰ غَيْرِهَا
 فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ كَدُّ المَرْءِ لَا
 فقیبرٌ کُلُّ مَنْ یَطْمَعُ غَنِیُّ کُلُّ مَنْ یَفْنَعُ^{۴۹}

یعنی؛ در دنیا حرص را فرو گذار و در زندگی طمع پیشه مکن. و از مال دنیا جمع آوری مکن چرا که نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی. و نیز نمی دانی در زمین خودت خواهی مرد یا در زمین دیگر. رزق تقسیم شده، و تلاش انسان در این مورد نافع نیست. هر صاحب طمعی فقیر است و هر اهل قناعتی غنی است.

قاعده‌ای منطقی

قال أمير المؤمنين ◆: «أَنَّه قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقَمَانِ ابْنِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا بُنَيَّ لِيَعْتَبِرَ مَنْ قَصَرَ يَقِينُهُ وَ ضَعَفَ تَعَبُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ رِزْقِهِ وَ آتَاهُ رِزْقَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسَبٌ وَ لَا حِيلَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَيَرُّهُ فِي الْحَالَةِ الرَّابِعَةِ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي رَحِمِ أُمِّهِ يَرْزُقُهُ هُنَاكَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ حَيْثُ لَا بَرْدٌ يُؤْذِيهِ وَ لَا حَرٌّ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ أُجْرَى لَهُ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ يُرَبِّيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ ثُمَّ فَطِمَ مِنْ ذَلِكَ فَأُجْرَى لَهُ مِنْ كَسَبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ مِنْ قُلُوبِهِمَا حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَقَلَ وَ اكْتَسَبَ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ فَظَنَّ الظُّنُونِ بِرَبِّهِ وَ جَحَدَ الْحُقُوقَ فِي مَالِهِ وَ قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ مَخَافَةَ الْفَقْرِ»^{۵۰}.

49 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 37.

50 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 35.

بنا به فرمایش علی ♦ لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! باید عبرت گیرد آن کس که یقین او کم و در طلب رزق، خستگی ناپذیر است، که خدای تعالی او را در سه حالت خلق نمود و رزق او را به او رساند و در هیچ کدام از آن حالات، انسان به خودی خود، هیچ کسب و اندیشه‌ای برای رزق خود نکرد، باید عبرت بگیرد که در حالت چهارم نیز حتماً رزق او را می‌رساند. اما حالت اول آن وقتی که در رحم مادرش بود و او را در آن محل امن آسوده از گرما و سرما، بدون هیچ دردسری رزق داد، سپس او را از آن حالت خارج کرد و شیر مادر را برای او بدون هیچ نگرانی جاری کرد، سپس از شیر برداشته شد، پس خدا با محبت و رحمتی که در قلب والدین او جاری ساخت، رزق او را با تلاشی که آنها انجام دادند، تأمین فرمود، تا این که سن او بیشتر شد و تعقل کرد و برای کسب رزق تلاش نمود و لذا اموراتش تنگ شد، و گمان بد به خدا برد، و رعایت حقوق مالش را ترک کرد و بر خود و عیالش از ترس فقر، تنگ گرفت.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حضرت امام‌الموحیدین ♦ چشم ما را متوجه سنت لایتغیر رزق‌دهی مخلوق در هستی، می‌کنند و می‌فرمایند: طبق همان سنتی که در مراحل سه‌گانه دوران جنینی و دوران شیرخوارگی و دوران کودکی، حضرت رب‌العالمین شرایط رسیدن رزق است را - بدون آن که نیاز باشد، تو خود را به زحمت اندازی - فراهم کرد. حال چگونه ممکن است این سنت در مرحله چهارم، متوقف شود که تو اکنون نگران رزق در آینده‌ات هستی و از وظایف اصلی زندگی باز مانده‌ای؟

هشدار که خزینه‌دار دیگران نباشی

قالَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ♦: «يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَكُنْ أَكْبَرَ هَمِّكَ يَوْمَكَ الَّذِي إِنَّ قَاتَكَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَجْلِكَ فَإِنَّ هَمَّكَ يَوْمَ فَإِنَّ كُلَّ يَوْمٍ تَحْضُرُهُ يَأْتِي اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَكْتَسِبَ شَيْئاً فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ حَازِناً لِغَيْرِكَ تُكْثِرُ فِي الدُّنْيَا بِهِ نَصَبَكَ وَ تُحْطِي بِهِ وَارِثَكَ وَ يَطُولُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِسَابُكَ فَاسْعُدْ بِمَالِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ قَدِّمْ لِيَوْمِ مَعَادِكَ زَاداً يَكُونُ أَمَامَكَ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ الْمَوْعِدَ الْقِيَامَةَ وَ الْمَوْرِدَ الْجَنَّةَ أَوْ النَّارَ».^{٥١}

امیرالمؤمنین ♦ می‌فرماید: ای فرزند آدم! نباید بزرگترین غم تو آن رزقی باشد که نیامده است، اگر آن روز جزء عمر تو باشد، رزق آن روز را خداوند در آن روز به تو می‌رساند، و بدان که تو هرگز آنچه را رزق تو نیست، به دست نمی‌آوری مگر این که آن را برای غیر خود جمع کنی، زحمتش در دنیا برای تو و بهره‌اش برای وارث تو است، و حساب آن در قیامت برای تو می‌ماند، پس شاد باش به آنچه داری و آن را برای قیامتی که در پیش داری بفرست، چرا که سفری طولانی در پیش است و وعده‌گاه اصلی ما، قیامت است و محل ورود یا بهشت است یا دوزخ.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید امام‌الموحیدین ♦ توصیه می‌فرمایند که مواظب باش بزرگترین برنامه تو برای طلب رزق، تهیه رزق فردایی نباشد که نیامده است. و ما را متذکر می‌شوند که رزق هر روزی در وقت خودش می‌آید، پس دائم غم فردای نیامده همه فکر تو را به خودش مشغول نکند. به گفته مولوی:

عمر من شد فدیة فردای من وای از این فردای ناپیدای من

سپس حضرت ما را بر حذر می‌دارند از این که انرژی‌ها و فرصت‌های خود را به اسم فردای نیامده برای غیر خود مصرف کنیم و خزینه‌دار غیر خود باشیم و در قیامت حسرت موقعیتی را بخوریم که می‌توانستیم به جای جمع‌آوری رزق برای روز نیامده، وقت خود را در توجه به حقایق عالیة عالم معنا صرف کنیم و با حاصل اُنس‌های معنوی که در دنیا به‌دست می‌آوریم، در قیامت خود به‌سر ببریم.

طلب رزق سنت است

قالَ الْحُسَيْنِ ♦: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتَّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِحْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَكَيْسَ الْعِفَّةِ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَأْثِمِ»^{۵۲}

امام حسین ♦ به مردی فرمود: ای مرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو در طلب رزق صرف شود، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست‌بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت‌ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود، همچنان که حرص موجب نمی‌شود که رزق اضافه‌تر به‌دست آری. چرا که رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص‌زدن در رزق زمینه‌آید ایجاد گناه است.

چنانچه ملاحظه فرمودید؛ حضرت سیدالشهداء ♦ می‌خواهند جواب این سؤال را بدهند که ممکن است انسان بپرسد اگر رزق مقسوم است

پس تلاش برای چه؟ حضرت ضمن آن که ابتدا توصیه به تعادل در طلب رزق می‌کنند، سپس می‌فرمایند: «فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ» یعنی؛ در طلب رزق بودن، سنت و روش پیامبران و اولیاء الهی است. پس اگر می‌خواهی تحرک و تلاشی همانند آن‌ها داشته باشی، باید از طلب رزق به نحوی که گوشزد شد باز نمایی تا در عالم پیامبران خدا وارد شوی و در آخر ما را متوجه نکته‌ای بسیار اساسی می‌نمایند و می‌فرمایند: «وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبِ الْمَآثِمِ» یعنی؛ این حرص زدن نه تنها تو را از عالم پیامبران خارج می‌کند از آن خطرناک‌تر این که زمینه ایجاد گناه خواهد شد. حال آیا انسان بصیر که هر لحظه مواظب آن است که گرفتار گناه نشود، جا ندارد ریشه حرص در طلب رزق را که بستر گناه است، در خود بسوزاند؟

دفع استعدادها

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ♦ يَقُولُ: «قَرَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنُوا عَلَيْهَا الشَّدِيدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا وَ إِنِ ضَعُفَتْ حِيلَتُهُ وَ وَهَنْتَ مَكِيدَتُهُ أَنَّهُ لَنْ يَنْقُصَ مِمَّا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنِ قَوِيَ عَبْدٌ فِي شِدَّةِ الْحِيلَةِ وَ قُوَّةِ الْمَكِيدَةِ إِنَّهُ لَنْ يُزَادَ عَلَيَّ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ.»^{۵۳}

همواره امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمودند: آنچه دور است را به خود نزدیک کنید و سختی را بر خود آسان نمایید و بدانید که بنده اگر برنامه‌هایش ضعیف و نقشه‌هایش در به‌دست آوردن رزق، ناقص باشد، هرگز از آنچه خداوند برایش مقدر کرده، محروم نخواهد شد، و اگر بنده‌ای در نقشه کشیدن برای به‌دست آوردن رزق توانمند و

برنامه‌هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به دست نخواهد آورد.

آری می‌فرماید: آن کس که قدرت برنامه‌ریزی بیشتر دارد باید این استعدادها را در جهتی دیگر به کار بندد تا راه‌های آسمان را بر روی خودش و بقیه باز کند و انسان‌ها را به ساحت قرب الهی نزدیک کند. کاری که پیامبران و اولیاء الهی علیهم‌السلام با استعدادهای خود کردند. و لذا می‌فرماید: «اگر بنده‌ای در نقشه کشیدن برای به دست آوردن رزق توانمند و برنامه‌هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به دست نخواهد آورد.» چون این استعدادها را به او نداده‌اند تا در جهت رزق بیشتر به کار گیرد. آری برای چنین کاری این استعدادها را قرار نداده‌اند، پس به چنین کاری نیاید، پس اگر او این استعدادها را در راستای ازدیاد رزق به کار گیرد آن‌ها را دفن کرده است.

آسایش دو گیتی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ **◆** «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَدُّنِيَا دَوْلٌ فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعَهُ بِقُوَّتِكَ وَ مَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ».^{۵۴}

امام باقر **◆** فرمود که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: دنیا در حال چرخش است، پس آنچه از آن برای تو است، به تو می‌رسد، هر چند ضعیف باشی، و آنچه هم علیه تو است به تو می‌رسد و تو نمی‌توانی آن را دفع کنی، هر چند قوی باشی، و کسی که امیدش را به آنچه از دست او رفته

قطع کرد، از زحمات بدنی راحت شد، و کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر می برد.

ملاحظه می کنید که حضرت باقر ♦ چگونه رمز و راز آمدن و رفتن اموال دنیا آشکار می کنند و می فرمایند: «الدُّنْيَا دُولٌ» یعنی دنیا چیزی است در حال چرخش، نه نگه داشتنی است و نه اگر رفت برای همیشه رفته است، خیلی شبیه توپ فوتبال در میدان بازی است که نه هر بازیکنی می تواند توپ را برای همیشه نزد خود نگهدارد و نه آنچنان است که اگر از دست او رفت دیگر برنگردد. البته فرق چرخش دنیا با چرخش توپ آن است که چرخش دنیا در اختیار انسان ها نیست. به هر صورت فرمود: «الدُّنْيَا دُولٌ» تا ما نه از ماندن آنچه در دست داریم مطمئن شویم و گمان کنیم با قدرت و ابتکار خود می توانیم آن را حفظ کنیم و نه مایوس باشیم که ضعف ما مانع به دست آمدن دنیا برای ما است. در همین راستا فرمود آنچه از حوادث دنیا بر علیه توست نیز به تو می رسد و قوت تو مانع رسیدن آن نیست. آری تو نسبت به آن حادثه باید بتوانی خوب امتحان دهی.

سپس دو نکته مطرح فرمودند که عامل آسایش دنیا و آخرت ما خواهد شد. می فرمایند: کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر می برد. نکته اول موجب آسایش دنیا و بدن ما است، چون به دنبال آنچه از دست ما رفت، نمی دویم تا آن را برگردانیم، چراکه طبق قاعده «الدُّنْيَا دُولٌ» باید می رفت و ما هم باید پس از رفتن، از آن دل برکنیم. و نکته دوم موجب آسایش آخرت ما است، چرا که اگر به رزقی که خدا برای ما قرار داد راضی شدیم، خداوند نیز از ما راضی خواهد شد و این چشم روشنی بزرگی است.

زندگی ای که خدا ضمانت می کند

قالَ علي بن موسى الرضا: «وَلْيَكُنْ نَفَقَتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ قَصْدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ وَالْعَفْوُ الْوَسْطُ وَقَالَ اللَّهُ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَفْتَرُوا إِلَى آخِرِهِ. وَقَالَ الْعَالِمُ: ضَمِنْتُ لِمَنْ افْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ».^{۵۵}

امام رضا ♦ می فرماید: باید خرج و نفقه خود و خانوادهات متوسط و میانهروانه باشد، چرا که خدای تعالی می فرماید: «ای پیامبر! از تو می پرسند چگونه انفاق کنند، بگو: «عفو»، و «عفو» یعنی «وسط» و خداوند فرمود: مؤمنین چون انفاق کنند تند روی نمی کنند و جانب وسط را رعایت می کنند، و آن حضرت فرمود: ضمانت می کنم کسی را که میانهروی پیشه کند او را فقیر نگردانم.

حضرت ثامن الائمه ♦ برکات و رمز و راز میانهروی در زندگی را برمی گشایند و بعد از آن که از زبان خداوند آن را روشن فرمودند که مؤمنین؛ نه اسراف می کنند و نه بر خود و خانواده خود تنگ می گیرند، فرمود: ضمانت می کنم که هرکس زندگی معتدلی را در پیش گیرد، فقیر نشود. آری! کنترل زندگی در حد میانهروی کار مشکلی است - به خصوص که میانهروی برای هرکس شبیه دیگری نیست - ولی نتایج آن نیز بزرگ و اطمینان بخش است.

هر حلالی را حرامی است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ♦ : قَالَ لَيْسَ مِنْ نَفْسِ إِلَّا وَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ

آخَرَ فَإِنَّ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِّنَ الْحَرَامِ قَاصَّةً بِهِ مِنَ الْخَلَالِ الَّذِي
فَرَضَ لَهَا».^{۵۶}

امام باقر ♦ فرمودند: هیچ کس نیست مگر این که خدای عزّ و جلّ
برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر
رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص
چیز حرامی را به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم
می گذارند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ♦: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَخَلَقَ
مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ
ذَلِكَ الْخَلَالِ».^{۵۷}

از امام صادق ♦ است که فرمود: خداوند عزّ و جلّ افراد را خلق کرد
و همراه آنها رزقشان را به صورت حلال و طیب خلق نمود، پس اگر
کسی آن را به صورت حرام به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او
کم می شود.

توجه فرمودید که در حدیث اول امام باقر ♦ چه اسراری از سنت
رزق را در عالم هستی برای انسان ها روشن فرمودند، که اولاً؛ هر کس
رزق حلالی دارد که در نهایت آرامش و عاقبت به خیری برای او قرار
داده اند. ثانیاً؛ درست از جهت دیگر همان رزق را به صورت حرام بر او
عرضه کرده اند تا در عرضه انتخاب بین حلال و حرام، ایمان او آزموده
شود و بتواند بین رزق حلال و مشابه آن که به صورت حرام است یکی
را انتخاب کند. ثالثاً؛ این طور نیست که انسان گمان کند حالا که آن

وجه حلالِ رزق برایمان هست پس خوب است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم. می‌فرماید: درست به همان اندازه که از حرام استفاده نمودی از حلالی که برایت مقدر شده است کاسته می‌شود.

آیا بر انسان بصیر لازم نیست بر این نکته نورانی تأمل کند که امام می‌فرمایند: «درست در کنار رزق حلال، وجه حرامی از آن رزق را بر او عرضه می‌دارند.»

اگر عنایت فرمایید مطلب فوق جواب بسیاری از سؤالات انسان‌های دقیق در مورد فلسفه رزق است. آن جایی که انسان سؤال می‌کند چرا ما را محتاج به رزق نمود و چرا این رزق‌ها را رنگارنگ کرد و شرایط متنوعی در دست‌یابی به آن فراهم کرد؟ جواب همه آن‌ها را در یک کلمه فرمود که بناست در کنار هر رزق حلالِ خوش‌عاقبتی، رزق حرام بد عاقبتی عرضه شود تا انسان آزموده گردد. بر شماست که بر این حدیث نورانی تأملی بیش از آنچه عرض کردیم داشته باشید.

در حدیث دوم حضرت امام صادق **♦** آخرین عبارت از حدیث اول را متذکر می‌شوند که: این طور نیست که گمان کند حالا که آن وجه حلال رزق برایمان هست پس خوب است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم. می‌فرمایند: درست به همان اندازه که از حرام استفاده نمودی از حلالی که برایت مقدر شده است کاسته می‌شود.

آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد می‌گیرد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ♦: «كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٌ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ».⁵⁸

امیرالمؤمنین ♦ فرمودند: چه بسیار افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می‌اندازند و با این حال خداوند بر آنها تنگدستی وارد می‌کند، و چه بسیار افراد میانه‌روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید.

راستی اگر همه سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام گشاینده رمز و رازهاست - که به واقع این طور است- این سخن امام‌الموحیدین ♦ به‌خصوص قسمت آخر سخن، گشاینده رمز‌الرموز است. قسمت اول سخن می‌فرماید: بسیاری افراد تلاش می‌کنند و خود را به سختی می‌اندازند که بیشتر داشته باشند - که معلوم است تلاش آنها بی‌حاصل است - و در قسمت دوم سخن می‌فرماید: چه بسیار افرادی که از طریق میانه‌روی در طلب، به جای آن که خود را به سختی بیندازند، تقدیرات الهی را به کمک می‌گیرند و بهترین بهره‌برداری را از زندگی خود خواهند برد.

برای روشن شدن موضوع، در نظر بگیرید کشاورزی را که از طریق قنات، آب به مزرعه خود می‌رساند و کشاورزی که تلاش می‌کند آب را از عمق زمین با صرف انرژی الکتریکی بیرون بکشد. اولی طوری برنامه‌ریزی کرده است که از پتانسیل‌های خود زمین و به صورت طبیعی از آب برخوردار می‌شود و دومی نه. آری در این عالم قواعد و مقدراتی هست که اگر انسان مسیر میانه‌روی را پیشه کرد به راحتی آن مقدرات به کمک او می‌آید و انرژی‌های خود را به جای صرف در طلب

رزق بیشتر در جهت تعالی خود مصرف می‌کند. آیا به عظمت این سخن حضرت می‌توان پی برد؟ باز به آن نظر کنید و باز نظر کنید که می‌فرمایند: «چه بسیار افرادی که نفس خود را به سختی می‌اندازند و بر آن تنگ می‌گیرند، و چه بسیار افراد میانه‌روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید».

تحرکی با نشاط

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: «قَالَ لِيَكُنْ طَلَبَكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيصِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا وَ لَكِنْ أَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْصِفِ الْمُتَعَفِّفِ تَرَفُّعُ نَفْسِكَ عَنْ مَنْزِلَةِ الْوَاهِنِ الضَّعِيفِ وَ تَكْتَسِبُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ الَّذِينَ أَعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَأَمْالَ لَهُمْ».^{۵۹}

از امام صادق ♦ روایت است که فرمودند: باید تلاش تو برای زندگی، فوق انسانِ اِهمال‌کار و دونِ انسانِ حریصِ راضی به دنیا و امیدوار به دنیا باشد، از آن حرص، نفس خود را در حدّ انسان معتدلِ غیر حریص پایین‌تر بیاور، و نیز برتر بدار نفس خود را از کسی که در طلب رزق سستی می‌کند. پس در چنین تعادلی در طلب آنچه که به واقع نیاز داری و نیاز ضروری تو است، کوشش کن. کسانی که به آنها مال داده شده ولی شکر آن را نمی‌کنند، در واقع مالشان حساب نمی‌شود.

حضرت صادق ♦ توصیه می‌فرمایند نه بی‌تحرک باش - که در آن صورت از عرصه امتحان فرار کرده‌ای - و نه حریص و به دنیا امیدوار - که در امتحان مردود شده‌ای - بلکه در آن حدّ که بتوانی نیاز حقیقیات را به

دست آوری تلاش کن، که در این حدّ، در عرصه طلب رزق وارد شدن، برای امتحان دادن، کافی است. سپس در آخر؛ نکته ظریفی را مطرح کردند که «إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَأَمْالَ لَهُمْ» یعنی؛ اگر مالی را به کسی دادند ولی او نتوانست متوجه دهنده آن شود و خدای دهنده مال را گم کرد، او عملاً ثروتی ندارد. چون نعمت را دادند تا انسان را متوجه صاحب نعمت کنند و سرمایه حقیقی هر کس، نظر داشتن به صاحب نعمت است و نه به خود نعمت. به گفته مولوی:

شکر نعمت، خوش تر از نعمت بود	شکر باره، کی سوی نعمت رود
شکر جانِ نعمت و نعمت چو پوست	ز آن که شکر آرد توراتا کوی دوست
نعمت آرد غفلت و شکر انتباه	صید نعمت کن به دامِ شکر شاه
نعمتِ شکر کند پرچشم و میر	تا کنی صد نعمت ایثار فقیر

یعنی؛ چون شکر نعمت بهتر از خود نعمت است، انسان شکر باره که حقیقت شکر را می شناسد هرگز چشمش را از منعم بر نمی کند و به نعمت بیندازد، چون جان و اصل نعمت همان شکر است، چرا که شکر، انسان را متوجه منعم می کند. آری! «زانکه شکر آرد تو را تا کوی دوست». و لذا در ادامه فرمود: نعمت به خودی خود غفلت می آورد و ما را مشغول خودش می کند ولی شکر ما را بیدار می کند که به منشأ نعمت نظر بیندازیم و با شکر شاه، نعمت واقعی را صید نماییم و نعمت حقیقی را همان شکر و توجه به منعم بدانیم. آری! « صید نعمت کن به دامِ شکر شاه». چرا که این نعمت شکر که صاحب نعمت را می بینی، دیگر تو را از حرص آزاد می کند و قانع و بزرگ می شوی و به راحتی برای این که ارتباط تو با صاحب نعمت بماند صد نعمت را نثار فقیر می نمایی. پس «إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَأَمْالَ لَهُمْ»

یعنی؛ به آنهایی که مال داده شده ولی شکر آن را نمی‌کنند، در واقع مالشان مال نیست، چون مال نتوانسته است آن‌ها را به منعم برساند. آیا قصه زندگی، قصه پر رمز و رازی نیست؟! و این‌که امام ♦ فرمودند: «تَكْتَسِبُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ» یعنی؛ در طلب آنچه به واقع نیاز داری کوشش کن، آیا منظورشان این نیست که در راستای طلب آنچه بدان محتاجیم، برطرف کننده احتیاج را بیاییم نه مالی که بدان محتاج بودیم؟ که گفت:

تا بدین جا بهر دینار آمدم چون رسیدم بهر دیدار آمدم

خداوند از ما به ما عاشق تر است

عَنِ الصَّادِقِ ♦ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَبَثَّ شَكْوَاهُ وَ لَمْ يَصْبِرْ وَ لَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تَرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ»^{٦٠}.

امام صادق ♦ از پدران بزرگوارشان عليهم السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله در حدیث مناهی - که در آن نکاتی را نهی می‌کردند- فرمودند: هر کس به آنچه خداوند از رزق برای او تعیین نموده راضی نباشد و گلیایه کند و بر آن صبر نکند، از او حسنه‌ای به آسمان بالا نمی‌رود و خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که خداوند از او غضبناک است، مگر این‌که توبه کند.

راستی وقتی خداوند می‌داند شرایط تعالی ما چیست و با نهایت حکمت و دقت و با دل‌سوزی تمام، آن شرایط را برای ما فراهم کرده است، بی‌انصافی نیست که ما از چنین خدایی گله‌مند باشیم و نسبت به

آنچه برای ما مقدر کرده راضی نباشیم؟ در حالی که راه ارتباط با خدا درست همان شرایطی است که حضرت رب العالمین برای ما فراهم کرده، حالا اگر ما آن شرایط را نپذیریم، در واقع راه ارتباط خود با خدا را نپذیرفته‌ایم. این است که می‌فرماید: «از او حسنه‌ای به آسمان بالا نمی‌رود و خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که خداوند از او غضبناک است، مگر این که توبه کند». چرا که به راه ارتباط با خدا و به راه ایجاد رضایت خدا پشت کرده است و فراموش کرده شرایطی که خداوند برای او فراهم کرده، همان راه بندگی او است، مگر این که خودش آن شرایط را از حالت بندگی خارج کند.

فوق فقر و غنی

رسول خدا ﷺ فرمودند: « لا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى، وَ الصَّحَّةُ لِمَنِ اتَّقَى خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى وَ طَيْبُ النَّفْسِ مِنَ النِّعَمِ »^{۶۱} یعنی اگر انسان به مقام تقوا رسید دیگر ثروت برای او خطرناک نیست، ولی با این حال سلامتی برای انسان متقی از ثروت بهتر است و آرامش ضمیر، به خودی خود یک نعمت است.

چنانچه ملاحظه می‌کنید رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: اگر انسان به مقام تقوی رسید و جهت قلب او خدایی شد، دیگر «ثروت» آن چنان نیست که قلب او را به خود مشغول کند، و سپس می‌فرمایند: سلامت بدن برای چنین فردی از ثروت بهتر است، چرا که در بستر سلامت بدن، راحت‌تر می‌تواند خود را به سوی قرب حق سیر دهد و هرچه بیشتر به مقصد واقعی خود نزدیک شود، و در آخر می‌فرمایند: اگر

می‌بینی در یک آرامش روحی به سر می‌بری آن را نعمتی بزرگ بدان، چرا که قلب در این حالت از وسوسهٔ شیطان آزاد است و راه ارتباط با خدا برایش فراهم است.

خواجه احمد غزالی همواره مریدان را از داشتن شتران و اسبان کثیر، منع می‌کرد و توصیه می‌کرد آنها را بفروشد، در حالی که خودش چندین اسب و شتر داشت. روزی مریدان عرض کردند چرا آنچه بر شما رواست بر ما روا نیست؟ فرمود: شما میخ اسب‌ها و شترها را در قلب خود فرو می‌کنید و من میخ آنها را در گِلِ طویله فرو می‌کنم، پس تا وقتی که شما میخ اسبان و شتران خود را در گِلِ طویله فرو نکرده‌اید، داشتن آنها برای شما روا نیست.

نکتهٔ فوق را عرض کردم تا شرحی باشد بر قسمت اول حدیث فوق که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا بَأْسَ بِالْغَنِيِّ لِمَنْ أَنْقَى» یعنی؛ اگر کسی به مقام تقوی رسید، دیگر ثروتمندی برای او خطرناک نیست، حالا خود دانید که چگونه خود را مراقبت کنید.

در آخر با دعای امام سجاد ♦ که به واقع جامع همهٔ مباحث گذشته است، بحث را به انتها می‌رسانیم. حضرت با خدای خود چنین مراوده می‌کنند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً اتَّقَوَى بِهَا عَلَيَّ
جَمِيعَ حَوَائِجِي وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ
تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْفَى أَوْ تَقْتَرِ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْ سِعَ عَلَيَّ مِنْ حَلَالٍ
رِزْقِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَبَبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِعَةً وَ عَطَاءً غَيْرَ
مَمْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْتَارٍ مِنْهَا تُلْهِمْنِي بِهِجْتَهُ
وَ تَفَنِّئِي زَهْرَاتِ زَهْوَتِهِ وَ لَا يَأْقِلَالِ عَلَيَّ مِنْهَا يَفْصُرُ بِعَمَلِي كَدَّهُ وَ
يَمَلَأُ صَدْرِي هَمَّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غِنَى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ

بَلَاغًا أَنَالَ بِهِ رِضْوَانَكَ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَ لَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا أَوْ أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيًّا عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْخَيْرِ وَ مَسَاكِينِ الْأَخْيَارِ وَ أَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْزُلِهَا وَ زَلْزَلِهَا وَ سَطْوَاتِ شَيْاطِينِهَا وَ سَلْطَانِهَا وَ نَكَالِهَا وَ مِنْ بَغْيِ مَنْ بَغَى عَلَيَّ فِيهَا ٦٢

پروردگارا! از تو خوبی زندگی را تقاضا دارم، زندگی ای که از طریق آن برای همه حاجتم نیرو گیرم و از آن طریق زندگی ام به آخرتم متصل گردد، بدون آن که مرا در آن به خوش گذرانی و ریخت و پاش گرفتار کنی، تا در نتیجه سرکش شوم، و بدون آن که در آن زندگی، بر من تنگ گیری که در نتیجه شقی و گناهکار گردم.

رزق مرا با رزق حلال خود وسعت بده و از باران فضل خود بر من فرو ریز، نعمتی گوارا و بدون انقطاع، سپس مرا با زیادی آن نعمت از شکر باز مدار، به طوری که زیبایی ها و شادابی های آن مرا به خود سرگرم سازد، و درخشندگی شکوفه هایش مرا فریب دهد، و نیز مرا به کمی و قلت آن دچار مساز که رنج به دست آوردن رزق، مرا از وظایف و عباداتم باز دارد و سینه ام را اندوه رزق فرا گیرد.

ای معبود من! آن قدر عطا کن که از انسان های فرومایه بی نیاز و در رسیدن به رضوان تو موفق باشم.

ای معبود من! به تو پناه می برم از شر دنیا و آنچه مربوط به دنیاست، دنیا را برای من زندان مساز و جدایی آن را اندوه من قرار نده و مرا از فتنه های آن خارج کن، بدان سان که تو از من راضی باشی و

عمل من در دنیا برای قیامت مورد قبول باشد. به جای دنیای فانی،
نعمت‌های عالم باقی را برای من قرار ده.

خدایا! به تو پناه می‌برم از خواری و پریشانی‌های دنیا و سلطهٔ
شیطان و تسلط آن، و از ستم آن کس که در این دنیا به من ستم کند

«والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین
- فرزندانم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن رضی الله عنهما - نهج البلاغه، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام **لیلة القدری فاطمه**)
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام)